



آرایه‌های ابیات
کتاب‌های درسی

همای رحمت

- علی ای همای رحمت تو چه آیتی خدا را!
تشبیه ← همای رحمت (رحمت به هما) / استعاره ← همای رحمت (حضرت علی (ع))
- دل اگر خدانشناسی همه در رُخِ علی بین
تشخیص ← مورد خطاب قرار دادن دل / تناسب ← دل و رخ / تکرار ← خدا / تکرار ← علی / مجاز ← دل انسان
- مگر ای سحاب رحمت تو بیاری ارنه دوزخ
استعاره ← سحاب رحمت (حضرت علی (ع)) / تشبیه ← سحاب رحمت (رحمت به سحاب) / تناسب ← دوزخ و شرار و سوزد
- برو ای گدای مسکین در خانه‌ی علی زن
کنایه ← در خانه‌ی کسی را زدن (از کسی کمک و پناه خواستن) / تلمیح ← انما ولیکم الله و رسوله و الذین امنوا الذین یقیمون الصلوة و یؤتون الزکوة و هم راعون (اشاره به بخشیدن انگشتر به گدا در حین نماز از سوی حضرت علی (ع)) / تکرار ← گدا / مجاز ← نگین (انگشتر)
- به جز از علی که گوید به پسر که قاتل من
تلمیح ← به ضربت خوردن حضرت علی (ع) به دست ابن ملجم و تقاضای حضرت علی (ع) از امام حسن (ع) برای مدارا با ابن ملجم / تکرار ← اسیر
- چه جز از علی که آرد پسری ابوالعجایب
تلمیح ← اشاره به واقعه‌ی کربلا / جناس تام ← که (چه کسی) و که (حرف ربط) [این جناس ضعیف است] / جناس ← علم و عالم / کنایه ← علم کردن (به پا کردن و راه انداختن)
- چو به دوست عهد بندد ز میان پاک‌بازان
تلمیح ← به داستان لیلۃ المبیت (خوابیدن حضرت علی (ع) به جای پیامبر در بستر) / کنایه ← به سر بردن وفا (تا پایان وفادار ماندن) / جناس تام (ضعیف) ← چو (وقتی که) و چو (مثل) / جناس تام ← که (چه کسی)، که (حرف ربط) / تناسب ← عهد و وفا
- نه خدا توانمش خواند نه بشر توانمش گفت
تلمیح ← لا فتی الا علی لا سیف الا ذوالفقار (هیچ جوانمردی چون علی و هیچ شمشیری چون ذوالفقار نیست) / تکرار ← توانمش / تشبیه ← مُلک لافتی (اضافه‌ی تشبیه‌ی) / استعاره ← شاه حضرت علی

به دو چشم خون‌فشانم، هله‌ای نسیمِ رحمت
تشخیص ← ای نسیمِ رحمت / تشبیه ← نسیمِ رحمت (رحمت به نسیم) / قلب ← «آر» و «را» /
کنایه ← چشم خون‌فشان (اشکبار و ناراحت)

به امید آن که شاید برسد به خاک پایت
تشخیص ← پیام به صبا سپردم / تناسب ← پا و دل

چه زخمی چو نای هر دم، ز نوای شوق او دم؟
تشخیص ← نای و نوای / تشبیه ← چو نای / مجاز ← دم دوم (سخن)

چه زخمی چو نای هر دم، ز نوای شوق او دم؟
کنایه ← ز جان ما بگردان (از ما دور کن)

چه زخمی چو نای هر دم، ز نوای شوق او دم؟
تشخیص ← نای و نوای / تشبیه ← چو نای / مجاز ← دم دوم (سخن)

جناس تام ← دم (لحظه) و دم (سخن) / جناس ← نای و نوای / تشبیه ← چو نای / مجاز ← دم دوم (سخن)

همه شب در این امیدم که نسیمِ صبحگاهی
تضمین ← این بیت از حافظ است که شهریار در شعر خود استفاده کرده است. / تشخیص ← نسیم
صبحگاهی آشنا را بنوازد / استعاره ← آشنای اول (معشوق) / استعاره ← آشنای دوم (شاعر و عاشق)

ز نوای مرغِ یاقق بشنو که در دلِ شب
استعاره ← دل شب (اضافه‌ی استعاری) / پارادوکس ← غم دل را گفتن، چه خوش است

بیاموزیم

آسمان بار امانت نتوانست کشید
تلمیح ← انا عرضنا الامانة على السموات و الارض ... (اشاره به قبول کردن امانت عشق از جانب انسان) / تشبیه ← بار امانت (امانت به بار) / استعاره ← بار امانت (عشق یا مسئولیت یا خلافت حضرت علی (ع) / مجاز ← من (انسان) / تشخیص ← آسمان بار امانت را نکشید / جناس ← بار و کار

بیستون بر سر راه است، مباد از شیرین
تلمیح ← اشاره به داستان شیرین و فرهاد / تناسب ← شیرین و فرهاد و بیستون
استعاره ← بیستون (موانع و مشکلات)، شیرین (آزادی) / فرهاد (آزادی‌خواه)

درس دوم

رستم و اشکبوس

دلیری کجا نام او اشکبوس
تشبیه ← بر سانِ کوس

همی بر خروشید بر سانِ کوس

بیامد که جوید زایران نبرد
کنایه ← مصراع دوم (شکست دادن حریف)

سَرِ هم نبرد اندر آرد به گرد

بشد تیز رُهام با خُود و گبر
کنایه ← مصراع دوم (شدت جنگ) / اغراق ← مصراع دوم (گرد و خاک رزم به ابر رسید) / جناس ← گبر و ابر / مجاز ← ابر (آسمان) / مراعات نظیر ← خود و گبر و رزم

همی گَرد رزم اندر آمد به ابر

برآویخت رُهام با اشکبوس
تناسب ← بوق و کوس

برآمد ز هر دو سپه بوق و کوس



به گرز گران دست بُرد اشکیوس زمین آهنین شد سپهر آبنوس
اغراق ← زمین آهنین شد (زمین برای تحمل ضربات اشکیوس مانند آهن سخت شد) //
تناسب ← زمین و سپهر / تشبیه ← سپهر و آبنوس

برآهیخت رُهام گرز گران غمی شد زپیکار دست سران
جناس ← گران و سران [این جناس ضعیف است چرا که علاوه بر یک حرف، یک حرکت آن‌ها نیز متفاوت است].

چو رُهام گشت از کشانی ستوه بیچید زو روی و شد سوی کوه
کنایه ← مصراع دوم (فرار کرد) / جناس ← روی و سوی

ز قلب سپاه اندر آشفست توس بزد اسب کاید بر اشکیوس
کنایه ← بزد اسب (اسب را آماده‌ی حرکت کرد)

تهمتن برآشفست و با توس گفت که رُهام را جام باده‌ست جُفت
کنایه ← مصراع دوم (رهام اهل جنگ نیست، اهل بزم است) / جناس ← گفت و جفت

تو قلب سپه را به آیین بدار من اکنون پیاده کنم کارزار
واج‌آرایی ← «ک» در مصراع دوم

کمان به‌زه را به بازو فکند به بند کمر بر، بزد تیر چند
جناس ← بند و چند / تناسب ← کمان و تیر

خروشید کای مرد رزم آزمای هم‌آوردت آمد مشو باز جای
کنایه ← مشو باز جای (فرار نکن)

کُشانی بخندید و خیره بماند عنان را گران کرد و او را بخواند
کنایه ← عنان را گران کرد (ایستاد)

بدو گفت خندان که نام تو چیست؟ تن بی‌سرت را که خواهد گریست؟
کنایه ← مصراع دوم (خواهی مُرد) // تناسب ← تن و سر / جناس تام ← که (حرف ربط) و که (ضمیر پرسش)

تهمتن چنین داد پاسخ که نام چه پُرسی کزین پس نبینی تو کام
جناس ← نام و کام / نبینی تو کام (می‌میری)

مرا مادرم نام مرگ تو کرد زمانه مرا پُتک ترگ تو کرد
کنایه ← مصراع دوم (روزگار مرا وسیله‌ی مرگ تو قرار داده) // جناس ← مرگ و ترگ / واج‌آرایی ← «م»

مصراع اول / واج‌آرایی ← «ت» مصراع دوم / تشخیص (مصراع دوم) // تشبیه ← من به پتگ ترگ تو

کُشانی بدو گفت بی‌بارگی به کُشتن دهی سر به یکبارگی
جناس تام ← بارگی (اسب) و بارگی (دفعه) [این جناس ضعیف است چرا که این دو کلمه جزئی از کلمات
بی‌بارگی و یکبارگی هستند.] // مجاز ← سر (خود)

تهمتن چنین داد پاسخ بدوی که ای بی‌هده مرد پرخاش‌جوی
واج‌آرایی ← «د»

پیاده ندیدی که جنگ آورد	سر سرکشان زیر سنگ آورد؟
کنایه ← مصراع دوم (شکست دادن حریف) / جناس ← جنگ و سنگ	
به شهر تو شیر و نهنگ و پلنگ	سوار اندر آیند هر سه به جنگ؟
استعاره ← شیر و نهنگ و پلنگ (پهلوانان) / تناسب ← شیر و نهنگ و پلنگ / مجاز ← شهر (سرزمین)	
هم‌اکنون تو را ای‌نبرده سوار	پیاده بیاموزمت کارزار
تضاد ← سوار و پیاده	
پیاده مرا زان فرستاده توس	که تا اسب بستانم از اشکبوس
واج‌آرایی ← «س»	
گشانی پیاده شود، همچو من	بدو روی خندان شوند انجمن
تشبیه ← همچو من	
پیاده به از چون تو پانصد سوار	بدین روز و این گردش کارزار
تضاد ← پیاده و سوار / تشبیه ← چون تو	
گشانی بدو گفت: با تو سلیح	نبینم همی جز فسوس و مزیح
بدو گفت رستم که تیر و کمان	بین تا هم اکنون سرآری زمان
کنایه ← سر آری زمان (بمیری) / جناس ← کمان و زمان / تناسب ← تیر و کمان	
چو نازش به اسب گران‌مایه دید	کمان را به زه کرد و اندر کشید
تناسب ← کمان و زه	
یکی تیر زد بر بر اسب اوی	که اسب اندر آمد ز بالا به روی
کنایه ← مصراع دوم (سرنگونی اسب) / جناس تام ← بر (حرف اضافه) و بر (پهلوی) [این جناس ضعیف است.] / تکرار ← اسب / جناس ← اوی و روی	
بخندید رستم به آواز گفت	که بنشین به پیش گران‌مایه جفت
جناس ← گفت و جفت / استعاره ← جفت (اسب) / طنز ← مصراع دوم	
سزد گر بداری سرش در کنار	زمانی بر آسایمی از کارزار
کنایه ← مصراع اول (هم‌نشین شدن)	
کمان را به زه کرد زود اشکبوس	تنی لرز لرزان و رخ سندروس
کنایه ← تنی لرز لرزان (ترسان) / کنایه ← رخ سندروس (ترسان) / تناسب ← تن و رخ، کمان و زه	
به رستم بر آن‌گه ببارید تیر	تهمتن بدو گفت بر خیره خیر
جناس ← تیر و خیر [این جناس ضعیف است چرا که «خیر» جزئی از کلمه‌ی خیره خیر است.]	
همی رنجه داری تن خویش را	دو بازوی و جان بداندیش را
تناسب ← تن و بازو و جان	
تهمتن به بند کمر بُرد چنگ	گُزین کرده یک چوبه تیرخندگ
یکی تیر الماس پیکان چو آب	نهاده بر او چار پَر عقاب
تشبیه ← چو آب / جناس ← بر و پر	



کمان را بمالید رستم به چنگ به شست اندر آورده تیر خدنگ
تناسب ← کمان و تیر و شست

براو راست خم کرد و چپ کرد راست خروش از خم چرخ چاچی بخواست
جناس تام ← راست (دست راست) و راست (صاف) / تضاد و تناسب ← چپ و راست /
تشخیص ← خروشدن کمان / واج آرایی ← «خ» و «چ» / استعاره ← چرخ چاچی (کمان)

چو سوفارش آمد به پهنای گوش ز شاخ گوزنان برآمد خروش
مجاز ← شاخ گوزنان (کمان) / تشخیص ← خروشدن کمان

چو بوسید پیکان سز انگشت اوی گذر کرد بر مهره‌ی پشت اوی
کنایه ← مصراع اول (رها شدن تیر از کمان) / تشخیص ← پیکان سرانگشت را بوسید

بزد بر برو سینه‌ی اشکبوس سپهر آن زمان دست او داد بوس
کنایه ← مصراع دوم (آسمان از رستم تشکر کرد) / جناس تام ← بر (حرف اضافه) و بر (پهلوی) [این جناس
ضعیف است.] / تشخیص ← آسمان بوسه زد / تناسب ← برو سینه و دست

قضا گفت گیر و قدر گفت ده فلک گفت احسنت و مه گفت زه
تشخیص ← قضا و قدر و فلک و مه گفتند / تناسب ← قضا و قدر / تناسب ← فلک و مه / جناس ← مه و زه

کُشانی هم‌اندر زمان جان بداد چنان شد که گفتی ز مادر نژاد
واج آرایی ← مصوّت «ا» / اغراق [ضعیف] ← مصراع دوم

◀ بیاموزیم

خیزید و خز آرید که هنگام خزان است باد خنک از جانب خوارزم وزان است
جناس ← خزان و وزان / واج آرایی ← «خ» و «ز»

بیا که قصر امل سخت سست بنیاد است بیار باده که بنیاد عمر بر باد است
کنایه ← بنیاد عمر بر باد است (ناپایداری دنیا) / تشبیه ← قصر امل (امل به قصر) / جناس ← باده و باد /
جناس ← بیا و بیار / واج آرایی ← «س» در مصراع اول / واج آرایی ← «ب» در مصراع دوم

بگذار تا بگیریم چون ابر در بهاران کز سنگ ناله خیزد روز وداع یاران
اغراق ← ناله کردن سنگ در فراق معشوق / تشبیه ← چون ابر / تشخیص ← نالیدن سنگ / واج آرایی ← «ب»

درس سوم

◀ حمله‌ی حیدری

دلیران میدان گشوده نظر که بر کینه اول که بندد کمر
کنایه ← گشوده نظر (با دقت نگاه می‌کردند) / کنایه ← کمر بستن (اقدام کردن) / جناس تام ← که (حرف
ربط) و که (ضمیر پرسش) [این جناس ضعیف است.]

که ناگاه عمرو آن سپهر نبرد برانگیخت ابرش برافشاند گرد
تشبیه ← عمرو به سپهر نبرد / کنایه ← مصراع دوم (برای جنگ وارد میدان شد)

- چو آن آهنین کوه آمد به دشت همه رزمگه کوه فولاد گشت
 استعاره ← آهنین کوه (عمرو) / اغراق ← مصراع دوم (میدان جنگ برای تحمّل عمرو چون کوهی از فولاد
 شد) / جناس ← دشت و گشت / تشبیه ← رزمگه به کوه فولاد / تناسب ← آهن و فولاد، کوه و دشت
- بیامد به دشت و نفس کرد راست پس آن‌گه باستاد هم‌رزم خواست
 کنایه ← نفس راست کردن (آرام گرفتن)
- حبیبِ خدایِ جهان آفرین نگاه کرد بر روی مردان دین
 واج‌آرایی ← «-»
- همه برده سر در گریبان فرو نشد هیچ‌کس را هوس، رزم او
 کنایه ← سر در گریبان فرو بردن (سر پایین انداختن از روی شرم) / جناس ← سر و در
- به‌جز بازوی دین و شیر خدا که شد طالب رزم آن ازدها
 استعاره ← بازوی دین (حضرت علی (ع)) / استعاره ← بازوی دین (اضافه‌ی استعاره‌ی) / استعاره ← شیر خدا
 (حضرت علی (ع)) / استعاره ← ازدها (عمرو) / تناسب ← شیر و ازدها
- بر مصطفی بهر رخصت دوید ازو خواست دستوری اما ندید
 جناس ← بر و بهر [این جناس ضعیف است.] / حس‌آمیزی ← دستور را ندید
- به سوی هژبر ژبان کرد رو به پیشش برآمد شه جنگ‌جو
 استعاره ← هژبر ژبان (حضرت علی (ع)) / استعاره ← شه جنگ‌جو (حضرت علی (ع)) / جناس ← رو و جو
 [این جناس ضعیف است چرا که «جو» قسمتی از کلمه‌ی جنگ‌جو است.]
- دویدند از کین دل سوی هم در صلح بستند بر روی هم
 تشبیه ← در صلح (صلح به دری تشبیه شده است که آن‌ها آن را بستند.) / جناس ← سوی و روی، در و بر
- فلک باخت از سهم آن جنگ رنگ بوّد سهمگین جنگ شیر و پلنگ
 کنایه ← رنگ باختن (ترسیدن) / استعاره ← شیر و پلنگ (دو پهلوان) / جناس ← جنگ و رنگ /
 واج‌آرایی ← «گ» / تناسب ← شیر و پلنگ / تشخیص ← رنگ باختن فلک
- نخست آن سیه‌روز و برگشته‌بخت برافراخت بازو چو شاخ درخت
 تشبیه ← چو شاخ درخت / کنایه ← سیه‌روز (بدبخت و بیچاره)
- سپر بر سر آورد شیراله عَلم کرد شمشیر آن ازدها
 استعاره ← شیراله (حضرت علی (ع)) / استعاره ← ازدها (عمر) / جناس ← سپر و سر / تناسب ← شیر و ازدها
- بیفشرد چون کوه پا بر زمین بخایید دندان به دندان کین
 کنایه ← مصراع اول (استوار و مصمم شدن)، مصراع دوم (عصبانیت) / تشبیه ← چون کوه /
 تناسب ← کوه و زمین / تکرار ← دندان
- چو ننمود رخ شاهد آرزو به هم حمله کردند باز از دو سو
 کنایه ← مصراع اول (هیچ‌یک بر دیگری پیروز نشد) / تشبیه ← شاهد آرزو (آرزو به شاهد) /
 جناس ← چو و دو [این جناس ضعیف است.]



نهادند آورد گاهی چنان که کم دیده باشد زمین و زمان
تشخیص ← زمین و زمان کم دیده باشد/ مجاز ← زمین و زمان (همه‌ی موجودات)/ جناس ← زمین و زمان

زبس گردد از آن رزمگه بردمید تن هر دو شد از نظر ناپدید
کنایه ← کل بیت (شدت جنگ)

زره لخت لخت و قبا چاک چاک سر و روی مردان پر از گرد و خاک
کنایه ← کل بیت (شدت جنگ)/ تناسب ← زره و قبا/ تناسب ← سر و روی/ تناسب ← گرد و خاک/ جناس ← چاک و خاک

چنین آن دو ماهر در آداب ضرب ز هم رد نمودند هفتاد حرب
مجاز ← حرب (آلت جنگ)/ جناس ← ضرب و حرب/ قلب ← «در» و «رد»

شجاع غضنفر وصی نبی نهنگ یم قدرت حق، علی
تشبیه ← علی (ع) به نهنگ یم قدرت حق/ تشبیه ← یم قدرت (قدرت به یم)/ تناسب ← غضنفر و نهنگ/ تناسب ← نهنگ و یم

چنان دید بر روی دشمن زخشم که شد ساخته کارش از زهر چشم
کنایه ← کارش ساخته شد (شکست و ترس بر او چیره شد)/ جناس ← خشم و چشم/ تناسب ← روی و چشم

برافراخت پس دست خیبر گشا پی سر بریدن، بیفشرد پا
تلمیح ← جنگ خیبر/ کنایه ← پا بیفشرد (اصرار کرد و مصمم شد)/ تناسب ← دست و سر و پا

به نام خدای جهان آفرین بینداخت شمشیر را شاه دین
کنایه ← شمشیر انداخت (شمشیر زد)/ استعاره ← شاه دین (حضرت علی (ع))

چو شیر خدا راند بر خصم، تیغ به سر کوفت شیطان دو دست دریغ
استعاره ← شیر خدا (حضرت علی (ع))// کنایه ← مصراع دوم (شیطان ناراحت شد)/ تناسب ← سر و دست/ جناس ← چو و دو [این جناس ضعیف است.]

پرید از رخ کفر در هند رنگ تپیدند بت‌خانه‌ها در فرنگ
استعاره ← رخ کفر (اضافه‌ی استعاری)/ کنایه ← رنگ از رخ پریدن (ترسیدن)//
کنایه ← تپیدن بت‌خانه‌ها (ترسیدن بت‌خانه‌ها)/ تشخیص ← رخ کفر

غضنفر بزد تیغ بر گردنش درآورد از پای، بی‌سر تنش
استعاره ← غضنفر (حضرت علی (ع))// کنایه ← از پای درآوردن (شکست دادن و به زمین انداختن)/ تناسب ← گردن و پا و سر و تن

دم تیغ بر گردنش چون رسید سر عمرو صد گام از تن پرید
اغراق ← مصراع دوم/ تناسب ← گردن و سر و تن

چو غلتید در خاک آن ژنده فیل بزد بوسه بر دست او جبرئیل
استعاره ← ژنده فیل (عمرو)/ کنایه ← در خاک غلتیدن (کشته شدن)//
کنایه ← بوسه بر دست زدن (تشکر کردن)

خودآزمایی

شیر حق را دان منزه از دغل	از علی آموز اخلاص عمل استعاره ← شیر حق (حضرت علی (ع))
زود شمشیری برآورد و شتافت	در غزا بر پهلوانی دست یافت کنایه ← شمشیر برآوردن (آماده‌ی نبرد شدن)
افتخار هر نبی و هر ولی	او خدو انداخت بر روی علی تکرار ← هر / جناس ← علی و ولی
کرد او اندر غزایش کاهلی	در زمان انداخت شمشیر آن علی کنایه ← شمشیر انداخت (دست از مبارزه کشید)
وزنمودن عفو و رحم بی‌محل	گشت حیران آن مبارز زین عمل واج‌آرایی ← «م»
از چه افکندی مرا بگذاشتی؟	گفت: بر من تیغ تیز افراستی جناس ← تیغ و تیز
بنده‌ی حقم نه مأمور تنم	گفت: من تیغ از پی حق می‌زنم تکرار ← حق / کنایه ← تیغ زدن (جنگیدن)
فعل من بر دین من باشد گوا... شیر ← من به شیر حق / جناس ← هوا و گوا / تکرار ← شیر / تکرار ← من / تشبیه ← من به شیر	شیر حقم نیستم شیر هوا تشبیه ← من به شیر حق / جناس ← هوا و گوا / تکرار ← شیر / تکرار ← من / تشبیه ← من به شیر

درس هفتم

خودآزمایی

اگر رحمی کنی بر خوشه‌چینی	ثوابت باشد ای دارای خرمن کنایه ← خوشه‌چین (گدا) / تناسب ← خرمن و خوشه
---------------------------	--

آواز عشق

ما به فلک می‌رویم، عزم تماشا که راست؟	هر نفس آواز عشق می‌رسد از چپ و راست ایهام ← «تماشا» (۱- دیدن ۲- گردش) / تشبیه ← آواز عشق (عشق به آواز) / جناس تام ← راست (متضاد چپ) و راست (برای چه کسی است) / تناسب ← چپ و راست / تضاد ← چپ و راست
باز همان جا رویم جمله، که آن شهر ماست	ما به فلک بوده‌ایم، یار ملک بوده‌ایم تلمیح ← انا لله و انا الیه راجعون / جناس ← فلک و ملک
زین دو چرا نگذیریم؟ منزل ما کبریاست	خود ز فلک برتریم، وز ملک افزون‌تریم تلمیح ← انا لله و انا الیه راجعون / جناس ← فلک و ملک



بخت جوان یار ما، دادن جان کار ما قافله سالار ما فخر جهان مصطفاست
کنایه ← بخت جوان یار ما (خوش‌بختیم) // جناس ← جوان و جان / جناس ← یار و کار /
جناس ← جوان و جهان / جناس ← جان و جهان

از مه او مه شکافت، دیدن او بر نتافت ماه چنان بخت یافت، او که کمینه گداست
تلمیح ← انشق القمر (اشاره به شق القمر، معجزه‌ی پیامبر) // استعاره ← مه اول (صورت پیامبر) //
جناس تام ← مه (صورت پیامبر) و مه (ماه) // حُسن تعلیل ← علت شکافتن ماه را این می‌داند که ماه طاقت
دیدن صورت زیبای پیامبر را نداشت / تشبیه و تشخیص ← ماه، گداست

بوی خوش این نسیم از شکن زلف اوست شَعشعهِی این خیال زان رخ چون «والصَّحَا» ست
حُسن تعلیل ← علت بوی خوش نسیم را این می‌داند که نسیم از لای موهای پیامبر گذشته است /
تلمیح ← والضحی (اشاره به آیه‌ی قرآن) // تشبیه ← رخ به ضحی (آفتاب) / تناسب ← زلف و رخ

خلق چو مرغابیان زاده ز دریای جان کی کند این جا مقام مرغ کز آن بحر خاست؟
تلمیح ← انا لله و انا الیه راجعون / استعاره ← دریای جان (عالم ملکوت) // استعاره ← مرغ (انسان) //
تشبیه ← خلق چو مرغابیان / تناسب ← دریا و بحر و مرغابی

آمد موج آلت، کشتی قالب بیست باز چو کشتی شکست نوبت وصل و لقاست
تلمیح ← الست برکم قالوا بلی (داستان خلقت و روز الست) // کنایه ← آمد موج الست (انسان خلق شد) //
تشبیه ← کشتی قالب (قالب انسان به کشتی) // کنایه ← کشتی قالب بیست (جسم انسان شکل گرفت) //
استعاره ← کشتی مصراع دوم (جسم انسان) // تلمیح ← انا لله و انا الیه راجعون / تشبیه ← موج الست

درس هشتم

◀ تو را می‌خوانم

ما این را از گذشته به ارث می‌بریم / و امروز چهره‌ی شبلی بزرگ شده است / پس از پشت سر
نهادن آن همه رنج
استعاره ← چهره‌ی شبلی (اضافه‌ی استعاری) // تشخیص ← چهره‌ی شبلی

به تو نیاز مندم، برادر جوان، خواهر جوان!
تناسب ← برادر و خواهر / تکرار ← جوان

به آن چه می‌گویم گوش فرا دار / نفرت غیرانسانی را باور ندارم / باور ندارم که انسان دشمنی کند
تکرار ← باور

من بر آنم که با دستان تو و من / با دشمن، رویاروی توانیم شد / و در برابر مجازاتش خواهیم ایستاد
مجاز ← دست (قدرت)

و این سرزمین را سرشار خواهیم کرد از شادی / لذت بخش و زین چون خوشه‌ی گندم
تشبیه ← چون خوشه‌ی گندم

درس نهم

◀ در بیابان‌های تبعید

بهارهای بیابی را در بیابان‌های تبعید می‌گذرانیم
مجاز ← بهار (فصول و ماه‌ها)

با عشق خود چه کنیم،
استعاره ← عشق خود (فلسطین)

در حالی که چشمانمان پر از خاک و شبنم یخ‌زده است؟
استعاره ← شبنم یخ‌زده (اشک) / کنایه ← کل مصراع (ماتم و اشک)

سرزمین ما، فلسطین، یعنی سبزه‌زار ما
تشبیه ← سرزمین به سبزه‌زار

گل‌هایش مانند نقش بر جامه‌های زنانه است
تشبیه ← گل‌ها به نقش

ماه آذارش، پشته‌ها را / با شقایق‌ها و نرگس‌ها می‌آراید
تناسب ← شقایق و نرگس / تشخیص ← ماه آذار می‌آراید

ماه نیسانش، دشت‌ها را / با شکوفه‌ها و گل‌های عروس می‌شکوفاند
تناسب ← شکوفه و گل

ماه ایارش، آواز ماست / که وقت ظهر در سایه‌ی آبی رنگ، / میان مزارع زیتون می‌خوانیم
تناسب ← آواز و می‌خوانیم / مجاز ← سایه‌ی آبی رنگ (آسمان)

برای حاصل دادن کشتزارها منتظر رسیدن تموز / و پای‌کوبی دَبه‌که در موقع درو هستیم
تناسب ← حاصل و کشتزار و درو

ای سرزمین ما، ای جایی که جوانی‌مان در تو
تشخیص ← ای سرزمین ما (سرزمین مورد خطاب قرار گرفته است).
مانند رؤیایی در سایه‌ی درخت‌های پرتقال / و میان درخت‌های بادام مزرعه‌ها گذشت
تشبیه ← مانند رؤیا / تناسب ← پرتقال و بادام



ما را به یاد بیاور، اینک که میان خار بیابان‌ها / و کوه‌های سنگلاخ سرگردانیم
تشخیص ← صحبت با سرزمین

ما را به یاد بیاور اکنون که / له کرده‌اند گل‌های نو شکفته در پشت‌های اطرافمان را
تشخیص ← صحبت با سرزمین / ایهام ← «گل‌های نو شکفته» (۱- زیبایی‌ها و گل‌ها ۲- جوانان وطن)

خانه‌ها را بر سرمان خراب کرده‌اند / اجسادمان را به هر طرف افکنده‌اند
جناس ← هر و بر

و راه بیابان را به رویمان باز گذاشته‌اند
کنایه ← ما را مجبور به تبعید کردند

تا این که مزرعه‌ها بر خود پیچیدند
تشخیص ← مزرعه‌ها بر خود پیچیدند / کنایه ← کل مصراع (نابودی مزرعه‌ها)

و از سایه‌های آبی، خارهای سرخ
استعاره ← سایه‌های آبی (هوایماها) / استعاره ← خارهای سرخ (بمب و موشک)

بر اجساد به جا مانده و طعمه‌ی عقاب و زاغ شده، فرو ریخت
تناسب ← عقاب و زاغ

آیا از سرزمین تو بود که فرشتگان / سرودهای صلح و شادی انسان را برای چوپانان خواندند؟
استعاره ← سرودهای صلح و شادی (وحی الهی) / استعاره ← چوپانان (پیامبران)

وقتی که مرگ در شکم درندگان، دنده‌های بشر را دید
تشخیص ← مرگ دید / کنایه ← کل مصراع (نابودی انسان‌ها) / مجاز ← دنده (اعضای وجودی انسان)

و در قهقهه‌ی فشنگ‌ها / بر سر زنان گریان، به «دبکه» پرداخت / جز او کسی نخندید
استعاره ← قهقهه‌ی فشنگ‌ها (اضافه‌ی استعاری) / تشخیص ← قهقهه‌ی فشنگ‌ها / تشخیص ← «او»
برای مرگ / تشخیص ← خندیدن مرگ / تضاد [ضعیف] ← گریان و دبکه (نوعی جشن)

سرزمین ما زمرّد است
ایهام ← «زمرّد» (۱- با ارزش ۲- سبز) / تشبیه ← سرزمین به زمرّد

ولی در بیابان‌های تبعید / بهارهای بیایی
مجاز ← بهارها (سال‌ها)

◀ آرایه‌های ابیات کتاب‌های درسی

جز زهر بر چهره‌ی ما نمی‌باشد
کنایه ← کل مصراع (بدیختی) / استعاره ← زهر (تلخی و سختی)

با عشق خود چه کنیم
استعاره ← عشق خود (فلسطین)

در حالی که چشم‌ها و دهانمان پر از خاک و شبنم یخ‌زده است؟
تناسب ← چشم‌ها و دهان / استعاره ← شبنم یخ‌زده (اشک) // لف و نشر (نامرتب) ← چشم‌ها و دهان با
خاک و شبنم یخ‌زده

◀ از یک انسان

بر دهانش زنجیر بستند / دست‌هایش را به سنگ مردگان آویختند / و گفتند: تو قاتلی
کنایه ← زنجیر بر دهان بستن (خفقان و اجازه‌ی حرف زدن ندادن) / تناسب ← دهان و دست

غذایش را، تن‌پوشش را و پرچمش را ربودند
نماد ← پرچم (هویت یک ملت)

و او را در سلولی انداختند / و گفتند: تو سارقی

از تمام بندرگاه‌هایش راندند / زیبای کوچکش را ربودند / و گفتند: تو آواره‌ای
استعاره ← زیبای کوچک (فلسطین)

ای خونین چشم و خونین دست
استعاره ← خونین چشم (فلسطین) // استعاره ← خونین دست (فلسطین) // تشخیص ← مورد خطاب قرار
دادن فلسطین / تناسب ← چشم و دست

به راستی که شب رفتنی است
استعاره ← شب (ظلم و ستم) // نماد ← شب (ظلم و ستم)

نه اتاق توقیف ماندنی است / و نه حلقه‌های زنجیر
تناسب ← توقیف و زنجیر

نرون مرد، ولی رم نمرده است
تلمیح ← اشاره به داستان نرون پادشاه رم / استعاره ← نرون (اسرائیلیان) // استعاره ← رم (فلسطین)



با چشم‌هایش می‌جنگد

کنایه ← کل مصراع (با بصیرت و آگاهی و با تمام وجود می‌جنگد)

و دانه‌های خشکیده‌ی خوشه‌ای / دزه‌ها را از خوشه‌ها لبریز خواهد کرد
استعاره ← دانه‌های خشکیده‌ی خوشه (مقاومت‌های اندک)

◀ شعر حفظی

آن قصر که جمشید در او جام گرفت آهو بچه کرد و روبه آرام گرفت
ایهام ← جام (۱- جام جم ۲- جام شراب) // کنایه ← مصراع دوم (خرابه و ویرانه شدن قصر) //
تلمیح ← اشاره به داستان جمشید / تناسب ← آهو و روبه / جناس تام ← گرفت اول (اخذ کرد) و گرفت دوم (شد) // کنایه ← مصراع اول (خوش گذرانی)
بهرام که گور می‌گرفتی همه عمر دیدی که چگونه گور بهرام گرفت
جناس تام ← گور (گور خر) و گور (قبر) // کنایه ← مصراع دوم (مردن بهرام) // قلب ← بهرام که گور می‌گرفتی با گور بهرام گرفت / تکرار ← بهرام
برخیز و مخور غم جهان گذران بنشین و دمی به شادمانی گذران
جناس تام ← گذران (گذرنده) و گذران (بگذران) // تضاد ← برخیز و بنشین / تضاد ← غم و شادمانی
در طبع جهان اگر وفایی بودی نوبت به تو خود نیامدی از دگران
تشخیص ← بی‌وفایی جهان / استعاره ← طبع جهان (اضافه استعاری)
آنسان که محیط فضل و آداب شدند در جمع کمال شمع اصحاب شدند
ایهام ← محیط (۱- احاطه‌کننده ۲- اقیانوس) // تشبیه ← آنان به شمع / جناس ← جمع و شمع
ره زین شب تاریک نبردند برون گفتند فسانه‌ای و در خواب شدند
استعاره ← شب تاریک (دنیا و آگاهی‌های آن و حقیقت هستی) // کنایه ← در خواب شدند (مردند) //
تناسب ← شب و خواب / کنایه ← مصراع اول (نفهمیدن راز هستی)

درس دوازدهم

◀ در آرزوی تو باشم

در آن نفس که بمیرم، در آرزوی تو باشم بدان امید دهم جان که خاک کوی تو باشم
کنایه ← جان دادن (مردن)
به وقت صبح قیامت که سر ز خاک برآرم به‌گفت‌و‌گویی تو خیزم به‌جست‌وجوی تو باشم
کنایه ← سر ز خاک برآوردن (زنده شدن دوباره در محشر) // جناس ← گوی و جوی [این جناس ضعیف است].
به مجمعی که درآیند شاهدان دو عالم نظر به سوی تو دارم غلام روی تو باشم
کنایه ← نظر به سوی کسی داشتن (به کسی توجه کردن) // جناس ← سوی و روی

حدیث روضه نگویم، گل بهشت نبویم جمال حور نجویم، دوان به سوی تو باشم
تلمیح ← اشاره به سخن امام علی (ع) (عده‌ای از بندگان فقط برای رسیدن به خود محبوب عبادت می‌کنند
نه رسیدن به بهشت و نه ترس از جهنم). // جناس ← نگویم و نبویم و نجویم / تناسب ← روضه و بهشت
و گل و حور

به خوابگاه عدم گر هزار سال بخسیم به خواب عافیت آن‌گه به بوی موی تو باشم
تشبیه ← خوابگاه عدم (عدم به خوابگاه) / پارادوکس ← خوابگاه عدم / استعاره ← خواب عافیت (مرگ و
گور) / ایهام ← «بو» (۱- رایحه ۲- امید) / جناس ← بو و مو / تناسب ← خوابگاه و بخسیم و خواب

می بهشت نوشم ز جام ساقی رضوان مرا به باده چه حاجت که مست بوی تو باشم
تلمیح ← ساقی رضوان (اشاره به اعتقاد شیعیان که امام علی (ع) را ساقی رضوان می‌دانند). //
تناسب ← می و جام و ساقی و باده و مست

هزار بادیه سهل است با وجود تو رفتن اگر خلاف کنم سعدیا به سوی تو باشم
ایهام ← «سهل» (۱- آسان ۲- هموار) / کنایه ← به سوی تو باشم (خودخواه و خودبین باشم) //
تخلص ← سعدیا / استعاره ← بادیه (مشکلات)

◀ دل می‌رود ز دستم

دل می‌رود ز دستم صاحب‌دلان، خدا را دردا که راز پنهان خواهد شد آشکارا
کنایه ← دل از دست رفتن (از خود بی‌خود شدن و عاشقی) // تضاد ← پنهان و آشکار / تناسب ← دل و دست
کشتی شکستگانیم ای باد شرطه برخیز باشد که بازبینیم دیدار آشنا را
ایهام ← «باز» (۱- دوباره ۲- گشوده و آشکار) / تشبیه ← ما به کشتی شکستگان /
تشخیص ← ای باد شرطه (مورد خطاب قرار دادن باد شرطه) / جناس ← باد و باز / ایهام تناسب ← دیدار
(۱- چهره، ۲- ملاقات که در این معنی قابل قبول نیست با «بینیم» تناسب دارد).

ده روزه مهر گردون افسانه است و افسون نیکی به جای یاران، فرصت شمار یارا
ایهام تناسب ← «مهر» (۱- محبت ۲- آفتاب، در معنی آفتاب که قابل قبول نیست با کلمه‌ی گردون
تناسب دارد). // اشتقاق ← افسانه و افسون (البته این دو کلمه در حقیقت با هم شبه اشتقاق دارند چرا که
دقیقاً هم‌ریشه نیستند). // جناس ← یاران و یارا

ای صاحب کرامت، شکرانه‌ی سلامت روزی تفقدی کن درویش بینوا را
واج‌آرایی ← «ر»

آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است: با دوستان مروّت، با دشمنان مدارا
مجاز ← حرف (سخن) // تضاد ← دوستان و دشمنان

هنگام تنگ‌دستی در عیش کوش و مستی کاین کیمیای هستی قارون کند گذارا
استعاره ← کیمیای هستی (عیش و مستی) // تشبیه ← گدا به قارون / پارادوکس ← گدا را قارون کند /
تضاد ← گدا و قارون / جناس ← مستی و هستی / تناسب ← عیش و مستی / تلمیح ← به داستان قارون
/ نماد ← قارون (ثروتمندی و توانگری)

سرکشی مشو که چون شمع از غیرت بسوزد دلبر که در کف او موم است سنگ خارا



مجاز ← کف (دست) // تشبیه ← سنگ خارا به موم / پارادوکس ← سنگ خارا موم است / نماد ← سنگ خارا (سختی) / نماد ← موم (نرمی) // تشبیه ← چون شمع / کنایه ← مصراع دوم (قدرت بسیار دلبر)
آینه‌ی سکندر جام می است بنگر تا بر تو عرضه دارد احوال ملک دارا
ایهام ← «دارا» (۱- داریوش سوم ۲- ثروتمند) // تشبیه ← جام می به آینه‌ی اسکندر /
استعاره ← جام می (دل پاک عارف) // جناس ← دارد و دارا
خوبان پارسی‌گو، بخشندگان عمرند ساقی بده بشارت رندان پارسا را
پارادوکس ← رندان پارسا / تضاد ← رند و پارسا
حافظ به خود نبوشید این خرقة‌ی می‌آلود ای شیخ پاکدامن، معذور دار مارا
پارادوکس ← خرقة‌ی می‌آلود / تناسب ← خرقة و شیخ

◀ بیاموزیم

گفتم غم تو دارم، گفتا غمت سرآید / گفتم که ماه من شو، گفتا اگر برآید
ایهام ← «برآید» (۱- طلوع کند ۲- امکان‌پذیر باشد) // استعاره ← ماه (معشوق) // جناس ← سرآید و برآید
دی می‌شد و گفتم صنما عهد به جای آر / گفتا غلطی خواجه در این عهد وفا نیست
ایهام ← «عهد» مصراع دوم (۱- پیمان ۲- روزگار) // استعاره ← صنم (معشوق) / تناسب ← عهد و وفا
امید هست که روی ملال در نکشد / از این سخن که گلستان نه جای دلتنگی است
ایهام ← «گلستان» (۱- گلستان سعدی ۲- باغ) // کنایه ← روی ملال در کشیدن (ناراحتی)

درس سیزدهم

◀ باغ عشق

دلا! تا کی در این زندان، فریب این و آن بینی؟ / یکی زین چاهِ ظلمانی برون شو، تا جهان بینی
استعاره ← زندان (دنیا) // استعاره ← چاهِ ظلمانی (دنیا) // تلمیح ← الدنیا سجن المؤمن (دنیا زندان مؤمن است) // مجاز ← دل (انسان) // تشخیص ← دلا (مورد خطاب قرار دادن دل)
جهانی، کاندرو هر دل که یابی، پادشا یابی / جهانی کاندرو هر جان که بینی، شادمان بینی
موازنه ← کلمات دو مصراع، نظیر به نظیر هماهنگند (جهانی با جهانی - کاندرو با کاندرو - هر دل با هر جان - ...). // تناسب ← دل و جان / تشخیص ← دل پادشاه است / تکرار ← جهانی / مجاز ← دل (انسان)
نه بر اوج هوا او را عقابی دل‌سگر یابی / نه اندر قعر بحر، او را نهنگی جان‌ستان بینی
تناسب ← عقاب و نهنگ / تناسب ← دل و جان / تضاد ← اوج و قعر / تکرار ← او
اگر در باغ عشق آیی همه فراش دل یابی / وگر در راه دین آیی همه نقاش جان بینی
موازنه ← کلمات دو مصراع، نظیر به نظیر هماهنگند (اگر با وگر - در با در - باغ با راه - ...). //
تشبیه ← باغ عشق (عشق به باغ) // کنایه ← همه فراش دل یابی (همه آرامش بخش دلند) //
کنایه ← همه نقاش جان بینی (همه زیباکننده‌ی جانند) // تکرار ← آیی / تناسب ← جان و دل / تشبیه ← راه دین
و امروز اندر این منزل تو را جانی زیان آمد / زهی سرمایه و سودا که فردا زان زیان بینی!

◀ آرایه‌های ابیات کتاب‌های درسی

مجاز ← امروز (این دنیا) / مجاز ← فردا (قیامت) // جناس ← زان و زبان / پارادوکس ← از آن زبان سود می‌بینی / تضاد ← سود و زبان / استعاره ← این منزل (دنیا)

تویک ساعت، چو افریدون، به میدان باش، تازان پس به هر جانب که روی آری درفش کاویان بینی
تلمیح ← اشاره به داستان کاوه و فریدون / کنایه ← به میدان بودن (آمدگی و اقدام کردن) //
تشبیه ← چو افریدون / مجاز ← یک ساعت (مدت زمانی کم) / کنایه ← مصراع دوم (پیروز و موفق بودن)

عنان گیر تو گر روزی جمال درد دین باشد عجب نبود که با ابدال خود را هم عنان بینی
استعاره ← جمال درد دین (اضافه‌ی استعاری) // کنایه ← هم‌عنان بودن (هم‌رتبه و مساوی بودن) //
تشخیص ← جمال درد دین / کنایه ← دین عنان‌گیر باشد (در راه دین حرکت کنی)

عطا از خلق چون جویی، گر او را مال ده گویی؟ به سویی عیب، چون پویی، گراور اغیب دان بینی؟
تلمیح ← مصراع دوم (علام الغیوب) // تلمیح ← مصراع دوم (عالم محضر خداست، در محضر خدا معصیت نکنید) // جناس ← عیب و غیب / جناس ← جویی و پویی و گویی

ز یزدان دان، نه از ارکان، که کوتاه دیدگی باشد که خطی کز خرد خیزد، تو آن را از بنان بینی
تلمیح ← اشاره به آیه‌ی «و ما رمیت اذ رمیت ولكن الله رمی» (تو تیر نزدی وقتی تیر زدی بلکه خدا تیر می‌زد) // ایهام ← «ارکان» (۱- اعضای بدن ۲- عناصر چهارگانه‌ی طبیعت) // تناسب ← خرد و بنان

بدین زور و زر دنیا، چو بی‌عقلان، مشو غره که این آن نوبهاری نیست کیش بی‌مهرگان بینی
کنایه ← مصراع دوم (ناپایداری دنیا) // تشبیه ← چو بی‌عقلان / جناس ← زور و زر
تضاد ← نوبهار و مهرگان / مجاز ← زر (ثروت)

که گر عرشی به فرش آبی و گر ماهی به چاه افتی و گر بحری تهی گردی، و گر باغی خزان بینی
کنایه ← کل بیت (از قدرت به زیر آمدن) // ارسال المثل (تمثیل) ← از عرش به فرش آمدن / تضاد ← عرش و فرش /
تضاد ← ماه و چاه / جناس ← عرش و فرش / جناس ← ماه و چاه

چه باید نازش و نالش، بر اقبالی و ادباری که تا برهم زنی دیده، نه این بینی نه آن بینی؟
کنایه ← دیده بر هم زدن (لحظه‌ی کوتاه) // لف و نشر ← نازش و نالش با اقبال و ادبار با این و آن /
تضاد ← نازش و نالش / تضاد ← اقبال و ادبار / جناس ← نازش و نالش / تکرار ← بینی

سرآلب ارسلان دیدی، ز رفعت، رفته بر گردون؟ به مرو آ تاکنون در گل تن آلب ارسلان بینی
تلمیح ← داستان الب ارسلان / کنایه ← مصراع اول (اوج قدرت الب ارسلان) // کنایه ← تن الب ارسلان
در گل بینی (مرگ ارسلان) // اغراق ← سر الب ارسلان از رفعت بر گردون رفته / تناسب ← سر و تن /
تکرار ← الب ارسلان / تضاد ← گردون و گل

◀ پیدای پنهان

دو قدم بیش نیست این همه راه راه نزدیک شد سخن کوتاه
مجاز ← دو قدم (فاصله‌ی اندک) / تکرار ← راه / پارادوکس ← این همه راه دو قدم بیش نیست

یک قدم بر سر وجود نهی وان دگر در بر ودود نهی
کنایه ← قدم بر سر وجود نهادن (نادیده گرفتن خود و ترک تعلقات) // کنایه ← قدم در بر ودود نهادن
(رسیدن به معشوق) // تناسب ← سر و بر / جناس ← سر و بر / جناس تام ← بر و بر (آغوش)



◀ خودآزمایی

بس پند که بود آن گه در تاج سرش [انوشیروان] پیدا صد پند نو است اکنون در مغز سرش پنهان
تلمیح ← داستان انوشیروان / تضاد ← پیدا و پنهان / تکرار ← پند / تکرار ← سرش

درس چهاردهم

◀ تربیت انسانی و سنت ملی ما

به دیدارت آرایش جان کنم زمن هر چه خواهی تو فرمان کنم
کنایه ← آرایش جان کردن (آمادگی برای خدمت)
مگر بند، کز بند عاری بود شکستی بود زشت کاری بود
مجاز ← بند (اسارت) // تکرار ← بند / جناس ← عاری و کاری
نبیند مرا زنده با بند کس که روشن روانم بر این است و بس
کنایه ← مصراع اول (تن به اسارت ندادن) // جناس ← کس و بس
دانش و آزادگی و دین و مروت این همه را بندهی درم نتوان کرد
کنایه ← کل بیت (پرهیز از تملق و چاپلوسی) // تناسب ← دانش و آزادگی و دین و مروت
کهنتری را که مهتری یابد هم بدان چشم کهنتری منگر
کنایه ← مصراع دوم (به دیدهی تحقیر نگاه نکردن) // تضاد ← کهنتر و مهتر / جناس ← کهنتر و مهتر
خُرد شاخی که شد درخت بزرگ در بزرگیش سرسری منگر
تضاد ← خرد شاخ و درخت بزرگ / تکرار ← بزرگ / استعاره ← خرد شاخ (انسان کوچک) //
استعاره ← درخت بزرگ (انسان بامقام)

◀ خودآزمایی

من آنم که در پای خوکان نریزم مر این قیمتی دُرّ لفظ دری را
کنایه ← مصراع اول (تملق نگفتن) // استعاره ← خوکان (پادشاهان پست) //
تشبیه ← دُرّ لفظ دری (لفظ دری به دُرّ)

درس شانزدهم

◀ خسرو

مخور طعمه جز خسروانی خورش که جان یابدت زان خورش، پرورش
ایهام ← «خسروانی» (۱- در خور خسرو ۲- شاهانه) // جناس ← جان و زان / تکرار ← خورش
دمی آب خوردن پس از بدسگال به از عمر هفتاد و هشتاد سال
کنایه ← آب خوردن (آرامش یافتن) // تناسب ← هفتاد و هشتاد / جناس ← هفتاد و هشتاد
اشتر به شعر عرب در حالت است و طرب گر ذوق نیست تو را کز طبع جانوری
تشبیه ← تو به جانور کز طبع / جناس ← عرب و طرب

کبوتری که دگر آشیان نخواهد دید قضا همی بردش تا به سوی دانه و دام
 استعاره ← کبوتر (انسان بی‌خانمان) // استعاره ← دانه (غذا و نعمت) // استعاره ← دام (خطر و بدبختی) //
 تضاد ← دانه و دام / تناسب ← کبوتر و آشیان و دانه و دام

بیاموزمت کیمیای سعادت ز هم‌صحبت بد جدایی جدایی
 ایهام ← «کیمیای سعادت» (۱- اکسیر خوشبختی ۲- نام کتابی از امام محمد غزالی که از منابع فکری
 حافظ در سرودن شعر بوده) // تکرار ← جدایی / تشبیه ← کیمیای سعادت (اضافه‌ی تشبیه‌ی)

◀ مایع حرف‌شویی

کم‌گوی و گزیده‌گوی چون دُر تا ز اندک تو جهان شود پر
 پارادوکس ← از اندک تو جهان پر شود / تشبیه ← چون دُر / جناس ← دُر و پر
 لاف از سخن چو دُر توان زد آن خشت بود که پر توان زد
 تشبیه ← چو دُر / کنایه ← خشت زدن (پرحرفی) // جناس ← دُر و پر

◀ توضیحات

شکر نعمت نعمت افزون کند کفر نعمت، از کفت بیرون کند
 مجاز ← کف (دست) // تضاد ← شکر و کفر / تکرار ← نعمت /
 تلمیح ← مصراع اول (به آیه‌ی: لئن شکرتم لازیدنکم)

همه قبیله‌ی من عالمان دین بودند مرا معلّم عشق تو شاعری آموخت
 تشبیه ← معلّم عشق (عشق به معلّم) // تشخیص ← عشق به من شاعری آموخت / اشتقاق ← عالم و معلّم /
 تناسب ← معلّم، عالم، آموخت

از قضا سرکنگبین صفرا فزود روغن بادام خشکی می‌نمود
 پارادوکس ← مصراع اول (سرکنگبین باید صفرا را بکاهد در حالی که آن را افزوده است) //
 پارادوکس ← مصراع دوم (روغن بادام باید خشکی را بکاهد در حالی که باعث خشکی شده است) //
 اسلوب معادله ← دو مصراع، مثال و مصداق هم هستند.

◀ خودآزمایی

به صوت خوش چو حیوان است مایل ز حیوان کم نشاید بودن ای دل
 مجاز ← دل (انسان) // تشخیص ← ای دل / تکرار ← حیوان

◀ پشت دریاها

قایقی خواهم ساخت، / خواهم انداخت به آب

دور خواهم شد از این خاک غریب
 استعاره ← خاک غریب (جامعه)

که در آن هیچ‌کسی نیست که در بیشه‌ی عشق / قهرمانان را بیدار کند



تشبیه ← بیشه‌ی عشق (عشق به بیشه) // کنایه ← کلّ دو مصراع (غفلت مردم)
قایق از تور تهی / و دل از آرزوی مروارید،
کنایه ← کلّ دو مصراع (به دنبال مادیات و تعلّقات نبودن) // استعاره ← مروارید (تعلّقات دنیایی) /
تناسب ← قایق و تور
هم‌چنان خواهیم راند / نه به آبی‌ها دل خواهیم بست / نه به دریا- پریانی که سر از آب به در می‌آرند
کنایه ← دل بستن (وابستگی) // تناسب ← دریا و آب

و در آن تابش تنهایی ماهی‌گیران / می‌فشانند فسون از سر گیسوهاشان
تشخیص ← افسون افشاندن پریان
هم‌چنان خواهیم راند

پشت دریاها شهری است / که در آن پنجره‌ها رو به تجلی باز است
کنایه ← کل مصراع آگاه و (اشکار بودن همه‌چیز)

بام‌ها جای کبوترهایی است / که به فواره‌ی هوش بشری می‌نگرند
تشبیه ← فواره‌ی هوش (هوش به فواره) // کنایه ← کل دو مصراع (مردم آن‌جا بسیار باهوشند)

دست هر کودک ده ساله‌ی شهر، شاخه‌ی معرفتی است
کنایه ← کل مصراع (آگاه و با معرفت و شناخت بودن مردم آن‌جا) // تشبیه ← شاخه‌ی معرفت (معرفت
به شاخه)

مردم شهر به یک چینه چنان می‌نگرند / که به یک شعله، به یک خواب لطیف
حسن آمیزی ← خواب لطیف

خاک، موسیقی احساس تو را می‌شنود
تشبیه ← موسیقی احساس (احساس به موسیقی) // تشخیص ← خاک می‌شنود

و صدای پر مرغان اساطیر می‌آید در باد
تشبیه ← مرغان اساطیر (اساطیر به مرغان) // کنایه ← کلّ مصراع (آن‌جا پر از اساطیر است)

پشت دریاها شهری است / که در آن وسعت خورشید به اندازه‌ی چشمان سحرخیزان است
اغراق ← چشمان سحرخیزان به اندازه‌ی وسعت خورشید است

شاعران وارث آب و خرد و روشنی‌اند
نماد ← آب (پاکی)

پشت دریاها شهری است / قایقی باید ساخت
کنایه ← کل مصراع دوم (باید آماده‌ی رفتن شد)

درس هفدهم

◀ داروگ

خشک آمد کشتگاه من / در جوار کشت همسایه
استعاره ← کشتگاه (جامعه) / استعاره ← کشت همسایه (شوروی)

گرچه می‌گویند: «می‌گریند روی ساحل نزدیک / سوگواران در میان سوگواران»
استعاره ← سوگواران (ابره‌ای سیاه)

قاصد روزان ابری، داروگ، کی می‌رسد باران؟
تشخیص ← مخاطب قرار دادن داروگ / تناسب ← ابر و باران / استعاره ← داروگ (پیام‌آور آزادی) /
استعاره ← باران (آزادی)

بر بساطی که بساطی نیست
پارادوکس ← هم بساط هست و هم بساط نیست!

در درون کومه‌ی تاریک من که ذره‌ای با آن نشاطی نیست
استعاره ← کومه‌ی تاریک (جامعه‌ی خمود)

و جدار دنده‌های نی به دیوار اتاقم دارد از خشکیش می‌ترسد
کنایه ← کل مصراع (فقر موجود در جامعه) / تشبیه ← دنده‌های نی (نی به دنده)

- چون دل یاران که در هجران یاران -
تشبیه ← چون دل یاران

قاصد روزان ابری، داروگ، کی می‌رسد باران؟
تشخیص ← مورد خطاب قرار دادن داروگ / تناسب ← ابر و باران / استعاره ← داروگ (پیام‌آور آزادی) /
استعاره ← باران (آزادی)

◀ باغ من

آسمانش را گرفته تنگ در آغوش / ابر با آن پوستین سرد نمناکش
کنایه ← آسمان باغ ابری است / تشخیص ← ابر، آسمان باغ را در آغوش گرفته است.



پارادوکس ← پوستین سرد/ تناسب ← آسمان و ابر / استعاره ← باغ (جامعه)

باغ بی‌برگی / روز و شب تنهاست/ با سکوت پاک غمناکش

پارادوکس ← باغ بی‌برگی [این پارادوکس ضعیف است.] / تشخیص ← باغ تنهاست/ تضاد ← روز و شب / تناسب ← روز و شب

ساز او باران، سرودش باد

تشبیه ← باران به ساز/ تشبیه ← باد به سرود/ تناسب ← ساز و سرود/ تناسب ← باران و باد

جامه‌اش شولای عریانی‌ست

پارادوکس ← شولای عریانی (لباس بی‌لباسی) / تشخیص ← جامه برای باغ

ور جز اینش جامه‌ای باید/ یافته بس شعله‌ی زر تار و بودش باد

استعاره ← شعله‌ی زر (برگ‌های زرد رنگ) / تشخیص ← باد، جامه‌ای برای باغ یافته/ تناسب ← تار و بود

گو بروید یا نروید، هر چه در هر جا که خواهد یا نمی‌خواهد

جناس ← بروید و نروید/ تضاد ← بروید و نروید/ تضاد ← خواهد و نمی‌خواهد/ تشخیص ← با روییدنی‌ها / حرف زدن

باغبان و رهگذاری نیست/ باغ نومیدان/ چشم در راه بهاری نیست

کنایه ← چشم در راه بودن (منتظر بودن) / تشخیص ← باغ چشم به راه نیست / استعاره ← باغ (جامعه)

گر ز چشمش پرتو گرمی نمی‌تابد

تشخیص ← چشم برای باغ

ور به رویش برگ لبخندی نمی‌روید

تشبیه ← برگ لبخند

باغ بی‌برگی که می‌گوید که زیبا نیست؟

پارادوکس ← باغ بی‌برگی [این پارادوکس ضعیف است.] / جناس تام ← که (چه کسی) و که (حرف ربط) [این جناس ضعیف است.]

داستان از میوه‌های سر به گردون ساي اینک خفته در تابوت پست خاک می‌گوید

تشبیه ← تابوت خاک (خاک به تابوت) / اغراق ← میوه‌های سر به گردون ساي / کنایه ← میوه‌های سر به گردون ساي (بسیار بالا رفته) / تشخیص ← باغ، داستان می‌گوید/ استعاره ← میوه (مبارزان)

باغ بی‌برگی / خنده‌اش خونی‌ست اشک‌آمیز

پارادوکس ← باغ بی‌برگی [این پارادوکس ضعیف است.] / تشخیص ← خنده‌ی باغ/

پارادوکس ← خنده‌اش اشک‌آمیز است

جاودان بر اسبِ یال افشانِ زردش می‌چمد در آن / پادشاه فصل‌ها، پاییز
استاره ← اسبِ یال افشانِ زرد (برگ‌های زرد) / تشخیص ← پاییز می‌چمد / تشبیه ← پاییز به پادشاه

◀ انتظار

همیشه منتظرت هستم / بی آن که در رکودِ نشستن باشم
تشبیه ← رکود نشستن (نشستن به رکود)

همیشه منتظرت هستم / چونان که من / همیشه در راهم / همیشه در حرکت هستم / همیشه در مقابله
تکرار ← همیشه

تو مثل ماه، ستاره، خورشید / همیشه هستی
تشبیه ← تو به ماه و ستاره و خورشید / تناسب ← ماه و ستاره و خورشید

و می‌درخشی از بدر / و می‌رسی از کعبه
ایهام ← «بدر» (۱- ماه کامل ۲- تعداد یاران امام زمان هنگام ظهور با تعداد یاران پیامبر در جنگ بدر مساوی است. (سیصد و سیزده نفر)) / تلمیح ← اشاره به این که امام زمان از کعبه ظهور می‌کند.

و کوفه همین تهران است
تناسب ← کوفه و تهران

که بار اول می‌آیی / و ذوالفقار را باز می‌کنی / و ظلم را می‌بندی
نماد ← ذوالفقار (نماد مبارزه با ظلم) / کنایه ← ظلم را می‌بندی (از بین بردن ظلم) /
تضاد ← باز می‌کنی و می‌بندی

همیشه منتظرت هستم / ای عدل وعده داده شده
تلمیح ← اشاره به حدیثی که امام زمان را پر کننده‌ی عدل در جهان می‌داند

این کوچه، این خیابان، این تاریخ / خطی از انتظار تو را دارد / و خسته است
تناسب ← کوچه و خیابان / تشخیص ← کوچه و خیابان و تاریخ خسته است

تو ناظری، تو می‌دانی
تکرار ← تو

ظهور کن / ظهور کن که منتظرت هستم / ظهور کن که منتظرت هستم
تکرار ← ظهور کن

◀ پیاموزیم

از خلاف آمد عادت بطلب کام که من کسب جمعیت از آن زلف پریشان کردم
پارادوکس ← جمعیت (آرامش) را از زلف پریشان کسب کردن (آرامش را از پریشان کسب کردن!) /



تناسب ← کام و زلف

دولت فقر خدایا به من ارزانی دار
پارادوکس ← دولت (ثروت) فقر / تشبیه ← دولت فقر (فقر به دولت)

درس هجدهم

سفر به خیر

- « به کجا چنین شتابان؟ » / گون از نسیم پرسید
تشخیص ← گون از نسیم پرسید / نماد ← گون (انسان اسیر و گرفتار) / نماد ← نسیم (انسان رها و آزاد)

- « دل من گرفته ز این جا،
کنایه ← دل من گرفته (اندوه)

هوس سفر نداری / ز غبار این بیابان؟
استعاره ← غبار بیابان (جامعه‌ی ملال‌انگیز)

- « همه آرزویم، اما چه کنم که بسته پیام... »
کنایه ← بسته پیام (اسیر و گرفتارم)

- « به کجا چنین شتابان؟ » / « به هر آن کجا که باشد، به جز این سرا، سرایم »
تکرار ← سرا

- « سفرت به خیر اما تو و دوستی، خدا را / چو از این کویر وحشت به سلامتی گذشتی،
استعاره ← کویر وحشت (جامعه‌ی ترس‌آمیز)

به شکوفه‌ها، به باران، برسان سلام ما را.
تشخیص ← به شکوفه‌ها و باران سلام ما را برسان

در سایه‌سار نخل ولایت

خجسته باد نام خداوند، نیکوترین آفریدگاران / که تو را آفرید
تلمیح ← فتبارک الله احسن الخالقین (آفرین بر خدا که نیکوترین آفریدگاران است)

از تو در شگفت هم نمی‌توانم بود / که دیدن بزرگی ات را، چشم کوچک من بسنده نیست
تضاد ← بزرگ و کوچک

مور، چه می‌داند که بر دیواره‌ی اهرام می‌گذرد / یا بر خشتی خام

تو، آن بلندترین هرمی که فرعونِ تخیل می‌تواند ساخت
تشبیه ← تو به بلندترین هرم / تشبیه ← فرعونِ تخیل (تخیل به فرعون) // تلمیح ← اشاره به داستان
اهرام مصر و فراغه
و من، آن کوچک‌ترین مور، که بلندای تو را در چشم نمی‌تواند داشت.
تشبیه ← من به کوچک‌ترین مور

چگونه این چنین که بلند بر زبرِ ماسوا ایستاده‌ای / در کنار تنور پیرزنی جای می‌گیری،
تلمیح ← اشاره به کمک کردن حضرت علی (ع) به پیرزن برای پختن نان

و زیر مهمیز کودکانه‌ی بچگان یتیم
تلمیح ← اشاره به بازی کردن حضرت علی (ع) با کودکان یتیم

و در بازار تنگ کوفه ...؟
ایهام ← «تنگ» (۱- کوچک ۲- تنگ‌نظری کوفیان)

پیش از تو، هیچ اقیانوس را نمی‌شناختم / که عمود بر زمین بایستد ...
تشبیه ← تو (حضرت علی (ع)) به اقیانوس / تشخیص ← ایستادن اقیانوس

پیش از تو، هیچ خدایی را ندیده بودم / که پای افزاری وصله‌دار به پا کند،

و مشکِ کهنه بر دوش کشد / و بردگان را برادر باشد
واج آرایی ← تکرار «ش»

آه ای خدای نیمه شب‌های کوفه‌ی تنگ
ایهام ← «تنگ» (۱- کوچک ۲- تنگ‌نظری کوفیان)

ای روشن خدا / در شب‌های پیوسته‌ی تاریخ
استعاره ← روشن خدا (حضرت علی (ع))

ای روح لیلۃ‌القدر / حتی اذا مطلع‌الفجر
تلمیح ← اشاره به آیات سوره‌ی قدر / تشخیص ← روح لیلۃ‌القدر

شب از چشم تو، آرامش را به وام دارد
اغراق ← شب که خود مظهر آرامش است، آرامشش را از تو گرفته است / تشخیص ← وام گرفتن شب



و طوفان، از خشم تو، خروش را
اغراق ← طوفان که خود مظهر خروش است از خشم تو خروش را گرفته است /
تشخیص ← طوفان خروش را از خشم تو وام گرفته است

کلام تو، گیاه را بارور می کند / و از نَفَسَت گل می روید
کنایه ← هر دو مصراع (حیات بخشی کلام و نفس حضرت علی (ع)) تناسب ← گیاه و گل

چاه، از آن زمانی که تو در آن گریستی، جوشان است
حُسن تعلیل ← علت جوشان و پرآب بودن چاه، گریستن حضرت علی (ع) در چاه است /
تلمیح ← اشاره به گریستن حضرت علی (ع) بر سر چاههای کوفه

سحر از سپیده‌ی چشمان تو می شکوفد
استعاره ← شکفتن سحر (شکفتن برای گل است)

و شب در سیاهی آن به نماز می ایستد
اغراق ← سیاهی چشمان حضرت علی (ع) / تشخیص ← شب به نماز می ایستد

هیچ ستاره نیست که وام دار نگاه تو نیست
تشخیص ← ستاره‌ها وام دار نگاه تو هستند

لبخند تو، اجازه‌ی زندگی است / هیچ شکوفه نیست کز تبار گلخند تو نیست.
تشخیص ← تبار قائل شدن برای شکوفه / تشبیه ← گلخند (خنده به گل)
چگونه شمشیری زهرآگین / پیشانی بلند تو - این کتاب خداوند - را از هم می گشاید
تشبیه ← پیشانی حضرت علی (ع) به کتاب خداوند

چگونه می توان به شمشیری، دریایی را شکافت!
استعاره ← دریا (سر حضرت علی (ع))

به پای تو می گریم / با اندوهی، والاتر از غم گزایی عشق / و دیرینگی غم
تناسب ← غم و اندوه

برای تو با چشم همه‌ی محرومان می گریم / با چشمانی، یتیم ندیدنت
کنایه ← چشمان یتیم ندیدنت (چشمان من که هیچ‌گاه تو را ندیده)
گریه‌ام، شعر شبنامه‌ی غم توست...
تناسب ← گریه و غم

هنگام که به همراه آفتاب / به خانه‌ی یتیمکان بیوه زنی تابیدی

◀ آرایه‌های ابیات کتاب‌های درسی

تلمیح ← اشاره به سرکشی حضرت علی (ع) به خانه‌ی یتیمان و بیوه‌زنان

و صولتِ حیدری را / دست‌مایه‌ی شادی کودکانه‌شان کردی

تلمیح ← اشاره به بازی کردن حضرت علی (ع) با کودکان یتیم

و بر آن شانه، که پیامبر پای نهاد / کودکان را نشانیدی

تناسب ← شانه و پای / تلمیح ← فتح مکه و پا نهادن پیامبر بر دوش علی (ع)

و از آن دهان که هُزای شیر می‌خروشید / کلمات کودکانه تراوید،

استعاره ← تراویدن کلمات (تراویدن برای آب و مایعات است که به کلمات نسبت داده شده است)

آیا تاریخ، به تحبیر، بر درِ سرای، خشک و لرزان نمانده بود؟

تشخیص ← خشک و لرزان ماندن تاریخ

در اُحد / که گل‌بوسه‌ی زخم‌ها، تنت را دشتِ شقایق کرده بود،

تشبیه ← زخم به گل‌بوسه / تشبیه ← تن به دشت شقایق / تلمیح ← اشاره به جنگ اُحد

مگر از کدام باده‌ی مهر، مست بودی

ایهام ← «مهر» (۱- عشق ۲- آفتاب) / تناسب ← باده و مست / تشبیه ← باده‌ی مهر

که با تازیانه‌ی هشتاد زخم، بر خود حد زدی؟

تلمیح ← اشاره به هشتاد زخم برداشتن حضرت علی (ع) در جنگ اُحد

کدام وام‌دار تری؟ / دین به تو، یا تو بدان؟

تشخیص ← وام‌دار بودن دین

هیچ دینی نیست که وام‌دار تو نیست

تشخیص ← وام‌دار بودن دین

دری که به باغ بینش ما گشوده‌ای / هزار بار خیبری تر است

تشبیه ← باغ بینش (بینش به باغ) / تلمیح ← اشاره به جنگ خیبر

مرحبا به بازوان اندیشه و کردار تو

ایهام تناسب ← «مرحبا» (۱- آفرین ۲- نام پهلوان خیبری که در این که معنی قابل قبول نیست با خیبر

تناسب دارد) / استعاره ← بازوان اندیشه و کردار (اضافه‌ی استعاری) / تشخیص ← بازوان اندیشه و کردار

شعر سپید من، روسیاه ماند

ایهام ← «سپید» (۱- پاک و ناب ۲- قالب شعر) / کنایه ← روسیاهی (بی‌آبرویی) / تشخیص ← روسیاهی شعر /



تضاد ← سپید و سیاه

که در فضای تو، به بی‌وزنی افتاد/ هر چند، کلام از تو وزن می‌گیرد
ایهام ← «بی‌وزنی» (۱- بی‌ارزشی ۲- بی‌وزن بودن شعر سپید)
وسعت تو را، چگونه در سخن تنگ‌مایه گنجانم؟

تو را در کدام نقطه باید به پایان برد؟

فتبارک الله، تبارک الله / تبارک الله احسن الخالقین
تضمن ← آوردن آیهی قرآن

خجسته باد نام خداوند/ که نیکوترین آفریدگاران است
تلمیح ← فتبارک الله احسن الخالقین

و نام تو/ که نیکوترین آفریدگانی

درس نوزدهم

◀ حدیث جوانی

اشکم ولی به پای عزیزان چکیده‌ام / خارم ولی به سایه‌ی گل آرمیده‌ام
تشبیه ← اشکم (من به اشک) // تشبیه ← خارم (من به خار) // تضاد ← خار و گل / تناسب ← خار و گل
با یاد رنگ و بوی تو ای نوبهار عشق / هم‌چون بنفشه سر به گریبان کشیده‌ام
استعاره ← نوبهار عشق (جوانی) // تشبیه ← هم‌چون بنفشه / کنایه ← سر به گریبان کشیدن (ناراحتی و اندوه) //
نماد ← بنفشه (نماد غم و اندوه) // تشخیص ← سر به گریبان کشیدن بنفشه
چون خاک در هوای تو از پا افتاده‌ام / چون اشک در قفای تو با سر دویده‌ام
ایهام ← «هوا» (۱- هوا ۲- آرزو) // موازنه ← کلمات دو مصراع هماهنگند (چون با چون - خاک با اشک - ...)
تشبیه ← چون خاک / تشبیه ← چون اشک / کنایه ← از پا افتادن (ناتوانی) // کنایه ← با سر دویدن
(مشتاقانه شتافتن) // تناسب ← پا و سر / تضاد ← پا و سر [این تضاد ضعیف است.] // تکرار ← تو
من جلوه‌ی شباب ندیدم به عمر خویش / از دیگران حدیث جوانی شنیده‌ام
تشبیه ← حدیث جوانی (جوانی به حدیث)
از جام عافیت می‌نخورده‌ام / وز شاخ آرزو، گل عیشی نچیده‌ام
تشبیه ← جام عافیت (عافیت به جام) // تشبیه ← شاخ آرزو (آرزو به شاخ) // تشبیه ← گل عیش (عیش به گل) //
کنایه ← هر دو مصراع (بی‌بهره ماندن) // تناسب ← جام و می و عیش، شاخ و گل و چیدن
موی سپید را فلکم رایگان نداد / این رشته را به نقد جوانی خریده‌ام
استعاره ← رشته (موی سپید) // تشبیه ← نقد جوانی (جوانی به نقد) // تشخیص ← مصراع اول

ای سرو پای بسته به آزادگی مناز
 تشخیص ← ای سرو (مورد خطاب قرار دادن سرو) // کنایه ← از عالم بریدن (ترک تعلقات) //
 مجاز ← عالم (موجودات و تعلقات عالم)

گر می‌گریزم از نظر مردمان، رهی عییم مکن که آهوی مردم ندیده‌ام
 ایهام ← «رهی» (۱- رهرو و سالک ۲- تخلص شاعر) // ایهام ← «آهو» (۱- نام حیوان ۲- عیب و گناه) //
 ایهام تناسب ← «مردمان» (۱- انسان‌ها ۲- مردمک چشم؛ که در این معنی که مد نظر نیست با نظر تناسب دارد).

◀ در کوچه سار شب

درین سرای بی کسی کسی به در نمی‌زند
 کنایه ← کسی به در نمی‌زند (بی کسی و تنهایی) // استعاره ← دشت پرملال (جامعه‌ی غفلت‌آلود) //
 کنایه ← پرنده پر نمی‌زند (بی کسی و تنهایی) // ارسال‌المثل (تمثیل) ← پرنده پر نمی‌زند /
 جناس ← در و پر / استعاره ← سرای بی کسی (جامعه)

یکی ز شب‌گرفتگان چراغ بر نمی‌کند
 استعاره ← شب‌گرفتگان (مظلومان) // کنایه ← مصراع اول (کسی به فکر آزادی نیست) //
 تشبیه ← کوچه سار شب (شب به کوچه سار) // تشبیه ← در سحر (سحر به در) // تضاد ← شب و سحر /
 کنایه ← مصراع دوم (کسی به فکر پایان بخشیدن به ظلم نیست)

نشسته‌ام در انتظار این غبار بی‌سوار
 کنایه ← مصراع اول (انتظار بیهوده) // کنایه ← سپیده سر نمی‌زند (ظلمت به پایان نمی‌رسد) //
 تضاد ← شب و سپیده / استعاره ← شب (ظلم) // استعاره ← سپیده (آزادی)

دل خراب من دگر خراب‌تر نمی‌شود
 تشبیه ← خنجر غم (غم به خنجر) // جناس تام ← خراب مصراع اول (اندوه‌گین) با خراب مصراع دوم (بد)
 گذرگهی است پُرستم که اندرو به غیر غم
 استعاره ← گذرگه (جامعه) // کنایه ← تنها صلا‌ی آشنا غم است (غم و اندوه فراوان موجود در جامعه) /
 تشخیص ← صلا زدن غم

چه چشم پاسخ است از این دریچه‌های بسته‌ات
 کنایه ← چشم پاسخ داشتن (انتظار پاسخ داشتن) // استعاره ← دریچه‌های بسته (ذهن و فکر بسته‌ی مردم) //
 تناسب ← چشم و گوش

نه سایه دارم و نه بر بیفکنندم و سزاست
 ایهام ← سایه (۱- سایه ۲- تخلص شاعر) // جناس ← بر و تبر / جناس ← تر و تبر / جناس ← بر و تر /
 تناسب ← سایه و بر و درخت / جناس تام ← بر (میوه) و بر

◀ خودآزمایی

بی زلف سرکشش سر سودایی از ملال
 کنایه ← سر بر زانو نهاد (غم و اندوه) // تشخیص ← سر بر زانو نهادن بنفشه / تشبیه ← هم‌چون بنفشه /



تناسب ← زلف و سر / نماد ← بنفشه (نماد غم و اندوه) // مجاز ← سر (اندیشه)
بسوزند چوب درختان بی‌بر / سزا خود همین است مر بی‌بری را
تناسب ← چوب و درخت و بر

◀ آورده‌اند که ...

سر گرگ باید هم اول برید / نه چون گوسفندان مردم درید
کنایه ← مصراع اول (جلوی ضرر را باید قبل از ایجاد ضرر گرفت) // تناسب ← گرگ و گوسفند /
تضاد ← گرگ و گوسفند / استعاره ← گرگ (ظالم) // استعاره ← گوسفند (مظلوم)

درس بیستم

◀ مدرسه‌ی امام شوشتری - شعر فارسی در چین

تا دل به مه‌رت داده‌ام / در بحر فکر افتاده‌ام
کنایه ← دل به مهر دادن (عاشق شدن) // تشبیه ← بحر فکر (فکر به بحر) // تناسب ← دل و فکر
چون در نماز استاده‌ام / گویی به محراب اندری
کنایه ← کل بیت (تو معبود من هستی و رو به سوی تو نماز می‌خوانم) // تناسب ← نماز و محراب

◀ خودآزمایی

هان ای دل عبرت بین از دیده عبر کن هان / ایوان مداین را آینه‌ی عبرت دان
ایهام ← «عبر» (۱- عبرت ۲- اشک) // تشخیص ← ای دل / مجاز ← دل (انسان) // تلمیح ← ایوان مداین
و خراب شدن آن / جناس ← هان و دان / تکرار ← هان / تشبیه ← ایوان مداین به آینه /
تشبیه ← آینه‌ی عبرت (عبرت به آینه)

درس بیست و دوم

◀ شخصی به هزار غم گرفتارم

شخصی به هزار غم گرفتارم / در هر نفسی به جان رسد کارم
کنایه ← کار به جان رسیدن (بیچاره شدن)
بی زلفت و بی گناه محبوسم / بی علت و بی سبب گرفتارم
تناسب ← زلفت و گناه / تناسب ← محبوس و گرفتار
خورده قسم اختران به پاداشم / بسته کمر آسمان به پیکارم
کنایه ← مصراع اول (بدبختی و بداقبالی) // کنایه ← کمر بستن (قصد کردن و آماده شدن) //
تشخیص ← قسم خوردن اختران / تشخیص ← کمر بستن آسمان / موازنه ← کلمات نظیر به نظیر
هماهنگند (خورده با بسته - قسم با کمر - ...)
محبوسم و طالع است منحوسم / غمخوارم و اختر است خونخوارم
موازنه ← کلمات نظیر به نظیر هماهنگند (محبوسم با غمخوارم - و با و - طالع با ختر - ...)

◀ آرایه‌های ابیات کتاب‌های درسی

کنایه ← طالع من منحوس است (بدبختی) / تشخیص ← خون خوار بودن اختر
 امروز به غم فزون‌ترم از دی و امسال به نقد کم‌تر از پارم
 تضاد ← امروز و دی / تضاد ← فزون‌تر و کم‌تر / تضاد ← امسال و پار
 طومار ندامت است طبع من حرفی است هر آتشی ز طومارم
 تشبیه ← طومار ندامت (ندامت به طومار) / تشبیه ← آتش به حرف
 یاران گزیده داشتیم روزی امروز چه شد که نیست کس یارم
 تکرار ← یار / تصدیر ← یار
 هر نیمه شب آسمان ستوه آید از گریه‌ی سخت و ناله‌ی زارم
 کنایه ← به ستوه آمدن (آزار دیدن و ناراحت شدن) / تشخیص ← به ستوه آمدن آسمان / تناسب ← گریه و ناله
 زندان خدایگان که و من که! ناگه چه قضا نمود دیدارم؟
 تشخیص ← قضا نمود دیدارم / تکرار ← که / جناس ← که و چه
 بندی است گران به دست و پایم در شاید که بس ابله و سبک‌بارم!
 کنایه ← بند به دست و پا داشتن (اسارت) / تناسب ← دست و پا
 محبوس چرا شدم، نمی‌دانم دانم که نه دزدم و نه عیارم
 تضاد ← نمی‌دانم و دانم / اشتقاق ← نمی‌دانم و دانم (از مصدر دانستن) / تناسب ← دزد و عیار
 آخر چه کنم من و چه بد کردم تا بند ملک بود سزاوارم؟
 اشتقاق ← کنم و کردم (از مصدر کردن) / تکرار ← چه / جناس ← بد و بند
 ترسیدم و پشت بر وطن کردم گفتم من و طالع نگونسارم
 کنایه ← پشت بر وطن کردن (ترک وطن)
 بسیار امید بود در طبعم ای وای امیدهای بسیارم!
 تکرار ← بسیار / تکرار ← امید / تصدیر ← بسیار
 قصه چه کنم دراز، بس باشد چون نیست گشایشی ز گفتارم
 کنایه ← مصراع دوم (گفتارم مشکلی را حل نمی‌کند)

◀ پیام‌زیم

نالم به دل چو نای من اندر حصار نای پستی گرفت همّت من زین بلند جای
 جناس تام ← نای (نی) و نای (نام زندان مسعود سعد) / تشبیه ← چو نای / جناس ← نای و جای /
 پارادوکس ← پستی گرفتن از بلند جای / تضاد ← پستی و بلند
 صبحدم چون کله بندد آه دودآسای من چون شفق در خون نشیند چشم خون پالای من
 کنایه ← کله زدن آه دودآسا (آه سوزناک کشیدن) / کنایه ← در خون نشستن چشم (اشک خونین ریختن) /
 اغراق ← در خون نشستن چشم / تشبیه ← چون شفق / جناس ← چون و خون
 به زندان قفس مرغ دلم چون شاد می‌گردد مگر روزی که از این بند غم آزاد می‌گردد



تشبیه ← زندان قفس (قفس به زندان) // تشبیه ← مرغ دل (دل به مرغ) // تشبیه ← بند غم (غم به بند) // تضاد ← شاد و غم / کنایه ← از بند غم آزاد شدن (شاد شدن)

◀ شور عشق

عشق، شوری در نهاد ما نهاد جان ما در بوته‌ی سودا نهاد
جناس تام ← نهاد اول (ذات و طبع) و نهاد دوم و سوم (قرار داد) / کنایه ← در بوته نهادن (آزمایش کردن) // تشبیه ← بوته‌ی سودا (سودا به بوته)

گفت‌وگویی در زبان ما فکند جست‌وجویی در درون ما نهاد
ترصیع ← کلمات نظیر به نظیر هماهنگند (گفت‌وگویی با جست‌وجویی - در با در - زبان با درون - ...) // تکرار ← ما از خُمستان جرعه‌ای بر خاک ریخت جنبشی در آدم و حوّا نهاد
تلمیح ← خلقت آدم و حوّا / تناسب ← آدم و حوّا

دم‌بهدم در هر لباسی رخ نمود لحظه لحظه جای دیگر پا نهاد
تشخیص ← رخ نمودن عشق / تشخیص ← پا نهادن عشق / کنایه ← مصراع اول (جلوه‌های گوناگون عشق) // کنایه ← مصراع دوم (همه‌جا بودن عشق) // تکرار ← لحظه

چون نبود او را معین خانه‌ای هر کجا جا دید، رخت آن‌جا نهاد
کنایه ← رخت در جایی نهادن (اقامت کردن) / جناس ← کجا و جا / تشخیص ← عشق هر کجا جادیده، آن‌جا رخت نهاد
حسن را بر دیده‌ی خود جلوه داد منّتی بر عاشق شیدا نهاد
تشخیص ← عشق حُسن را بر دیده‌ی خود جلوه داد / تناسب ← دیده و جلوه

یک کرشمه کرد با خود، آن چنانک فتنه‌ای در پیر و در بُرنا نهاد
تضاد ← پیر و برنا

تا تماشای جمال خود کند نور خود در دیده‌ی بینا نهاد
حُسن تعلیل ← علت نور دیده‌ی بینایان این است که عشق می‌خواسته خود را در چشم آن‌ها ببیند / تشخیص ← عشق می‌خواسته تماشای وصال خود کند / تناسب ← تماشا و دیده و بینا / اشتقاق ← دیده و بینا (از مصدر دیدن) // تکرار ← خود

تا کمال علم او ظاهر شود این همه اسرار بر صحرا نهاد
حسن تعلیل ← علت وجود اسرار بسیار در صحرا این است که او خواسته نهایت علم خود را آشکار کند / کنایه ← بر صحرا نهادن (افشا و آشکار کردن)

شور و غوغایی بر آمد از جهان حسن او چون دست در یغما نهاد
کنایه ← دست در یغما نهادن (غارث و تجاوز) // تشخیص ← حُسن، دست در یغما نهاد / مجاز ← جهان (مردم) چون در آن غوغا عراقی را بدید نام او سر دفتر غوغا نهاد

جناس تام ← غوغا (شلوغی) و غوغا (عشق) // کنایه ← مصراع دوم (او را جزء برترین عاشقان قرار داد)

درس بیست و سوم

◀ کعبه‌ی مخفی

ای آبشار، نوحه‌گر از بهر چیستی؟
 کنایه ← چین بر جبین افکندن (ناراحتی) // تشخیص ← در هر دو مصراع با آبشار صحبت می‌کند / جناس ← چیستی و کیستی / تناسب ← نوحه و اندوه

دردت چه درد بود که چون من تمام شب
 کنایه ← سر را به سنگ زدن (ناراحتی بسیار) // تشخیص ← سر را به سنگ زدن آبشار / حسن تعلیل ← علت این را که آب بر روی سنگ می‌ریزد ناراحتی آبشار می‌داند / تشبیه ← چون من / تکرار ← سر از قضا آیین‌های چینی شکست خوب شد اسباب خودبینی شکست
 ایهام ← «اسباب خودبینی» (۱- اسباب غرور ۲- وسیله‌ی خود را دیدن) // بدیهه‌گویی ← مصراع دوم عشق چون آید برد هوش دل فرزانه را
 دزد دانا می‌کشد اول چراغ خانه را
 اسلوب معادله ← دو مصراع مثال و مصداق هم هستند / تشخیص ← عشق وقتی می‌آید هوش را می‌برد / کنایه ← چراغ را کشتن (خاموش کردن چراغ) // تمثیل ← مصراع دوم

آن چه ما کردیم با خود هیچ نایبنا نکرد
 در میان خانه گم کردیم صاحب‌خانه را
 استعاره ← خانه (دنیا) // استعاره ← صاحب‌خانه (خدا) // اشتقاق ← کردیم و نکرد (از مصدر کردن) // تکرار ← کردیم برو طواف دلی کن که کعبه‌ی مخفی است
 که آن خلیل بنا کرد و این خدا خود ساخت
 ایهام ← «مخفی» (۱- پنهان ۲- تخلص شاعر) // کنایه ← طواف دل کردن (عشق ورزیدن) // تشبیه ← دل به کعبه‌ی مخفی / لفّ و نشر نامرتب ← دل و کعبه با خلیل و خدا / تلمیح ← اشاره به ساختن کعبه به دست حضرت ابراهیم (ع) // تناسب ← طواف و کعبه

شمعیم و خوانده‌ایم خط سرنوشت خویش
 ما را برای سوز و گداز آفریده‌اند
 کنایه ← خط سرنوشت خویش را خواندن (آگاه بودن از سرنوشت) // تشبیه ← شمعیم (ما به شمع) // تناسب ← شمع و سوز و گداز / تشبیه ← خط سرنوشت (اضافه‌ی تشبیه‌ی)

پروانه نیستیم که به یک شعله جان دهم
 شمعم که جان گدازم و دودی نیآورم
 کنایه ← دود نیآوردن (اظهار درد و گله نکردن) // تناسب ← شمع و پروانه / تکرار ← جان / تشبیه ← شمعم / تناسب ← شعله و دود / استعاره ← دود (آه و ناله)

بلبل از گل بگذرد چون در چمن ببند مرا
 بت‌پرستی کی کند گر بزُهمن ببند مرا
 اغراق ← در زیبایی مبالغه کرده / اسلوب معادله ← دو مصراع مثال و مصداق هم هستند
 در سخن مخفی شدم مانند بو در برگ گل
 هر که خواهد دیدم گو در سخن ببند مرا



ایهام ← «مخفی» (۱- پنهان ۲- تخلص شاعر) / حس آمیزی ← در سخن بیند / جناس ← بو و گو /
تشبیه ← مانند بو / اشتقاق ← دیدن و بیند / تناسب ← بو و گل / تکرار ← سخن

◀ بیاموزیم

آدمی پیر چو شد حرص جوان می‌گردد خواب در وقت سحرگاه گران می‌گردد
اسلوب معادله ← دو مصراع مثال و مصداق هم هستند / تضاد ← پیر و جوان / تشخیص ← جوان شدن حرص
دود اگر بالا نشیند، کسر شأن شعله نیست جای چشم ابرو نگیرد، گرچه او بالاتر است
اسلوب معادله ← دو مصراع مثال و مصداق هم هستند / تشخیص ← کسر شأن شعله / تناسب ← دود و شعله /
تناسب ← چشم و ابرو / تضاد ← است و نیست
بی‌کمالی‌های انسان از سخن پیدا شود پسته‌ی بی‌مغز چون لب وا کند رسوا شود
اسلوب معادله ← دو مصراع مثال و مصداق هم هستند / کنایه ← لب وا کردن پسته (باز شدن پسته) /
تشخیص ← مصراع دوم
سعدی از سرزنش غیر نترسد هیهات غرقه در نیل چه اندیشه کند باران را
اسلوب معادله ← دو مصراع مثال و مصداق هم هستند.
عیب پاکان، زود بر مردم هویدا می‌شود موی اندر شیر خالص زود پیدا می‌شود
اسلوب معادله ← دو مصراع مثال و مصداق هم هستند / تکرار ← زود

◀ خودآزمایی

رنگین سخنان در سخن خویش نهان‌اند از نکته خود نیست به هر حال، جدا گل
اسلوب معادله ← دو مصراع مثال و مصداق هم هستند / حس آمیزی ← رنگین سخنان /
استعاره ← رنگین سخنان (سخن سنجان و ادیبان) / تناسب ← نکته و بو

درس بیست و چهارم

◀ مسافر

و آتش چنان سوخت بال و پرت را که حتی ندیدیم خاکسترت را
استعاره ← بال و پر (اعضای بدن) / تناسب ← آتش و سوخت و خاکستر
به دنبال دفترچه‌ی خاطرات دلم گشت هر گوشه‌ی سنگرت را
تشخیص ← دلم گشت
و پیدا نکردم در آن کنج غربت به جز آخرین صفحه‌ی دفترت را
استعاره ← کنج غربت (سنگر)
همان دستمالی که پیچیده بودی در آن مهر و تسبیح و انگشترت را
تناسب ← مهر و تسبیح و انگشتر

◀ آرایه‌های ابیات کتاب‌های درسی

همان دستمالی که یک روز بستی به آن زخم بازوی هم‌سنگرت را
کنایه ← پولک‌نشان شدن دستمال (اشک آلود شدن دستمال)

سحر، گاه رفتن زدی با لطافت به پیشانی‌ام بوسه‌ی آخرت را
ایهام ← «بوسه‌ی آخرت» (۱- آخرین بوسه ۲- بوسه‌ی مرگ و قیامت)

و با غربتی کهنه تنها نهادی مرا، آخرین پاره‌ی پیکرت را
تشبیه ← من به آخرین پاره‌ی پیکرت

و تا حال می‌سوزم از یاد روزی که تشییع کردم تن بی‌سرت را
تناسب ← تن و سر

کجا می‌روی؟ ای مسافر، درنگی ببر با خودت پاره‌ی دیگری را
استعاره ← مسافر (شهید) / استعاره ← پاره‌ی دیگر (شاعر)

◀ ریشه‌ی پیوند

در خون من غرور نیاکان نهفته است خشم و ستیز رستم دستان نهفته است
تلمیح ← اشاره به داستان رستم / مجاز ← خون (وجود)

در تنگنای سینه‌ی حسرت کشیده‌ام گهواره‌ی بصیرت مردان نهفته است
کنایه ← کل بیت (سینه‌ام سرشار از بصیرت است) // مجاز ← سینه (دل) // تشبیه ← گهواره‌ی بصیرت
(اضافه تشبیه‌ی)

خاک مرا جزیره‌ی خشکی گمان مبر دریای بی‌کران و خروشان نهفته است
مجاز ← خاک (وطن) // تناسب ← جزیره و دریا

خالی دل مرا تو ز تاب و توان مدان شیر ژیان میان نیستان نهفته است
استعاره ← شیر ژیان (دل یا انسان شجاع) // استعاره ← نیستان (سینه یا وطن) // جناس ← ژیان و میان

پنداشتی که ریشه‌ی پیوند من گسست در سینه‌ام هزار خراسان نهفته است
مجاز ← سینه (دل)

ما هم چنان در اول وصف تو مانده‌ایم

از دست و زبان که برآید کز عهده‌ی شکرش به درآید؟
 مجاز ← دست و زبان (کل وجود) / تناسب ← دست و زبان / جناس ← برآید و درآید

بنده همان به که ز تقصیر خویش عذر به درگاه خدای آورد
 کنایه ← عذر به درگاه کسی آوردن (از کسی عذر خواستن و توبه کردن)

ورنه، سزوار خدایندیش کس نتواند که به جای آورد
 ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری
 تناسب ← ابر و باد و مه و خورشید و فلک / مجاز ← نان (روزی) / مجاز ← کف (دست)

همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری
 اشتقاق ← فرمانبردار و فرمان نبری

شفیع مطاع نبی کریم قسیم جسیم نسیم و سیم
 تناسب ← تمام کلمات بیت / جناس ← قسیم و جسیم و نسیم و سیم / واج آرایی ← «س» /
 تنسیق الصفات ← صفات پی در پی آمده است

بلغ العلی بکماله، کشف الدجی بجماله حسنت جمیع خصاله، صلوا علیه و آله
 جناس ← بکماله و بجماله

چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشتیبان؟ چه باک از موج بحر آن را که باشد نوح کشتیبان؟
 تشبیه ← دیوار امت (امت به دیوار) / تلمیح ← داستان حضرت نوح (ع) / جناس ← پشتیبان و کشتیبان /
 تکرار ← چه / تناسب ← موج و بحر و کشتیبان / تشبیه ← چون تو

کرم بین و لطف خداوندگار گنه بنده کرده‌ست و او شرمسار
 تضاد ← خداوندگار و بنده

گر کسی وصف او ز من پرسد بی دل از بی‌نشان چه گوید باز؟
 استفهام انکاری ← مصراع دوم [البته استفهام انکاری آرایه‌ی ادبی نیست بلکه یک اصطلاح ادبی است].
 / ایهام ← «باز گوید (۱) - بگوید (۲) - آشکار بگوید»

عاشقان کشتگان معشوق‌اند بر نیاید ز کشتگان آواز

اشتقاق ← عاشق و معشوق (از ریشه‌ی عشق) // تکرار ← کشتگان

ای مرغ سحر! عشق ز پروانه بیاموز کان سوخته را جان شد و آواز نیامد
تشخیص و استعاره ← ای مرغ سحر (مرغ مورد خطاب واقع شده است) /
کنایه ← آواز نیامد (سکوت و رازداری)

این مدعیان در طلبش بی‌خبرانند کان را که خبر شد، خبری باز نیامد
کنایه ← خبری باز نیامد (از خود بی خود و مدهوش شد) / تکرار ← خبر

ای برتر از خیال و قیاس و گمان و وهم وز هرچه گفته‌اند و شنیدیم و خوانده‌ایم
تلمیح ← انّ الله لایوصف و لایدرك (خداوند وصف و درک نمی‌شود)
تلمیح ← لایدركه بعد الهمم و لایناله غوص الفطن (اهتمام و هوشمندی انسان‌ها هرگز او را در نخواهد یافت)
/ تناسب ← خیال و گمان و وهم

مجلس تمام گشت و به آخر رسید عمر ما همچنان در اوّل وصف تو مانده‌ایم
ایهام ← «مجلس» (۱- سخن سعدی ۲- عمر) // تضاد ← آخر و اوّل

◀ افلاک، حریم بارگاهت

ای از بر سدره شاهرهت وی قُبَی عرش تکیه‌گاهت
تلمیح ← اشاره به معراج پیامبر (ص) // قُبَی عرش ← استعاره (اضافه‌ی استعاری)

ای طاقی نهم رواق بالا بشکسته ز گوشه‌ی کلاهت
تلمیح ← اشاره به معراج پیامبر / کنایه ← طاق نهم از گوشه‌ی کلاهت شکسته (والامقامی)

هم عقل دوییده در رکابت هم شرع خزیده در پناهت
موازنه ← کلمات دو مصراع نظیر به نظیر هماهنگ هستند (هم با هم - عقل با شرع - ...)
تشخیص و استعاره ← دوییدن عقل / استعاره ← خزیدن شرع (خزیدن مربوط به شرع نیست در حالی که به آن نسبت داده شده است.) / کنایه ← در رکاب کسی دوییدن (در خدمت کسی بودن)

مه طاسکی گردن سمندت شب طُزّه‌ی پرچم سیاهت
تلمیح ← اشاره به معراج پیامبر / موازنه ← کلمات دو مصراع نظیر به نظیر هماهنگ هستند (مه با شب - طاسک با طُزّه - ...)
/ تشبیه ← ماه به طاسک گردن / تناسب ← مه و شب / تشبیه ← شب به طُزّه

جبریل، مقیم آستانت افلاک، حریم بارگاهت
تلمیح ← اشاره به معراج پیامبر (ص) // موازنه ← کلمات دو مصراع نظیر به نظیر هماهنگ هستند (جبریل با افلاک - مقیم با حریم - ...)

چرخ ارچه رفیع، خاک پایت عقل ارچه بزرگ، طفل راهت
موازنه ← کلمات دو مصراع نظیر به نظیر هماهنگ هستند (چرخ با عقل - ارچه با ارچه - ...)
تشبیه ← چرخ به خاک پایت / تشبیه ← عقل به طفل راهت / کنایه ← خاک پا بودن (بی‌ارزشی و بی‌اعتباری) / کنایه ← طفل راه بودن (ضعف و ناتوانی)

خوردست خدا ز روی تعظیم سوگند به روی همچو ماهت
تلمیح ← لَمَرک انهم لفی سکرتهم یعمهون (به جان تو سوگند که آنان در مستی خود سرگردانند)



جناس تام ← روی (جهت) و روی (صورت) // تشبیه ← روی به ماه
ایزد که رقیب جان خرد کرد نام تو ردیف نام خود کرد
تلمیح ← اشاره به آیاتی که نام پیامبر (ص) بعد از نام خدا آمده است (انما ولیکم الله و رسوله ...)/
تناسب ← جان و خرد

◀ خودآزمایی

گفتم این شرط آدمیت نیست مرغ تسبیح‌گوی و من خاموش
تشخیص ← تسبیح‌گوی بودن مرغ

درس دوم

◀ رزم رستم و اسفندیار

چو شد روز، رستم بیوشید گبر نگهبان تن کرد بر گبر بیر
جناس ← گبر و بیر / تکرار ← گبر / واج‌آرایی ← «ب»

کمندی به فتراک زین بر بیست بر آن باره‌ی پیل‌پیکر نشست
تناسب ← فتراک و باره

بیامد چنان تا لب هیرمند همه دل پر از باد و لب پر ز پند
جناس تام ← لب (کناره) و لب (قسمتی از صورت) // کنایه ← دل پر از باد (آه و افسوس) // تناسب ← دل و لب

گذشت از لب رود و بالا گرفت همی ماند از کار گیتی شگفت
کنایه ← بالا گرفت (به طرف بالا حرکت کرد)

خروشید کای فرخ اسفندیار هم‌آوردت آمد، برآرای کار
کنایه ← برآرای کار (آماده نبرد شو)

چو بشنید اسفندیار این سخن از آن شیر پرخاش‌جوی کهن
استعاره ← شیر پرخاش‌جوی کهن (رستم)

بخندید و گفت: اینک آراستم بدان‌گه که از خواب برخاستم
بفرمود تا جوشن و خود اوی همان ترکش و نیزه‌ی جنگ‌جوی
تناسب ← جوشن و خود و ترکش و نیزه / جناس ← اوی و جوی [این جناس ضعیف است]

ببردند و پوشید روشن برش نهاد آن کلاه کی‌ای بر سرش
جناس ← برش و سرش

بفرمود تا زین بر اسپ سیاه نهادند و بُردند نزدیک شاه
تناسب ← زین و اسپ

چو جوشن بیوشید پرخاش‌جوی ز زور و ز شادی که بود اندر اوی
جناس ← جوی و اوی [این جناس ضعیف است].

نهاد آن بُن نیزه را بر زمین ز خاک سیاه، اندر آمد به زین

کنایه ← مصراع دوم (با پرش سوار اسب شد) // تناسب ← خاک و زمین / جناس ← زین و زمین	به سان پلنگی که بر پشت گور نشیند برانگیزد از گور شور
تشبیه ← به سان پلنگ / جناس ← گور و شور / تکرار ← گور	
بر آن گونه رفتند هر دو به رزم	تو گفتی که اندر جهان نیست بزم
تضاد ← رزم و بزم / جناس ← رزم و بزم	
چو نزدیک گشتند، پیر و جوان	دو شیر سرافراز و دو پهلوان
استعاره ← دو شیر سرافراز (رستم و اسفندیار) / تضاد ← پیر و جوان	
خروش آمد از باره‌ی هر دو مرد	تو گفتی بدرید دشت نبرد
اغراق ← دشت نبرد بدرید	
چنین گفت رستم به آواز سخت	که: ای شاه شادان دل و نیک بخت
حس آمیزی ← آواز سخت / جناس ← سخت و بخت [این جناس ضعیف است.]	
اگر جنگ خواهی و خون ریختن	برین گونه سختی برآویختن،
واج‌آرایی ← «خ»	
بگو تا سوار آورم زابلی	که باشند با خنجر کابلی
جناس ← زابلی و کابلی / تناسب ← زابل و کابل	
برین رزمگه‌شان به جنگ آوریم	خود ای‌دَر زمانی درنگ آوریم
بباشد به کام تو خون ریختن	ببینی تکاپوی و آویختن
تناسب ← کام و خون / کنایه ← به کام بودن (مطابق میل بودن)	
چنین پاسخ آوردش اسفندیار	«که چندین چه گویی چنین نابه‌کار
واج‌آرایی ← «چ» / جناس ← که و چه	
چه باید مرا جنگ زابلستان؟	و گر جنگ ایران و کابلستان؟
جناس ← زابلستان و کابلستان / تناسب ← زابلستان و ایران و کابلستان / مجاز ← زابلستان و ایران و کابلستان (مردم این مناطق)	
مبادا چنین هرگز آیین من	سزا نیست این کار در دین من
جناس ← آیین و دین	
که ایرانیان را به کشتن دهم	خود اندر جهان تاج بر سر نهم
کنایه ← تاج بر سر نهادن (به شاهی و قدرت رسیدن) // جناس ← دهم و نهم	
تو را گر همی یار باید بیار	مرا یار هرگز نیاید به کار
جناس ← یار و بیار / جناس ← یار و کار / تکرار ← یار / واج‌آرایی ← «ا» / واج‌آرایی ← «ی»	
نهادند پیمان دو جنگی که کس	نباشد بر آن جنگ فریادرس
کنایه ← کسی بر آن جنگ فریادرس نباشد (جنگ تن به تن باشد) // جناس ← جنگی و جنگ	
نخستین به نیزه برآویختند	همی خون ز جوشن فرو ریختند



تناسب ← نیزه و جوشن / مجاز ← جوشن (اندام)	
ز نیروی اسپان و زخم سَران	شکسته شد آن تیغ‌های گران
جناس ← سران و گران [این جناس ضعیف است چرا که علاوه بر یک حرف یک حرکت نیز متفاوت است].	
چو شیران جنگی برآشوفتند	پر از خشم، اندام‌ها کوفتند
تشبیه ← چو شیران / کنایه ← اندام‌ها کوفتند (بسیار به هم ضربه وارد کردند)	
همان دسته بشکست گرز گران	فروماند از کار دست سران
جناس ← دسته و دست / کنایه ← مصراع دوم (توانستند دیگر کاری نکنند)	
گرفتند زان پس دوالِ کمر	دو اسبِ تگاور فرو برده سر
همی زور کرد این بر آن بر این	نجنید یک شیر بر پشتِ زین
استعاره ← شیر (پهلوان) / جناس ← این و زین / تکرار ← این / تکرار ← آن / کنایه ← مصراع دوم (هیچ‌یک بر دیگری غلبه نکرد)	
پراگنده گشتند ز آوردگاه	غمی گشته اسپان و مردان تباه
کنایه ← مردان تباه (خسته و مجروح شدن جنگجویان) / واج‌آرایی ← «گ»	
کف اندر دهانشان شده خون و خاک	همه گبر و برگستوان چاک‌چاک
جناس ← خاک و چاک / تناسب ← گبر و برگستوان /	
فراموش کردی تو سگزی مگر	کمان و برِ مردِ پرخاشخِر
طنز ← کل بیت	
ز نیرنگ زالی بدین سان دُرُست	وگرنه که پایت همی گور جُست
کنایه ← مصراع دوم (می مردی)	
بکوبمُتْ زین گونه امروز یال	کزین پس نبیند تو را زنده زال
جناس ← یال و زال / مجاز ← یال (کل بدن)	
بترس از جهاندار یزدان پاک	خرد را مکن با دل اندر مَگاک
کنایه ← مصراع دوم (عقل و احساس خود را تباه مکن یا عقلت را به دست احساس مده) / تناسب ← خرد و دل / مجاز ← مگاک (گور)	
من امروز، نَز بهر جنگ آمدم	پی پوزش و نام و ننگ آمدم
جناس ← جنگ و ننگ	
تو با من به بیداد کوشی همی	دو چشم خرد را بیوشی همی
استعاره ← چشم خرد (اضافه‌ی استعاری) / کنایه ← مصراع دوم (برخلاف عقل عمل می‌کنی)	
کمان را به زه کرد و آن تیرِ گز	که پیکانش را داده بُد آبِ رز
جناس ← گز و رز / تناسب ← کمان و تیر و زه و پیکان	
همی راند تیر گز اندر کمان	سر خویش کرده سوی آسمان
تناسب ← تیر و کمان	

◀ آرایه‌های ابیات کتاب‌های درسی

همی گفت کای پاک دادارِ هور جناس ← هور و زور	فزاینده‌ی دانش و فرّ و زور
همی بینی این پاک جان مرا جناس ← توان و روان / تکرار ← مرا	توانِ مرا هم روانِ مرا
که چندین بیچم که اسفندیار اشتقاق ← بیچم و بیچاند / کنایه ← مصراع دوم (منصرف شود)	مگر سر بیچاند از کارزار
تو دانی که بیداد کوشد همی کنایه ← مصراع دوم (فقط به دنبال جنگ و برتری جویی است)	همی جنگ و مردی فروشد همی
به بادآفره این گناهم مگیر ایهام تناسب ← «تیر» (۱- نام سیاره ۲- ماه تیر، که در این معنی که مدّ نظر نیست، با کلمه‌ی ماه تناسب دارد).	تویی آفریننده‌ی ماه و تیر
تهمتن گز اندر کمان راند زود جناس ← زود و بود / تشخیص ← سیمرخ فرموده بود	بر آن سان که سیمرخ فرموده بود
بزد تیر بر چشم اسفندیار کنایه ← مصراع دوم (کور شد)	سیه شد جهان پیش آن نامدار
خم آورد بالای سرو سهی استعاره ← سرو سهی (اسفندیار)	از او دور شد دانش و فره‌ی

◀ بیاموزیم

که گفتت برو دستِ رستم ببند؟ اغراق ← در قدرت رستم / استعاره ← چرخ بلند (روزگار) / تکرار ← دست / کنایه ← دست بستن (اسیر کردن)	نبندد مرا دست چرخ بلند
ز سُم ستوران در آن پهن دشت اغراق ← در شدت جنگ / تناسب ← زمین و آسمان / تناسب ← شش و هشت / جناس ← دشت و هشت و گشت / واج‌آرایی ← «ش»	زمین شش شد و آسمان گشت هشت
شود کوه آهن چو دریای آب اغراق ← در عظمت افراسیاب / تشبیه ← کوه آهن (آهن به کوه) / تشبیه ← چو دریای آب / تشخیص ← شنیدن کوه آهن	اگر بشنود نام افراسیاب

درس پنجم

◀ آورده‌اند که ...

امیدوار بُود آدمی به خیر کسان تضاد ← خیر و شر / تکرار ← خیر / تمثیل ← مصراع دوم	مرا به خیر تو امید نیست، شر مرسان
--	-----------------------------------

درس هفتم

◀ آورده‌اند که ...



پادشه پاسبان درویش است
تناسب ← پادشه و دولت

گوسپند از برای چوپان نیست
تناسب ← گوسپند و چوپان / تکرار ← چوپان

دریاب کنون که نعمتت هست به دست
کنایه ← مصراع دوم (ناپایداری قدرت) // جناس ← هست و دست / تکرار ← دست

گرچه رامش به فرّ دولت اوست
بلکه چوپان برای خدمت اوست
کاین دولت و مُلک می‌رود دست به دست

◀ وقت سحر

دوش وقت سحر از غصّه نجاتم دادند
تلمیح ← آب حیات (اشاره به داستان حضرت خضر) // تناسب ← دوش و سحر و شب /
استعاره ← آب حیات (عشق و معرفت)

بی‌خود از شعلشعی پرتو ذاتم کردند
کنایه ← بی‌خود کردن (مدهوش و سرگشته کردن) // کنایه ← باده دادن (سرگشته و مدهوش کردن) //
تناسب ← باده و جام / استعاره ← پرتو ذات (اضافه‌ی استعاری) // تشبیه ← جام تجلی صفات (تجلی صفات به جام)

چه مبارک سحری بود و چه فرخنده شبی
استعاره ← تازه برات (معرفت و عشق) // تناسب ← سحر و شب

بعد ازین روی من و آینه‌ی وصف جمال
تشبیه ← آینه‌ی جمال (اضافه‌ی تشبیه‌ی)

من اگر کام‌روا گشتم و خوشدل چه عجب
تناسب ← مستحق و زکات

هاتف آن روز به من مؤده‌ی این دولت داد
تناسب ← جور و جفا

این همه شهید و شکر کز سخنم می‌ریزد
حسن‌آمیزی ← سخن پر شهید و شکر / تناسب ← شهید و شکر و نبات / ایهام تضاد ← «صبر»
(۱- صبر ۲- گیاه تلخ، که در این معنی قابل قبول نیست ولی با شهید و شکر و نبات تضاد دارد.)

همت حافظ و آنفاس سحرخیزان بود
تشبیه ← بند غم (غم به بند)

درس هشتم

◀ بانگ جرس

وقت است تا برگ سفر بر باره بندیم
کنایه ← برگ سفر بر باره بندیم (آماده‌ی حرکت شویم) // کنایه ← دل بر عبور از چیزی بستن (قصد عبور
از چیزی کردن) // تشبیه ← سدّ خار و خاره (خار و خار به سد) // استعاره ← سدّ خار و خاره (مشکلات) //
جناس ← خار و خاره / جناس ← باره و خاره

دل بر عبور از سدّ خار و خاره بندیم

- از هر کران بانگ رحیل آید به گوشم بانگ از جرس برخاست وای من خموشم
 کنایه ← بانگ از جرس برخاست (کاروان آماده‌ی حرکت است) // تکرار ← بانگ / تناسب ← بانگ و جرس
 دریادلان راه سفر در پیش دارند پا در رکاب راه‌سوار خویش دارند
 کنایه ← راه سفر در پیش داشتن (آماده‌ی سفر بودن) // کنایه ← مصراع دوم (آماده‌ی حرکت و هجوم هستند)
 گاه سفر آمد برادر، ره دراز است پروا مکن، بشتاب، همت چاره‌ساز است
 واج‌آرایی ← «ا»
- گاه سفر شد باره بر دامن برانیم تا بوسه‌گاه وادی ایمن برانیم
 کنایه ← باره بر دامن برانیم (حرکت و هجوم کنیم) // استعاره ← وادی ایمن (فلسطین) //
 تلمیح ← وادی ایمن (اشاره به داستان حضرت موسی (ع))
- وادی پر از فرعونیان و قبطیان است موسی جلودار است و نیل اندر میان است
 استعاره ← فرعونیان و قبطیان (اسرائیلیان) // استعاره ← موسی (امام خمینی) // استعاره ← نیل (مشکلات و موانع) //
 تلمیح ← داستان حضرت موسی (ع)
- تنگ است ما را خانه تنگ است ای برادر بر جای ما بیگانه تنگ است ای برادر
 استعاره ← خانه (فلسطین) // جناس ← تنگ و ننگ / تکرار ← تنگ
- فرمان رسید این خانه از دشمن بگیرد تخت و نگین از دست اهریمن بگیرد
 استعاره ← این خانه (فلسطین) // استعاره ← تخت و نگین (فلسطین) // استعاره ← اهریمن (اسرائیل) //
 تلمیح ← داستان حضرت سلیمان (ع)
- یعنی کلیم آهنگ جان سامری کرد ای یاوران باید ولی را یآوری کرد
 استعاره ← کلیم (امام خمینی) // استعاره ← سامری (اسرائیل) // تلمیح ← داستان حضرت موسی (ع)
- حکم جلودار است بر هامون بتازید هامون اگر دریا شود از خون، بتازید
 تشبیه ← هامون به دریای خون / استعاره ← هامون (موانع و مشکلات) // تکرار ← هامون /
 استعاره ← جلودار (امام خمینی)
- فرض است فرمان بردن از حکم جلودار گر تیغ بارد، گو ببارد، نیست دشوار
 تشخیص ← به تیغ بگو ببارد / اشتقاق ← بارد و ببارد / استعاره ← تیغ (مشکل و مصیبت) /
 استعاره ← جلودار (امام خمینی)
- جانان من برخیز و آهنگ سفر کن گر تیغ بارد، گو ببارد، جان سپر کن
 کنایه ← آهنگ سفر کردن (سفر رفتن) // تشخیص ← به تیغ بگو ببارد / اشتقاق ← بارد و ببارد /
 استعاره ← تیغ (مشکل و مصیبت) / کنایه ← جان سپر کردن (فداکاری و ایثار جان)
- جانان من برخیز بر جولان برانیم زان جا به جولان تا خط لبنان برانیم
 جناس تام ← جولان (نام منطقه‌ای) و جولان (حرکت و تکاپو)
- آن جا که هر سو صد شهید خفته دارد آن جا که هر کویش غمی بنهفته دارد
 تکرار ← آن جا / تکرار ← هر
- جانان من اندوه لبنان گشت ما را بشکست داغ دیر یاسین پشت ما را



کنایه ← پشت ما را شکست (ما را بسیار رنجور و ناراحت کرد) // جناس ← کشت و پشت

باید به مژگان رُفت گرد از طُور سینین
اغراق ← با مژگان گرد را از طور سینین رُفتن / جناس ← رُفت و رُفت / کنایه ← مصراع اول (با احترام و با تمام وجود و به هر وسیله‌ای طور سینین را پاک کردن) // کنایه ← با سینه رفتن (با اشتیاق و به هر وسیله‌ای رفتن) // تکرار ← باید

جانان من برخیز و بشنو بانگ چاووش
کنایه ← علم بر دوش گرفتن (آمادگی برای نبرد)

تکبیرزن، لَبیبْگو بنشین به رهوار
کنایه ← بنشین به رهوار (آماده‌ی حرکت و جنگ شو) / استعاره ← جلودار (امام خمینی)

◀ بیاموزیم

بیا و برگ سفر ساز و زاد ره برگیر
جناس تام ← زاد (توشه) و زاد (متولد شد) // کنایه ← برگ سفر ساختن (آماده‌ی سفر شدن) //
کنایه ← زاد ره برگرفتن (آماده‌ی سفر شدن) // تلمیح ← کُل نفسِ ذائقة الموت (هر نفسی مرگ را می‌چشد) //
تلمیح ← اَنَا لله و اَنَا اليه راجعون

درس نهم

◀ باغ نگاه

صبح، دو مرغ رها، بی صدا
استعاره ← دو مرغ رها (چشم)

صحن دو چشمان تو را ترک کرد
تشبیه ← صحن دو چشمان (دو چشمان به صحن)

شب، دو صف از یاکریم بال به بال نسیم
استعاره ← دو صف از یاکریم (سیاهی چشمان زیبا) // استعاره ← بال نسیم (اضافه‌ی استعاری) /
کنایه ← بال به بال (همراه)

از لب دیوار دلت، پرکشید
استعاره ← لب دیوار دل (چشم) // تشبیه ← دیوار دل (دل به دیوار) // کنایه ← کَل مصراع (نابینایی)

آفتاب، خار و خس مزرعه‌ی چشم تو
تشبیه ← آفتاب به خار و خس مزرعه‌ی چشم تو / تشبیه ← مزرعه‌ی چشم (چشم به مزرعه) // اغراق ←
در نور چشم تو / تناسب ← خار و خس

◀ آرایه‌های ابیات کتاب‌های درسی

آبشار، موج فروخته‌ای از خشم تو
تشبیه ← آبشار به موج فروخته‌ای از خشم تو / پارادوکس ← موج فروخته / اغراق ← در خشم جانباز
می‌شود از باغ نگاهت، هنوز
تشبیه ← باغ نگاه (نگاه به باغ)

یک سبد از میوه‌ی خورشید، چید
استعاره ← میوه‌ی خورشید (نور و معنویت) / تناسب ← سبد و میوه و چید

◀ آورده‌اند که ...

معاش اهل مروّت بدین نَسَق بوده است
تکرار ← مروّت
که جان خود به مروّت نثار می‌کردند
به اتّفاق ز بهر حیات یک‌دیگر
تضاد ← حیات و هلاک
هلاک خویش همه اختیار می‌کردند

◀ روز وداع یاران

بگذار تا بگریم چون ابر در بهاران
تشبیه ← چون ابر / اغراق ← مانند ابر بهاری گریستن / اغراق ← ناله کردن سنگ
کز سنگ ناله خیزد روز وداع یاران
تشخیص ← ناله کردن سنگ / واج‌آرایی ← «ب» در مصراع اول
هر کاو شراب فرقت روزی چشیده باشد
تشبیه ← شراب فرقت (فرقت به شراب) / کنایه ← مصراع اول (جدایی معشوق را تجربه کردن)
با ساریان بگویند احوال آب چشمم
اغراق ← روز گریه‌ی من اگر شترها بیرون بیایند از شدت گریه‌ام در گل فرو می‌روند /
تناسب ← ساریان، شتر و محمل / کنایه ← محمل بر شتر بستن (حرکت و سفر کردن)
تا بر شتر نیندد محمل به روز باران
بگذاشتند ما را در دیده آب حسرت
تشبیه ← چو چشم گناهکاران / تناسب ← دیده و چشم
گریان چو در قیامت، چشم گناهکاران
ای صبح شب‌نشینان جانم به طاقت آمد
تشخیص ← ای صبح شب‌نشینان (مورد خطاب قرار دادن صبح) / کنایه ← جانم به طاقت آمد (طاقتم تمام شد) /
تضاد ← صبح و شام / تشبیه ← چون شام روزه‌داران
از بس که دیر ماندی چون شام روزه‌داران
چندین که بر شمردم از ماجرای عشقت
تضاد ← یک و هزار / تناسب ← یک و هزار
اندره دل نگفتم الاّ یک از هزاران
سعدی به روزگاران مه‌ری نشسته بر دل
کنایه ← مهر بر دل نشستن (عاشق شدن) / تکرار ← روزگاران
بیرون نمی‌توان کرد الاّ به روزگاران



چندت کنم حکایت، شرح این قدر کفایت

استعاره ← غمگساران (عاشقان)

درس دهم

ترانه‌ی من

همانند امواج که به شنزار ساحل راه می‌جویند

تشبیه ← همانند امواج / تشخیص ← راه جستن امواج / تناسب ← امواج و ساحل

دقایق عمر ما نیز به سوی فرجام خویش می‌شتابند

کنایه ← به انتها رسیدن عمر / تشخیص ← دقایق عمر می‌شتابند

دقیقه‌ها به یکدیگر جای می‌سپارند

کنایه ← گذر زمان / تشخیص ← دقیقه‌ها به هم جای سپردن

و در کشاکشی پیاپی از هم پیشی می‌جویند

کنایه ← گذر سریع زمان / تشخیص ← از هم پیشی گرفتن دقیقه‌ها

ولادت که روزگاری از گوهر نور بود / به سوی بلوغ می‌خزد و آن‌گاه که تاج بر سرش نهادند

استعاره ← خزیدن ولادت / کنایه ← تاج بر سرش نهادند (دوران شکوه و جوانی) /

تشخیص ← تاج بر سر ولادت نهادن / تشبیه ← گوهر نور (اضافه‌ی تشبیه‌ی)

خسوف‌های کژخیم شکوهش را به ستیز برمی‌خیزند

استعاره ← خسوف‌های کژخیم (حوادث ناگوار)

زمان که بخشنده بود، موهبت‌های خویش را تباه می‌سازد

تشخیص ← بخشندگی و تباه ساختن زمان

آری، زمان فره جوانی را می‌پژمرد،

کنایه ← از بین رفتن جوانی

بر ابروان زیبا شیارهای موازی درمی‌افکنند

کنایه ← رسیدن دوران پیری / مجاز ← ابروان (پیشانی)

و گوهرهای نادر طبیعت را در کام می‌کشد.

استعاره ← گوهرهای نادر طبیعت (زیبایی و جوانی) / کنایه ← درکام کشیدن (نابود کردن)

از گزند داسِ دروگر وقت هیچ روینده را ز نهار نیست / مگر ترانه‌ی من که در روزگار نامده برجای می‌ماند
تشبیه ← داسِ دروگر وقت (وقت به داسِ دروگر) / تناسب ← داس و دروگر و روینده
تا به ناخواستِ دستِ جفا پیشه‌ی دهر، شگوه تو را بستاید
استعاره ← دست دهر (اضافه‌ی استعاری) / تشخیص ← دست جفا پیشه‌ی دهر

درس یازدهم

◀ چشم به راه

خدا یا، آنان که همه چیز دارند مگر تو را / به سُخره می‌گیرند آنان را که هیچ ندارند مگر تو را!
ایهام ← «سُخره» (۱- کار بی‌مزد ۲- تمسخر و ریشخند) / تضاد ← همه و هیچ، دارند و ندارند

هر کودکی با این پیام به دنیا می‌آید / که خدا هنوز از انسان نومید نیست.

خدا به انسان می‌گوید: «شفاییت می‌دهم از این رو که آسیبت می‌رسانم / دوستت دارم از این رو که
مکافاتت می‌کنم.»
تضاد ← شفا و آسیب

آنان که فانوسشان را بر پشت می‌برند،
کنایه ← روی گردانان از حقیقت

سایه‌هاشان پیش پایشان می‌افتد!
کنایه ← گمراه شدن

ماه، روشنی‌اش را در سراسر آسمان می‌پراکند / و لکه‌های سیاهش را برای خود نگه می‌دارد!
تشخیص ← در کل دو مصراع به ماه شخصیت انسانی بخشیده شده است.

کاربیز خوش دارد خیال کند که رودها / تنها برای این هستند که به او آب برسانند!
تشخیص ← خیال کردن کاربیز

خدا نه برای خورشید و نه برای زمین
تناسب ← خورشید و زمین



بلکه برای گل‌هایی که برایمان می‌فرستد / چشم به راه پاسخ است.
کنایه ← چشم به راه بودن (منتظر بودن)

◀ خودآزمایی

موضع این مرغ در هندوستان	هست قُنس طُرفه مرغی دلستان تکرار ← مرغ
همچو نی در وی بسی سوراخ باز	سخت منقاری عجب دارد دراز تشبیه ← همچونی
نیست جفتش، طاق بودن کار اوست	قُرب صد سوراخ در منقار اوست تضاد ← جفت و طاق / تضاد ← است و نیست
زیر هر آواز او رازی دگر	هست در هر نُقبه آوازی دگر ایهام تناسب ← «زیر» (۱- درون و تو ۲- متضاد بَم (اصطلاح موسیقی) که در این معنی که مد نظر نیست، با آواز تناسب دارد.) / تکرار ← آواز
جام بلا بیش ترش می‌دهد	هر که در این بزم مقرب تر است تشبیه ← جام بلا (بلا به جام) / تلمیح ← البلاءُ لِلوَاءِ

◀ آورده‌اند که ...

زر، عزیز آفریده است خدای
کنایه ← خوار کردن زر (خرج کردن پول و ثروت) / تکرار ← خوار / تضاد ← عزیز و خوار

درس دوازدهم

◀ امید دیدار

اگر با وی نباشد، بی‌وفایی	چه خوش روزی بود روز جدایی پارادوکس ← روز جدایی روز خوشی بود / تکرار ← روز
در او شیرین بود امید دیدار	اگر چه تلخ باشد فرقت یار حس آمیزی ← تلخ بودن فرقت یار / حس آمیزی ← شیرینی امید دیدار / تضاد ← تلخ و شیرین / تضاد ← فرقت و دیدار
اگر باشد امید باز دیدن	خوش است اندوه تنهایی کشیدن پارادوکس ← اندوه تنهایی کشیدن خوش است
چو بینم دوست را یک روز دیدار	چه باشد گر خورم صد سال تیمار تضاد ← صد سال و یک روز / تناسب ← سال و روز
کنی تیمار صدساله فراموش	اگر یک روز با دلبر خوری نوش کنایه ← مصراع اول (در کنار معشوق بودن) / تناسب ← یک روز و صد ساله

نه ای دل تو کمی از باغبانی نه مهر تو کم است از گلستانی
تشخیص ← ای دل / تناسب ← باغبان و گلستان / تکرار ← کم

نبینی باغبان چون گل بکارد چه مایه غم خورد تا گل برآرد
تکرار ← گل

به روز و شب بود بی‌خورد و بی‌خواب گهی پیراید او را گه دهد آب
تضاد ← روز و شب / لف و نشر ← روز و شب با خورد و خواب / تناسب ← روز و شب /
تناسب ← خورد و خواب

گهی از بهر او خوابش رمیده گهی از خار او دستش خلیده
ترصیع ← کلمات دو مصراع نظیر به نظیر هماهنگ هستند (گهی با گهی - از با از - بهر با خار - ...)
به امید آن همه تیمار ببند که تا روزی بر او گل بار ببند
نبینی آن که دارد بلبلی را که از بانگش طرب خیزد دلی را
تناسب ← بلبل و بانگ و طرب / مجاز ← دل (انسان)

دهد او را شب و روز آب و دانه کند او را ز عود و ساج خانه
تضاد ← شب و روز / تناسب ← آب و دانه / تناسب ← عود و ساج / جناس ← دانه و خانه
بدو باشد همیشه خرم و کش بر آن امید که بانگی کند خوش
تناسب ← خرم و کش

همیشه تا برآید ماه و خورشید مرا باشد به وصل یار امید
کنایه ← تا برآید ماه و خورشید (تا همیشه) / تناسب ← ماه و خورشید

مرا در دل درخت مهربانی به چه ماند؟ به سرو بوستانی
تشبیه ← درخت مهربانی به سرو بوستانی / تشبیه ← درخت مهربانی (مهربانی به درخت) /
تناسب ← درخت و سرو و بوستان

نه شاخش خشک گردد روز سرما نه برگش زرد گردد روز گرما
موازنه ← کلمات دو مصراع نظیر به نظیر هماهنگ هستند (نه با نه - شاخش با برگش - ...)
جناس ← سرما و گرما / تضاد ← سرما و گرما / تناسب ← شاخ و برگ / تکرار ← گردد / تکرار ← روز
همیشه سبز و نغز و آبدار است تو پنداری که هر روزش بهار است
تشبیه ← هر روز به بهار

تو را در دل درخت مهربانی به چه ماند؟ به گلزار خزانی
تشبیه ← درخت مهربانی به گلزار خزانی / تشبیه ← درخت مهربانی (مهربانی به درخت) /
تناسب ← درخت و گلزار

برهنه گشته و بی‌بار مانده گل و برگش برفته، خار مانده
تناسب ← بار و گل و برگ و خار / تضاد ← گل و خار / جناس ← بار و خار

منم چون شاخ تشنه در بهاران تویی همچون هوای ابر و باران



تشبیه ← من به شاخ تشنه / تشبیه ← تو به هوای ابر و باران / تناسب ← ابر و باران / جناس ← باران و بهاران

نبرَم از تو امید، ای نگارین
 اشتقاق ← نبرَم و نبرد (از مصدر بریدن) // حس آمیزی ← جان شیرین
 که تا از من نبرد جان شیرین
 مرا تا عشق صبر از دل براندست بدین امید جان من بماندست
 تناسب ← دل و جان / کنایه ← عشق صبر از دل من راندست (عشق مرا بی صبر کرده) /
 جناس ← براندست و بماندست
 نسوزد جان من یک باره در تاب
 کنایه ← مصراع دوم (امید تو جان زنده و شاداب می کند) // جناس ← تاب و آب
 که امیدت ز نسد گه گه بر او آب
 گر امیدم نماند وای جانم
 که بی امید یک ساعت نمانم
 تکرار ← امید

◀ آفتابِ وفا

ای صبحدم، بین که کجا می فرستم
 تشخیص ← ای صبحدم (مورد خطاب قرار دادن صبحدم) // استعاره ← آفتابِ وفا (معشوق) //
 تشبیه ← آفتابِ وفا (وفا به آفتاب)
 این سر به مهر نامه، بدان مهربان رسان
 کنایه ← نامه‌ی سر به مهر (نامه‌ی بسته)
 کس را خبر مکن که کجا می فرستم
 تو پرتو صفایی، از آن بارگاه انس
 تشبیه ← بارگاه انس (انس به بارگاه) // استعاره ← بارگاه انس (مکان معشوق) // تکرار ← بارگاه / تکرار ← صفا
 هم سوی بارگاه صفا می فرستم
 باد صبا دروغ زن است و تو راست گوی
 تشخیص ← باد صبا دروغ زن است / تضاد ← دروغ و راست / تکرار ← باد صبا
 آن جا به رَغِم باد صبا می فرستم
 ز زین قبا، زره زن از ابر سحرگهی
 تشبیه ← چو پیک بسته قبا / کنایه ← پیک بسته قبا (پیک آماده و مهیا) // تکرار ← قبا /
 استعاره ← ز زین قبا (پرتو طلایی نور خورشید در صبحدم)
 دستِ هوا به رشته‌ی جان بر، گره زده‌ست
 استعاره ← دستِ هوا (اضافه‌ی استعاری) // جناس تام ← هوا (هوس) و هوا (عشق) // تشبیه ← رشته‌ی جان
 (جان به رشته) / استعاره ← گره‌گشای هوا (معشوق)
 دستِ هوا به رشته‌ی جان بر، گره زده‌ست
 جان یک نفس درنگ ندارد، گذشتنی است
 تشخیص ← درنگ نداشتن جان / تضاد ← درنگ و شتاب / مجاز ← یک نفس (یک لحظه)
 ورنه بدین شتاب چرا می فرستم
 این دردها که بر دل خاقانی آمدست
 تناسب ← درد و دوا / تضاد ← درد و دوا
 یک یک نگر که بهر دوا می فرستم

◀ خودآزمایی

ای هدهد صبا به سبا می‌فرستمت / بنگر که از کجا به کجا می‌فرستمت
 تشخیص ← ای هدهد صبا/ تشبیه ← هدهد صبا (باد صبا به هدهد) / جناس ← صبا و سبا/
 تلمیح ← داستان قوم سبا در منطقه‌ی سبا/ تکرار ← کجا / واج‌آرایی ← تکرار واج «س» در مصراع اول

درس سیزدهم

◀ پروانه‌ی بی‌پروا

در مضمینی طالب شمع آمدند / یک شبی پروانگان جمع آمدند
 تناسب ← شمع و پروانه/ جناس ← جمع و شمع
 کما و خبر آرد ز مطلوب اندکی / جمله می‌گفتند: «می‌باید یکی
 تضاد ← جمله و یکی
 در فضای قصر جست از شمع نور / شد یکی پروانه تا قصری ز دور
 جناس ← دور و نور/ تکرار ← قصر
 وصف او بر قدر فهم آغاز کرد / بازگشت و دفتر خود باز کرد
 کنایه ← دفتر خود باز کرد (آن چه دیده بود شرح داد)
 گفت: «او را نیست از شمع آگهی» / ناقدی کاو داشت در مجمع مهی
 نماد ← ناقد (نماد پیر راه‌دان و مرشد و انسان کامل)
 خویش را بر شمع زد از دور در / شد یکی دیگر گذشت از نور در
 جناس ← نور و دور
 شمع غالب گشت و او مغلوب شد / پیر زنان در پرتو مغلوب شد
 کنایه ← مصراع دوم (عظمت شمع او را تحت تأثیر قرار داد و ترساند) / جناس ← مغلوب و مغلوب/
 تضاد ← غالب و مغلوب/ اشتقاق ← غالب و مغلوب
 از وصال شمع شرحی بازگفت / بازگشت او نیز و مشتی راز گفت
 جناس ← راز و باز
 همچو آن یک کی نشان داری تو نیز؟ / ناقدش گفت: «این نشان نیست ای عزیز
 تشبیه ← همچو آن یک/ تکرار ← نشان
 پای کوبان بر سر آتش نشست / دیگری برخاست می‌شد مست مست
 کنایه ← پای کوبان (شاد و با نشاط) / تضاد ← برخاست و نشست/ تکرار ← مست / جناس ← بر و سر
 خویشتن گم کرد با او خوش به هم / دست در کش کرد با آتش به هم
 کنایه ← هر دو مصراع (با آتش یکی شد) / تکرار ← کرد
 سرخ شد چون آتشی اعضای او / چون گرفت آتش ز سر تا پای او
 تشبیه ← چون آتش/ تناسب ← سر و پا و اعضا/ تکرار ← آتش
 شمع با خود کرده هم‌رنگش ز نور / ناقد ایشان چو دید او را ز دور
 جناس ← دور و نور



گفت: «این پروانه در کار است و بس / کس چه داند؟ این خبردار است و بس»
کنایه ← این پروانه در کار است (این پروانه می‌داند) / جناس ← کس و بس

آن که شد هم بی‌خبر هم بی‌اثر / از میان جمله او دارد خبر
پارادوکس ← کسی که بی‌خبر شد، خبر دارد
تا نگریدی بی‌خبر از جسم و جان / کی خبر یابی ز جانان یک زمان
کنایه ← مصراع اول (از خود بیخود شدن) / تناسب ← جسم و جان

◀ سخن تازه

هین، سخن تازه بگو تا دو جهان تازه شود / وارزد از حدّ جهان، بی‌حد و اندازه شود
تکرار ← جهان / تکرار ← تازه

خاک سیه بر سر او کز دم تو تازه نشد / یا همگی رنگ شود یا همه آوازه شود
کنایه ← خاک سیه بر سر بودن (بدبختی) / استعاره ← رنگ (زرق و برق و فریب) / تکرار ← شود /
تلمیح ← اشاره به داستان حضرت عیسی (ع) / جناس ← بر و سر

هر که شدت حلقه‌ی در، زود برد حقه‌ی زر / خاصه که در باز کنی، محرم دروازه شود
کنایه ← حلقه‌ی در شدن (متوسل شدن) / کنایه ← حقه‌ی زر بردن (به همه چیز دسترسی یافتن) /
جناس ← در و زر / تکرار ← در / کنایه ← در باز کردن (توجه کردن) / تناسب ← در و دروازه

آب چه دانست که او گوهر گوینده شود؟ / خاک چه دانست که او غمزه‌ی غمّازه شود؟
تلمیح ← اشاره به خلقت انسان از آب و خاک / تناسب ← آب و خاک / تشخیص ← دانستن آب و خاک /
استعاره ← گوهر گوینده (نفس ناطقه‌ی انسان) / استعاره ← غمزه‌ی غمّازه (نشان‌دهنده‌ی اسرار و رازهای الهی) /
تکرار ← دانست / تکرار ← او / موازنه / مجاز ← آب و خاک (وجود انسان)

روی کسی سرخ نشد، بی‌مدد لعل لب / بی‌تو اگر سرخ بود از اثر غمازه شود
کنایه ← روی سرخی (شادابی) / تشبیه ← لعل لب (لب به لعل) / تکرار ← سرخ

ناقه‌ی صالح چو ز که زاد یقین گشت مرا / کوه پی مژده‌ی تو اُستر جمّازه شود
تلمیح ← اشاره به داستان حضرت صالح (ع) / تشخیص ← مژده دادن به کوه

راز، نهان‌دار و خمّش و خمشی تلخ بود / آن چه جگر سوزه بود باز جگر سازه شود
ایهام ← «خمّش» (۱- ساکت ۲- تخلص مولانا) / حس آمیزی ← تلخ بودن خاموشی /
پارادوکس ← چیزی که جگر سوزه بوده، جگر ساز شده / جناس ← جگر سوزه و جگر سازه

◀ خودآزمایی

ای مرغ سحر عشق ز پروانه بیاموز / کان سوخته را جان شد و آواز نیامد
[رجوع شود به درس اول ادبیات فارسی ۳]

این مدعیان در طلبش بی‌خبراند / آن را که خبر شد خبری باز نیامد

[رجوع شود به درس اول ادبیات فارسی ۳]

فسانه گشت و کهن شد حدیث اسکندر / سخن نو آر که نو را حلاوتی است دگر
تلمیح ← اشاره به داستان اسکندر / حس آمیزی ← حلاوت داشتن سخن / تضاد ← کهن و نو / تکرار ← نو

◀ شراب روحانی

ساقیا بده جامی زان شراب روحانی / تا دمی برآسایم زین حجاب ظلمانی
استعاره ← شراب روحانی (عشق و عرفان) / استعاره ← حجات ظلمانی (تعلقات دنیایی) /
تناسب ← ساقی و جام و شراب / مجاز ← دمی (لحظه‌ای)

طره‌ی پریشانش دیدم و به دل گفتم / این همه پریشانی بر سر پریشانی
ایهام ← «پریشان» دوم (۱- پریشانی مو ۲- پریشان حالی) / جناس تام ← پریشان (موی پریشان) و
پریشان (پریشان حالی) / تشخیص ← به دل گفتم / جناس ← بر و سر

بی‌وفا نگار من، می‌کند به کار من / خنده‌های زیر لب، عشوهای پنهانی
تناسب ← خنده و عشو / تکرار ← من

دین و دل به یک دیدن باختیم و خرسندیم / در قمار عشق ای دل کی بود پشیمانی؟
تشبیه ← قمار عشق (عشق به قمار) / تشخیص ← ای دل

خانه‌ی دل ما را از کرم عمارت کن / پیش از آن که این خانه رو نهد به ویرانی
تشبیه ← خانه‌ی دل (دل به خانه) / استعاره ← این خانه (دل) / کنایه ← رو به ویرانی نهادن (ویران شدن) /
تکرار ← خانه

ما سیه‌گلیمان را جز بلا نمی‌شاید / بر دل بهایی نِه، هر بلا که بتوانی
استعاره ← سیه‌گلیمان (عاشقان) / ایهام ← «بهایی» (۱- ارزشمند ۲- تخلص شاعر) [این ایهام ضعیف است] /
تکرار ← بلا

درس چهاردهم

◀ کیوتر طوقدار

دَرَفْشان لاله در وی، چون چراغی / ولیک از دُود او بر جاننش داغی
تشبیه ← لاله به چراغ / حُسن تعلیل ← علت سیاهی درون لاله را دود کردن چراغ می‌داند /
تشخیص ← بر جان لاله داغ بودن / ایهام تناسب ← «لاله» (۱- گل لاله ۲- چراغدان، که در این معنی
که مدّ نظر نیست با چراغ تناسب دارد) / ایهام ← «داغ» (۱- ماتم ۲- داغ و سیاهی)

شقایق بر یکی پای ایستاده / چو بر شاخ زمرّد، جام باده
تشبیه ← مصراع اول به مصراع دوم / استعاره ← پای (ساقه‌ی گل شقایق) / تناسب ← جام و باده

◀ از ماست که بر ماست

روزی ز سر سنگ عقابی به هوا خاست / وآندر طلب طعمه پر و بال بیاراست
تناسب ← عقاب و پر و بال / جناس ← بر و پر



- بر راستیِ بال نظر کرد و چنین گفت: «امروز همه روی جهان زیر پر ماست
تضاد ← روی و زیر / تناسب ← بال و پر / جناس ← بر و پر
- بر اوج چو پرواز کنم، از نظر تیز
تضاد ← اوج و تک / اغراق ← مصراع دوم
- گر بر سر خاشاک یکی پشه بجنبد
تکرار ← پشه / جناس ← بر و سر / کنایه ← مصراع اول (کوچک‌ترین حرکت)
- بسیار منی کرد و ز تقدیر نترسید
کنایه ← بسیار منی کرد (غرور ورزید) / استعاره ← چرخ جفا پیشه (روزگار) / تشخیص ← چرخ جفا پیشه
- ناگه ز کمینگاه یکی سخت کمائی
کنایه ← تیر بر کسی گشودن (به کسی تیر زدن) / تناسب ← تیر و کمان
- بر بال عقاب آمد آن تیر جگر دوز
کنایه ← مصراع دوم (از بالا به پایین انداختن) / مجاز ← ابر (آسمان) / مجاز ← خاک (زمین)
- بر خاک بیفتاد و بغلتید چو ماهی
تشبیه ← چو ماهی / تناسب ← چپ و راست
- گفتا: «عجب است این که ز چوبی و ز آهن
مجاز ← چوب و آهن (تیر) / تناسب ← چوب و آهن
- زی تیر نگه کرد و پر خویش بر او دید
تکرار ← ماست / تمثیل ← مصراع دوم / جناس تام ← که (چه کسی) و که (حرف ربط)

درس پانزدهم

زاغ و کبک

- زاغی از آن جا که فراغی گزید
کنایه ← رخت به جایی کشیدن (به جایی رفتن) / جناس ← زاغی و راغی / جناس ← فراغی و راغی / جناس ← باغ و راغ / جناس ← باغ و زاغ / واج‌آرایی ← «غ»
- دید یکی عرصه به دامان کوه
جناس ← عرصه و عرصه [این جناس ضعیف است.] / استعاره و تشخیص ← دامان کوه
- نادره کبکی به جمال تمام
شاهد آن روضه‌ی فیروزه فام
- تیزرو و تیزدو و تیز گام
خوش روش و خوش پرش و خوش خرام
تنسیق الصفات ← صفات پی در پی آمده است / جناس ← تیزرو و تیزدو / تکرار ← تیز / تکرار ← خوش
- هم حرکاتش متناسب به هم
هم خطواتش متقارب به هم
ترصیع ← کلمات دو مصراع نظیر به نظیر هماهنگ هستند (هم با هم - حرکاتش با خطواتش - ...)
- زاغ چو دید آن ره و رفتار را
اشتقاق ← رفتار و روش (از مصدر رفتن)

با دلی از درد گرفتار او رفت به شاگردی رفتار او
 کنایه ← مصراع دوم (تقلید کردن از کسی) // جناس ← گرفتار و رفتار / اشتقاق ← رفت و رفتار
 باز کشید از روش خویش پای در پی او کرد به تقلید جای
 کنایه ← مصراع اول (روش خود را کنار گذاشتن) // جناس ← پای و جای

بر قدم او قدمی می‌کشید وز قلم او رقمی می‌کشید
 کنایه ← کل بیت (تقلید کورکورانه) // جناس ← قدم و قلم / تکرار ← قدم / تکرار ← او / موازنه
 در پی‌اش آقسه در آن مرغزار رفت بر این قاعده روزی سه چار
 عاقبت از خامی خود سوخته ره‌رویی کبک نیاموخته
 پارادوکس ← از خامی سوختن
 کرد فراموش ره و رفتار خویش مانند غرامت‌زده از کار خویش

◀ آورده‌اند که ...

تورا که این همه گفت است و گوی بر درمی جناس ← درمی و کرمی [این جناس ضعیف است].
 چگونه از تو توقع کند کسی کرمی

درس شانزدهم

◀ هجرت

این فصل را با من بخوان باقی فسانه است این فصل را بسیار خواندم عاشقانه است
 اشتقاق ← بخوان و خواندن (از مصدر خواندن) // تکرار ← این فصل

شبگیر غم بود و شبیخون بلا بود هر روز عاشورا و هر جا کربلا بود
 تشبیه ← شبگیر غم (غم به شبگیر) تشبیه ← شبیخون بلا (بلا به شبیخون) //
 تلمیح ← کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا / تناسب ← عاشورا و کربلا / تکرار ← هر

قاییلیان بر قامت شب می‌تنبیدند هایلیلیان بوی قیامت می‌شنیدند
 استعاره ← قاییلیان (ظالمان) // استعاره ← هایلیلیان (مظلومان) // استعاره ← قامت شب (اضافه‌ی استعاره) //
 حس‌آمیزی ← بو را شنیدن / کنایه ← بر قامت شب تنیدن (ظلم کردن) //
 کنایه ← بوی قیامت شنیدن (آماده‌ی مرگ شدن) // جناس ← قامت و قیامت / جناس ← هایلیلیان و قاییلیان /
 تلمیح ← اشاره به داستان هایبل و قاییل / واج‌آرایی ← تکرار «ق»

دیدم، شبان خفته را تبار دیدم بر خفته‌ی شب، شبروی بیدار دیدم
 نماد ← شب (نماد ظلم و استبداد) // استعاره ← تبار (پراالتهاب) // تشخیص ← تبار بودن شب /
 استعاره ← شبروی بیدار (امام خمینی) // قلب ← شبان خفته و خفته‌ی شب / تضاد ← خفته و بیدار

مردی صفای صحبت آینه دیده از روزن شب، شوکت دیرینه دیده
 نماد ← آینه (نماد صفا و پاکی) // کنایه ← مصراع اول (پاکی و زلالی) //
 استعاره ← روزن شب (عصر ستم و بیداد) // استعاره ← شوکت دیرینه (گذشته‌ی درخشان اسلام)

مردی حوادث، پایمال همت او عالم ثناگوی جلال همت او



کنایه ← مصراع اول (بلند همتی) / مجاز ← عالم (مردم عالم)
مردی نهان با روح، هم‌پیمان نشسته مردی به رنگ نوح در طوفان نشسته
ایهام ← «روح» (۱- روح القدس ۲- نام کوچک امام خمینی) [این ایهام ضعیف است.] /
تلمیح ← اشاره به داستان حضرت نوح (ع) / جناس ← روح و نوح
مردی به مردی دشنه بر بیداد بسته در خامشی‌ها قامت فریاد بسته
کنایه ← دشنه بر بیداد بستن (با ظلم مبارزه کردن) / پارادوکس ← در خامشی قامت فریاد بستن /
استعاره ← قامت فریاد (اضافه‌ی استعاری) / تضاد ← خامشی و فریاد
مردی تذرو کشته را پرواز داده اسلام را در خامشی آواز داده
استعاره ← تذرو کشته (اسلام ضعیف شده) / کنایه ← مصراع اول (باعث بزرگی و عزت اسلام شده) /
تلمیح ← مصراع اول (داستان حضرت ابراهیم)
کای عالمی آشفته چند آشفتن تو گیتی فسرد از فتنه تا کی خفتن تو
اشتیاق ← آشفته و آشفتن / جناس ← آشفته و آشفتن
ابرو نباریدن چه رنگ است این چه رنگ است تیغ و نبریدن چه ننگ است این چه ننگ است
پارادوکس ← ابر و نباریدن / موازنه ← کلمات دو مصراع نظیر به نظیر هماهنگ هستند (ابر با تیغ - نباریدن
با نبریدن - ...) / پارادوکس ← تیغ و نبریدن / جناس ← رنگ و ننگ / تکرار ← رنگ / ننگ
یاد اُحد یاد بزرگی‌ها که کردیم آن پهلوانی‌ها، سترگی‌ها که کردیم
تلمیح ← اشاره به جنگ احد
شبیگیر ما در روز خیبر یاد بادا قهر خدا در خشم حیدر یاد بادا
تلمیح ← اشاره به جنگ خیبر

◀ آفتاب پنهانی

طلوع می‌کند آن آفتاب پنهانی ز سمت مشرق جغرافیای عرفانی
استعاره ← آفتاب پنهانی (امام زمان (عج)) / پارادوکس ← طلوع آفتاب پنهانی /
تناسب ← مشرق و جغرافی / استعاره ← مشرق جغرافیایی عرفانی (مکه)
دوباره پلک دلم می‌پرد، نشانه‌ی چیست؟ شنیده‌ام که می‌آید کسی به مهمانی
کنایه ← پلک دل پریدن (آمدن مهمان) / استعاره ← پلک دل (اضافه‌ی استعاری)
کسی که سبزتر است از هزار بار بهار کسی، شگفت کسی آن چنان که می‌دانی
اغراق ← مصراع اول (در سبزی) / تکرار ← کسی
کسی که نقطه‌ی آغاز هرچه پرواز است تویی که در سفر عشق خط پایانی
تشبیه ← سفر عشق (عشق به سفر) / تضاد ← آغاز و پایان
تویی بهانه‌ی آن ابرها که می‌گیرند بیا که صاف شود این هوای بارانی
حسن تعلیل ← علت باریدن باران بهانه‌گیری ابرها برای توست / تشخیص ← گریستن ابر
تناسب ← ابر و باران
تو از حوالی اقلیم هر کجا آباد بیا که می‌رود این شهر رو به ویرانی
تضاد ← آباد و ویران / کنایه ← روبه ویرانی رفتن (ویران شدن)

کنار نام تو لنگر گرفت کشتی عشق بیا که یاد تو آرامشی است طوفانی
تشبیه ← کشتی عشق (عشق به کشتی) // پارادوکس ← آرامش طوفانی / ایهام تناسب ← «کنار»
(۱- بغل و پهلو ۲- ساحل؛ در معنی ساحل که مد نظر نیست با کلمات لنگر و کشتی و طوفان تناسب دارد) //
تناسب ← لنگر و کشتی و طوفان / تضاد ← آرامش و طوفان / کنایه ← مصراع اول (نام تو پایان عشق است)

◀ قرآن مصوّر

جهان، قرآن مصوّر است و آیه‌ها در آن
تشبیه ← جهان به قرآن مصوّر

به جای آن که بنشینند، ایستاده‌اند
تضاد ← بنشینند و ایستاده‌اند

درخت یک مفهوم است / دریا یک مفهوم است،
تکرار ← یک مفهوم است

جنگل و خاک و ابر،
تناسب ← جنگل و خاک و ابر

خورشید و ماه و گیاه.
تناسب ← خورشید و ماه و گیاه

با چشم‌های عاشق بیا / تا جهان را تلاوت کنیم.
استعاره ← تلاوت برای قرآن است که به جهان نسبت داده شده است / حس آمیزی ← با چشم تلاوت کردن

درس هفدهم

◀ نیاز روحانی

به پاس یک دل ابری، دو چشم بارانی پر است خلوتم از یک حضور نورانی
کنایه ← دل ابری (دل گرفته و ناراحت) // پارادوکس ← پر است خلوتم / تناسب ← ابر و باران
کسی که وسعت او در جهان نمی‌گنجد به خانه‌ی دل من، آمده است مهمانی!
پارادوکس ← کسی که وسعتش در جهان نمی‌گنجد به خانه‌ی دل من آمده است /
تشبیه ← خانه‌ی دل (دل به خانه) // اغراق ← مصراع اول (اغراق در عظمت)
غمی به قدمت تاریخ درد انسان داشت دلی به وسعت جغرافیای انسانی
اغراق ← هر دو مصراع / تناسب ← تاریخ و جغرافیا / واج‌آرایی ← « _ _ » در مصراع اول
چه بود؟ صاعقه‌ای کز سر زمانه گذشت و یا ز خواب جهان، یک عبور طوفانی
تشبیه ← او به صاعقه / استعاره ← سر زمانه (اضافه‌ی استعاری) // مجاز ← جهان (مردم جهان) //
تناسب ← صاعقه و طوفان



نشسته است به جانم، همیشه، تا هستم
کنایه ← غم به جان نشستن (غمگین بودن)
غمش اصیل‌تر از یک نیاز روحانی
هنوز می‌شنود آن صدای محزون را
ایهام ← «روشنی» (۱- نورانیت ۲- واضحی و آشکاری) // حس‌آمیزی ← به روشنی شنیدن
دلیم به روشنی آیه‌های قرآنی

◀ بر موج بلند

بر دوش زمانه لحظه‌ها سنگین بود
خورشید و زمین و آسمان غمگین بود
استعاره ← دوش زمانه (اضافه‌ی استعاری) // تناسب ← خورشید و زمین و آسمان /
تشخیص ← غمگین بودن خورشید و زمین و آسمان
از خون و گل و شکوفه تابوت شهید
بر موج بلند دست‌ها رنگین بود
تشبیه ← موج بلند دست‌ها (دست‌ها به موج بلند) // تناسب ← گل و شکوفه

◀ ساز شکسته

هرچند که از آینه بی‌رنگ‌تر است
استعاره ← خاطر غنچه‌ها (اضافه‌ی استعاری) // کنایه ← از آینه بی‌رنگ‌تر بودن (پاکی و زلالی) //
تشخیص ← خاطر غنچه‌ها / جناس ← رنگ و تنگ [این جناس ضعیف است].
بشکن دل بی‌نوا، ما را ای عشق
این ساز، شکسته‌اش خوش‌آهنگ‌تر است
ایهام ← «شکسته» (۱- اصطلاح موسیقی ۲- شکسته و ناسالم) // ایهام ← «بی‌نوا» (۱- بی‌صدا ۲- بدبخت) //
تلمیح ← اشاره به حدیث ان الله فی قلوب منکسرة (خدا در دل‌های شکسته است) //
تشخیص ← ای عشق / حُسن تعلیل ← علّت ارزش دل را شکسته بودن می‌داند /
اشتقاق ← بشکن و شکسته (از مصدر شکستن) // استعاره ← ساز (دل)

◀ تقدیمی

سرسبزترین بهار تقدیم تو باد
آوای خوش هزار تقدیم تو باد
تناسب ← بهار و هزار
گفتند که لحظه‌ای است رویدن عشق
آن لحظه هزار بار تقدیم تو باد
استعاره ← رویدن عشق (اضافه‌ی استعاری) // تکرار ← لحظه / جناس ← بار و باد

◀ اجازه

یک رنگی و بوی تازه از عشق بگیر
تناسب ← رنگ و بو / استعاره ← گدازه (شور و هیجان)
در هر نفسی که می‌تپی ای دل من
یادت نرود اجازه از عشق بگیر
تشخیص ← ای دل / تشخیص ← از عشق اجازه گرفتن

◀ بیاموزیم

گویند که با نام تو مجنون گم شد / در چشم تو آفتاب گردون گم شد
 تلمیح ← اشاره به داستان لیلی و مجنون / اغراق ← مصراع دوم
 من می‌گویم ستاره‌ای بود شهید / پیدا شد و چرخ زد و در خون گم شد
 تشبیه ← شهید به ستاره / تضاد ← پیدا و گم

درس هجدهم

◀ خودآزمایی

ستاره‌ای بدرخشید و ماه مجلس شد / دل ریمیده‌ی ما را انیس و مونس شد
 استعاره ← ستاره (پیامبر) / استعاره ← ماه (پیامبر) / اشتقاق ← انیس و مونس (از ریشه‌ی انس) /
 تناسب ← ستاره و ماه
 نگار من که به مکتب نرفت و خط نوشت / به غمزه مسئله‌آموز صد مدرس شد
 استعاره ← نگار (پیامبر) / کنایه ← به مکتب نرفتن و خط نوشتن (بی‌سواد) /
 تناسب ← مکتب و خط و مسئله و مدرس
 تا نگریدی آشنا زین پرده رمزی نشنوی / گوش نامحرم نباشد جای پیغام سروش
 استعاره ← پرده (اسرار)

درس نوزدهم

◀ ملک سلیمان

پیش صاحب‌نظران مُلک سلیمان باد است / بلکه آن است سلیمان که ز مُلک آزاد است
 تشبیه ← ملک سلیمان به باد / تلمیح ← اشاره به داستان حضرت سلیمان (ع) / تکرار ← سلیمان /
 کنایه ← ز ملک آزاد بودن (بی‌توجهی به دنیا)
 آن که گویند که بر آب نهاده‌ست جهان / مشنوا ای خواجه که تا در نگری بر باد است
 تلمیح ← بر آب نهاده است جهان (اشاره به آیه‌ای از قرآن که جهان بر آب خلق شد) /
 کنایه ← بر باد است (ناپایدار است) / تناسب ← آب و باد
 دل در این پیرزن عشوه‌گر دهر میند / کاین عروسی است که در عقدِ بسی داماد است
 تشبیه ← پیرزن عشوه‌گر دهر (دهر به پیرزن عشوه‌گر) / کنایه ← دل به کسی بستن (عشق ورزیدن) /
 کنایه ← مصراع دوم (بی‌وفایی) / تناسب ← عقد و عروس و داماد / تشخیص ← پیرزن عشوه‌گر بودن دهر
 خاک بغداد به مرگ خلفا می‌گرید / ورنه این شط‌روان چیست که در بغداد است
 حسن تعلیل ← علت جاری بودن رود دجله را گریستن خاک بغداد می‌داند / تشخیص ← گریستن خاک بغداد /
 تکرار ← بغداد / تلمیح ← اشاره به مردن خلفای مختلف
 گر پُر از لاله‌ی سیراب بُود دامن کوه / مرو از راه که آن خون دل فرهاد است
 تلمیح ← اشاره به داستان فرهاد و شیرین / کنایه ← مرو از راه (فریب نخور، گمراه مشو)
 همچو نرگس بگشا چشم و بین کاندَر خاک / چند روی چو گل و قامت چون شمشاد است
 تشبیه ← همچو نرگس / تشخیص ← چشم گشودن گل نرگس / تشبیه ← روی به گل
 تشبیه ← قامت به شمشاد / تناسب ← نرگس و گل و شمشاد



خیمه‌ی اُنس مزین بر در این کهنه رباط که اساسش همه بی‌موقع و بی‌بنیاد است
تشبیه ← خیمه‌ی اُنس (اُنس به خیمه) / استعاره ← کهنه رباط (دنیا) /
کنایه ← خیمه‌ی اُنس زدن (اُنس گرفتن و دل بستن)
شادیِ جانِ کسی کاو ز جهان آزاد است
کنایه ← ز جهان آزاد بودن (ترک تعلقات و دل نیستن) / تضاد ← غم و شادی / جناس ← جان و جهان

درس بیستم

◀ اقلیم عشق

چشم دل باز کن که جان بینی آن‌چه نادیدنی است آن بینی
استعاره ← چشم دل (اضافه‌ی استعاری) / پارادوکس ← دیدن آنچه نادیدنی است / تناسب ← دل و جان /
جناس ← جان و آن / اشتقاق ← نادیدنی و بینی (از مصدر دیدن)
گر به اقلیم عشق روی آری همه آفاق گلستان بینی
تشبیه ← اقلیم عشق (عشق به اقلیم) / کنایه ← روی آوردن به اقلیم عشق (عاشق شدن)
مجاز ← آفاق (تمام هستی) / تشبیه ← آفاق به گلستان
بر همه اهل این زمین به مراد گردش دور آسمان بینی
کنایه ← به مراد بودن گردش دور آسمان (همه چیز مطابق میل بودن) / تناسب ← زمین و آسمان
آن‌چه بینی دلت همان خواهد وان‌چه خواهد دلت، همان بینی
قلب ← دلت خواهد و خواهد دلت / تکرار ← بینی / تکرار ← آن‌چه / تکرار ← دلت / تکرار ← خواهد /
تکرار ← همان
بی‌سر و پا گدای آن‌جا را سر ز ملک جهان گران بینی
کنایه ← سر ز ملک جهان گران دیدن (بی‌اعتنایی به دنیا)
هم در آن، پابره‌نه جمعی را پای بر فرق فرقدان بینی
اغراق ← مصراع دوم / استعاره ← فرق فرقدان (اضافه‌ی استعاری) / کنایه ← جمع پابره‌نه (فقیر و گدا) /
کنایه ← مصراع دوم (به مقام بسیار بالا رسیدن)
دل هر ذره را که بشکافی آفتابیش در میان بینی
استعاره ← دل ذره (اضافه‌ی استعاری) / پارادوکس ← در دل هر ذره آفتابی وجود دارد
جان‌گدازی اگر به آتش عشق عشق را کیمیای جان بینی
تشبیه ← آتش عشق (عشق به آتش) / تشبیه ← عشق به کیمیا / تکرار ← عشق / تکرار ← جان
از مضیق حیات در گذری وسعت مُلکِ لامکان بینی
پارادوکس ← مُلکِ لامکان / تضاد ← مضیق و وسعت
آن‌چه نشنیده گوش‌ت، آن شنوی وان‌چه نادیده چشم‌ت، آن بینی
تناسب ← گوش و چشم / اشتقاق ← نشنیده و شنوی (از مصدر شنیدن) /
اشتقاق ← نادیده و بینی (از مصدر دیدن) / ترصیع ← کلمات دو مصراع نظیر به نظیر هماهنگ هستند
(آن‌چه با آن‌چه - نشنیده با نادیده - ...)

تابه جایی رساندت که یکی واج‌آرایی ← «ا»	از جهان و جهانیان بینی
با یکی عشق ورز از دل و جان تناسب ← دل و جان / جناس ← عین و عیان [این جناس ضعیف است].	تا به عین‌الیقین عیان بینی
که یکی هست و هیچ نیست جز او تضاد ← هست و نیست / تضمین ← مصراع دوم / جناس ← او و هو	وحدوده لا اله الا هو
یار بی‌پرده از در و دیوار تناسب ← در و دیوار / مجاز ← در و دیوار (کل هستی)	در تجلی است یا اولی‌الابصار
شمع جویی و آفتاب بلند تضاد ← روز و شب / تضاد ← روشن و تاریک / استعاره ← آفتاب (خداوند و حقیقت)	روز، بس روشن و تو در شب تاریک
چشم بگشا به گلستان و بین تناسب ← گلستان و گل و خار / تضاد ← گل و خار	جلوه‌ی آب صاف در گل و خار
ز اب بی‌رنگ، صدهزاران رنگ تناسب ← لاله و گل و گلزار	لاله و گل نگر در آن گلزار
پا به راه طلب نه از ره عشق کنایه ← مصراع اول (عاشق شدن) / تکرار ← راه	بهر این راه توشه‌ای بردار
شود آسان زعشق کاری چند تضاد ← آسان و دشوار	که بود نزد عقل بس دشوار
تا به جایی رسی که می‌نرسد تشخیص و استعاره ← پای اوهام (اضافه‌ی استعاری) // استعاره ← پایه‌ی افکار (اضافه‌ی استعاری) / جناس ← پای و پایه / تناسب ← اوهام و افکار / اشتقاق ← رسی و می‌نرسد (از مصدر رسیدن) / تضاد ← رسی و می‌نرسد	پای اوهام و پایه‌ی افکار
بار یابی به محفلی کان‌جا تلمیح ← اشاره به معراج پیامبر (ص) / تصدیق ← بار (در اول و آخر بیت تکرار شده است).	جبرئیل امین ندارد بار
این ره، آن زاد راه و آن منزل لف و نشر ← این ره و آن زاد راه با بیا و بیار / جناس ← بیا و بیار / تکرار ← آن / کنایه ← مرد راه بودن (قادر و توانا بودن)	مرد راهی اگر، بیا و بیار
هاتف، ارباب معرفت که گهی تضاد ← مست و هشیار	مست خوانندشان و گه هشیار
از می و بزم و ساقی و مطرب لف و نشر ← مست و هشیار (از بیت قبل) با مصراع اول و دوم این بیت / تناسب ← می و بزم و ساقی و مطرب / تضاد ← مست و هشیار	وز مغ و دیر و شاهد و زَنار
قصد ایشان نهفته اسراری است	که به ایما کنند گاه اظهار



پی‌بری گربه رازشان دانی که همین است سر آن اسرار
تناسب ← راز و سرّ و اسرار

که یکی هست و هیچ نیست جز او وحده لا اله الا هو
تضاد ← هست و نیست / تضمین ← مصراع دوم / جناس ← او و هو

درس بیست و یکم

موسی و شبان

دید موسی یک شبانی را به راه کاو همی گفت: «ای خدا و ای اله
جناس ← را و راه [این جناس ضعیف است چرا که یک طرف جناس حرف را است.]

تو کجایی تا شوم من چاکرت چارقت دوزم، کنم شانه سرت
تناسب ← شانه و سر / مجاز ← سر (مو)

دستکت بوسم، بمالم پایکت وقت خواب آید، بروبم جایکت
تناسب ← دست و پا / جناس ← پایکت و جایکت

ای فدای تو همه بزهای من ای به یادت هی‌هی و هی‌های من
واج‌آرایی ← «ه»

زین نمط بیهوده می‌گفت آن شبان گفت موسی: «با کی استت ای فلان؟»
اشتقاق ← می‌گفت و گفت (از مصدر گفتن)

گفت: «با آن کس که ما را آفرید این زمین و چرخ از او آمد پدید»
استعاره ← چرخ (آسمان)

گفت موسی: «های، خیره سر شدی خود مسلمان ناشده کافر شدی
تضاد ← مسلمان و کافر

این چه ژاژ است و چه کفر است و فشار؟ پنبه‌ای اندر دهان خود فشار
کنایه ← پنبه در دهان فشردن (حرف نزدن) / جناس ← فشار و فشار

چارق و پاتابه لایق مر تو راست آفتابی را چنین‌ها کی رواست
تناسب ← چارق و پاتابه / استعاره ← آفتاب (خداوند)

گر نبندی زین سخن تو حلق را آتشی آید بسوزد خلق را
کنایه ← حلق را بستن (حرف نزدن) / مجاز ← حلق (دهان) / جناس ← حلق و خلق

گفت: «ای موسی، دهانم دوختی وزیشیمانی تو جانم سوختی»
کنایه ← دهان دوختن (ساکت کردن) / جناس ← دوختی و سوختی / تناسب ← دهان و جان

جامه را بدرید و آهی کرد تفت سر نهاد اندر بیابان و برفت
کنایه ← سر اندر بیابان نهادن (راه بیابان پیش گرفتن)

وحی آمد سوی موسی از خدا بنده‌ی ما را ز ما کردی جدا

جناس ← خدا و جدا / تکرار ← ما	تو برای وصل کردن آمدی	نی برای فصل کردن آمدی
تضاد ← وصل و فصل / جناس ← وصل و فصل / موازنه	هر کسی را سیرتی پنهان‌دهام	هر کسی را اصطلاحی داده‌ام
تکرار ← هر کسی / موازنه	چون که موسی این عتاب از حق شنید	در بیابان در پی چوپان دوید
کنایه ← در پی کسی دویدن (به دنبال کسی رفتن)	عاقبت دریافت او را و بدید	گفت: مزده ده که دستوری رسید
هیچ آدابی و ترتیبی مجو	ارسال‌المثل (تمثیل) ← مصراع دوم	هرچه می‌خواهد دل تنگت بگو

◀ خودآزمایی

هر کس به زبانی صفت حمد تو گوید	بلبل به غزل خوانی و قمری به ترانه
تناسب ← بلبل و قمری / تشخیص ← حمد گفتن بلبل و قمری	

درس بیست و دوم

◀ شب‌نم عشق

از شب‌نم عشق خاک آدم گِل شد	صد فتنه و شور در جهان حاصل شد
تشبیه ← شب‌نم عشق (عشق به شب‌نم) / تلمیح ← اشاره به خلقت انسان / تناسب ← خاک و گل	
سرنشتر عشق بر رگ روح زدند	یک قطره فرو چکیده و نامش دل شد
تشبیه ← سرنشتر عشق (عشق به سرنشتر) / استعاره ← رگ روح (اضافه‌ی استعاری) / تناسب ← روح و دل	

بشنو از نی چون حکایت می‌کند
از جدایی‌ها شکایت می‌کند
جناس ← حکایت و شکایت / استعاره ← نی (مولانا یا هر انسان آگاه و عاشق)
تشخیص ← حکایت و شکایت کردن نی / ابهام ← «چون» (۱- چگونه، ۲- وقتی) [این ابهام ضعیف است].

کز نیستان تا مرا ببریده‌اند
از نفیرم مرد و زن نالیده‌اند
استعاره ← نیستان (عالم معنا یا ملکوت) / تناسب ← مرد و زن / تضاد ← مرد و زن /
مجاز ← مرد و زن (همه‌ی موجودات)

سینه خواهم شرحه شرحه از فراق
تا بگویم شرح درد اشتیاق
جناس ← شرحه و شرح / مجاز ← سینه (دل) / واج آرایی ← «ش»

هر کسی کاو دور ماند از اصل خویش
باز جوید روزگار وصل خویش
جناس ← اصل و وصل / تلمیح ← انا لله و انا الیه راجعون / تمثیل ← بیت یک ضرب‌المثل است.

من به هر جمعیتی نالان شدم
جفت بدحالان و خوش‌حالان شدم
تضاد ← بدحالان و خوش‌حالان / جناس ← نالان و حالان [این جناس ضعیف است].

هر کسی از ظن خود شد یار من
از درون من نجست آسرار من
تمثیل (ارسال‌المثل) ← مصراع اول یک ضرب‌المثل است.

سر من از ناله‌ی من دور نیست
لیک چشم و گوش را آن نور نیست
جناس ← دور و نور / تناسب ← چشم و گوش / تکرار ← من / استعاره ← نور (درک و توانایی)

تن ز جان و جان زتن مستور نیست
لیک کس را دید جان دستور نیست
قلب (عکس) ← تن ز جان، جان ز تن / جناس ← مستور و دستور / تکرار ← جان / تکرار ← تن

آتش است این بانگ نای و نیست باد
هر که این آتش ندارد، نیست باد
تشبیه ← این بانگ نای (چون) آتش است / استعاره ← آتش مصراع دوم (عشق) / جناس تام ← نیست باد
و نیست باد (مصراع اول به معنی «باد نیست» و مصراع دوم به معنی «نابود باد») / تضاد ← است و نیست

آتش عشق است کاندلر نی فتاد
جوشش عشق است کاندلر می فتاد
تشبیه ← آتش عشق / استعاره ← جوشش عشق / ترصیع ← تک تک کلمات دو مصراع هماهنگ هستند
(آتش با جوشش - عشق با عشق - ...)

- نی، حریف هر که از یاری بُرید / پرده‌هایش پرده‌های ما درید / استعاره ← پرده‌ی مصراع دوم (راز و سر) / جناس تام ← پرده و پرده (پرده‌ی موسیقی، راز و سر) / کنایه ← پرده دریدن (آشکار کردن راز)
- همچو نی زهری و تریاقی که دید؟ / همچو نی دمساز و مشتاقی که دید؟ / پارادوکس (تناقض) ← نی هم زهر است و هم پادزهر / تشبیه ← همچو نی / ایهام تناسب ← «دمساز» (۱- همدم ۲- سازنده‌ی دم و صدا، که در این معنی با نی تناسب دارد) / تضاد (طباق) ← زهر و تریاق / تکرار ← نی
- نی حدیثِ راهِ پُر خون می‌کند / قصه‌های عشقِ مجنون می‌کند / تلمیح ← داستان لیلی و مجنون / استعاره ← نی (مولانا یا هر انسان آگاه و عاشق)
- مَحْرَمِ این هوشِ جز بی‌هوش نیست / مَر زبَان را مشتریِ جز گوش نیست / استعاره ← هوش (عشق) / استعاره ← بی‌هوش (عاشق) / پارادوکس ← بی‌هوش، هوش را می‌فهمد / اسلوب معادله ← مصراع دوم مثال و مصداق مصراع اول است. / تشخیص ← مشتری بودن گوش / جناس ← هوش و گوش / تمثیل (ارسال‌المثل) ← مصراع دوم ضرب‌المثل است.
- در غَمِ ما روزها بی‌گاه شد / روزها با سوزها همراه شد / کنایه ← بی‌گاه شدن روز (به پایان رسیدن روز) / جناس ← روزها و سوزها / واج‌آرایی ← «ا» / تکرار ← روزها / مجاز ← روزها (کل عمر)
- روزها گر رفت، گو رو، باک نیست / تو بمان، ای آن که چون تو پاک نیست / تشخیص ← به روزها بگو برو / اشتقاق ← رو و رفت (هر دو از مصدر رفتن) / تشبیه ← چون تو (این تشبیه ضعیف است) / جناس ← باک و پاک / تکرار ← تو
- هر که جز ماهی، ز آبش سیر شد / هر که بی‌روزی است، روزش دیر شد / استعاره ← ماهی (عاشق) / استعاره ← آب (عشق) / کنایه ← دیر شدن روز (خسته و ملول شدن) / تمثیل (ارسال‌المثل) ← مصراع اول / جناس ← سیر و دیر / تناسب ← ماهی و آب
- در نیابد حالِ پُخته هیچ خام / پس سخن کوتاه باید، والسّلام / استعاره ← پخته (عاشق) / استعاره ← خام (ناعاشق) / تمثیل (ارسال‌المثل) ← مصراع اول / تضاد ← پخته و خام

خودآزمایی

- ما ز دریاییم و دریا می‌رویم / ما ز بالاییم و بالا می‌رویم / تلمیح ← انا لله و انا الیه راجعون / ترصیع ← کلمات نظیر به نظیر هماهنگ هستند / استعاره ← دریا (عالم ملکوت) / تکرار ← دریا / تکرار ← ما / تکرار ← بالا

درس دوم

مناجات

- ملکا ذکر تو گویم که تو پاکتی و خدایی / نروم جز به همان ره که توأم راه‌نمایی / ایهام ← «توأم راه‌نمایی» (۱- تو راهنمای من هستی، ۲- تو راه را به من نشان می‌دهی) / تلمیح ← الحمدلله - اهدنا الصراط المستقیم



همه درگاه تو جویم همه از فضل تو پویم همه توحید تو گویم که به توحید سزایی
تلمیح ← قل هو الله احد/ جناس ← جویم، پویم و گویم/ قافیه‌ی میانی ← جویم، پویم و گویم/ تکرار ← همه

تو حکیمی تو عظیمی تو کریمی تو رحیمی تو نماینده‌ی فضلی تو سزاوار ثنایی
تلمیح ← بسم الله الرحمن الرحیم و ... / ایهام ← «نماینده» (۱- نشان دهنده ۲- مظهر) [این ایهام ضعیف
است.] / تنسیق الصفات ← حکیم و عظیم و کریم و رحیم / تناسب ← حکیم و عظیم و کریم و رحیم / تکرار ← تو

نتوان وصف تو گفتن که تو در فهم نکتجی نتوان شبه تو گفتن که تو در وهم نیایی
تلمیح ← ان الله لا یوصف و لا یدرک - لیس کمثله شیء / موازنه ← کلمات نظیر به نظیر هماهنگ هستند.
(نتوان با نتوان - وصف با شبه (هم‌وزن می‌باشند در فارسی) - تو با تو - ... / جناس ← فهم و وهم /
تکرار ← نتوان / تکرار ← تو / تکرار ← گفتن

همه عزّی و جلالی همه علمی و یقینی همه نوری و سروری همه جودی و جزایی
تلمیح ← الله نور السموات و ... / تنسیق الصفات ← عزّ و جلال و علم و ... / ترصیع ← کلمات نظیر به
نظیر هماهنگ می‌باشند. / تناسب ← عزّ و جلال و علم و یقین و نور و سرور و ... / واج‌آرایی ← «ی»

همه غیبی تو بدانی، همه عیبی تو ببوشی همه بیشی تو بکاهی همه کمی تو فزایی
تلمیح ← علام الغیوب - ستار العیوب - تعزّ من تشاء و تذلّ من تشاء / ترصیع ← کلمات نظیر به نظیر
هماهنگ می‌باشند. / جناس ← غیبی و عیبی / تضاد ← بیشی و کمی - بکاهی و فزایی /
واج‌آرایی ← «ی» / تکرار ← همه / تکرار ← تو

لب و دندان سنایی همه توحید تو گوید مگر از آتش دوزخ بُودش روی رهایی
تلمیح ← سخن امام علی (ع) که یکی از انواع عبادت‌کنندگان کسانی هستند که برای رفتن به جهنم
عبادت می‌کنند. / مجاز ← لب و دندان (کل وجود) / ایهام تناسب ← «روی» (۱- امید (که قابل قبول
است)، ۲- صورت (که قابل قبول نیست ولی در این معنی با لب و دندان تناسب دارد.)) / تناسب ← لب و
دندان / تخلص ← سنایی

◀ حسن و هستی

حسن به ازل نظر چو در کارم کرد بنمود جمال و عاشق زارم کرد
تشخیص ← نظر کردن حُسن / جناس ← کار و زار

من خفته بُدم به ناز در کتم عدم حسن تو به دست خویش بیدارم کرد
تشبیه ← کتم عدم (اضافه‌ی تشبیه‌ی است و عدم به کتم (پوشش) تشبیه شده است) / تلمیح ← خلقت انسان /
پارادوکس ← در عدم خفتن / تشخیص ← حُسن با دستانش مرا بیدار کرد / جناس ← بُدم و عدم [این
جناس ضعیف است چرا که علاوه بر یک حرف، یک حرکت نیز متفاوت است.] / تضاد ← خفته و بیدار /
کنایه ← خفتن در کتم عدم (نیستی) / کنایه ← مصراع دوم (خلق شدن)

درس سوم

◀ کاوه‌ی دادخواه

منی چون بیبوست با کردگار شکست اندر آورد و برگشت کار
کنایه ← مصراع اول (مغرور شدن) / کنایه ← برگشتن کار (نابه‌سامان شدن امور و زوال و نابودی)

- چه گفت آن سخن‌گوی با فرّ و هوش
تضاد ← خسرو و بنده
چو خسرو شدی، بندگی را بکوش
- به یزدان هر آن کس که شد ناسپاس
تکرار ← هر
به دلش اندر آید ز هر سو هراس
- به جمشید بر، تیره‌گون گشت روز
کنایه ← روز جمشید تیره شد (سر نگوئی و بدبختی جمشید) // جناس ← روز و فروز [این جناس ضعیف است چرا که فروز جزئی از کلمه‌ی گیتی فروز است].
همی کاست زو فرّ گیتی فروز
- نهان گشت آیین فرزنانگان
کنایه ← مصراع دوم (رایج شدن رسم و شیوه‌ی دیو سیرتان) // ایهام ← «دیوانگان» (۱- بی‌عقلان، ۲- دیو صفتان) // تضاد ← نهان گشت و پراکنده شد- فرزنانگان و دیوانگان
پراگنده شد نام دیوانگان
- هنر خوار شد، جادویی ارجمند
تضاد ← هنر و جادویی- خوار و ارجمند- نهان و آشکار- راستی و گزند
نهان راستی، آشکارا گزند
- شده بر بدی دست دیوان دراز
استعاره ← دیوان (ضحاکیان) // کنایه ← دست درازی (تسلط و چیرگی) // جناس ← دراز و راز /
تضاد ← بدی و نیکی
ز نیکی نبودی سخن جز به راز
- ندانست خود جز بد آموختن
تناسب ← بد آموختن، کشتن، غارت و سوختن
جز از کشتن و غارت و سوختن
- هم آن گه یکایک ز درگاه شاه
واچ‌آرایی ← تکرار «»
برآمد خروشیدن دادخواه
- ستم‌دیده را پیش او خواندند
واچ‌آرایی ← تکرار «ش»
بر نامدارانش بنشانند
- بدو گفت مهتر به روی دژم
جناس تام ← که و که (حرف ربط- چه کسی) // این جناس ضعیف است چرا که یک طرف جناس حرف است.
خروشید و زد دست بر سر ز شاه
کنایه ← دست بر سر زدن (اظهار تظلم و بدبختی) // تناسب ← دست و سر / جناس ← بر و سر
که بر گوی تا از که دیدی ستم
- یکی بی‌زیان مرد آهن‌گرم
استعاره ← آتش (ظلم و ستم) // کنایه ← آتش بر سر آمدن (مورد ظلم واقع شدن) // مجاز ← سر (کل وجود) // جناس ← بر و سر
ز شاه آتش آید همی بر سرم
- تو شاهی و گر ازدها پیکری
تشبیه ← تو (پیکر تو) به ازدها
بباید بدین داستان داوری
- اگر هفت کشور به شاهی تو راست
مجاز ← هفت کشور (گستره‌ی وسیعی از جهان) // جناس ← راست و ماست
چرا رنج و سختی همه بهر ماست؟



شماریت با من نباید گرفت	بدان تا جهان ماند اندر شگفت
مجاز ← جهان (مردم جهان) / کنایه ← مصراع اول (حساب پس دادن)	
مگر کز شمار تو آید پدید	که نوبت به فرزند من چون رسید؟
که مارا نیت را مغز فرزند من	همی داد باید به هر انجمن
چو بر خواند کاوه همه محضرش	سیک، سوی پیران آن کشورش
خروشید کای پایمردان دیو	بریده دل از ترس گیهان خدیو
استعاره ← دیو (ضحاک) / کنایه ← دل بریدن از خدا (ترسیدن و جدا شدن از خدا) / جناس ← دیو و خدیو	
همه سوی دوزخ نهادید روی	سپردید دل‌ها به گفتار اوی
کنایه ← مصراع اول (کارهای جهنمی انجام دادن) / کنایه ← دل به گفتار کسی سپردن (تبعیت کردن) / جناس ← روی و اوی و سوی / تناسب ← روی و دل	
نباشم بدین محضر اندر گوا	نه هرگز براندیشم از پادشا
خروشید و برجست لرزان ز جای	بدرید و بسپرد محضر به پای
جناس ← جای و پای	
گران‌مایه فرزند او پیش اوی	از ایوان برون شد خروشان به کوی
تناسب ← ایوان و کوی / جناس ← اوی و کوی	
چو کاوه برون آمد از پیش شاه	بر او انجمن گشت بازارگاه
مجاز ← بازارگاه (مردم بازار)	
همی برخوشید و فریاد خواند	جهان را سراسر سوی داد خواند
ایهام ← «داد» (۱- فریاد و اعتراض، ۲- عدل و حق) / مجاز ← جهان (مردم جهان) / جناس تام ← خواند (فریاد زد)، خواند (دعوت کرد)	
از آن چرم، گاهنگران پشت پای	بپوشند هنگام زخم درای
واج‌آرایی ← «ا»	
همان، کاوه، آن بر سر نیزه کرد	همان گه ز بازار برخاست گرد
کنایه ← مصراع دوم (شلوغ شدن) / جناس ← کرد و گرد / جناس ← بر و سر	
خروشان همی رفت نیزه به دست	که ای نامداران یزدان‌پرست
کسی کاو هوای فریدون کند	سر از بند ضحاک بیرون کند
کنایه ← سر از بند کسی بیرون کردن (اطاعت نکردن)	
بپوید کاین مهتر آهرمن است	جهان‌آفرین را به دل دشمن است
تشبیه ← مهتر به اهریمن / تضاد ← اهریمن و جهان‌آفرین (خدا)	
بدان بی‌بها ناسزاوار پوست	پدید آمد آوای دشمن ز دوست
مجاز ← آوای دشمن (خود دشمن) / تضاد ← دشمن و دوست / جناس ← پوست و دوست	

همی رفت پیش اندرون مردِ گرد جناس ← گرد و خُرد	سپاهی بر او انجمن شد نه خُرد
بدانست خود کافریدون کجاست کنایه ← سر اندر کشیدن (راه خود را پیش گرفتن)	سر اندر کشید و همی رفت راست
به هر بام و در، مردم شهر بود مجاز ← بام و در (همه جا) / جناس ← شهر و بهر	کسی کش ز جنگاوری بهر بود
ز دیوارها خشت و از بام سنگ ایهام ← «خشت» (۱- گل نیخته ۲- نوعی تیر و نیزه‌ی کوچک) / تناسب ← خشت، سنگ، تیغ و تیر / جناس ← تیغ و تیر	به کوی اندرون تیغ و تیر خدنگ
ببارید چون ژاله ز ابر سیاه کنایه ← مصراع دوم (شلوغی بسیار) / تمثیل (ارسال‌المثل) ← مصراع دوم (معادل مثل جای سوزن انداختن نبود) / تشبیه ← چون ژاله / اغراق ← در زیادی تیر، تیغ، خشت و گل و شلوغی مردم	کسی را نُبُد بر زمین جایگاه
به شهر اندرون هر که برنا بدند تشبیه ← چو پیران / تضاد ← برنا و پیر	چو پیران که در جنگ دانا بدند
سوی لشکر آفریدون شدند کنایه ← مصراع دوم (سریچی کردن)	ز نیرنگ ضحاک بیرون شدند

درس چهارم

دریای کرانه ناپدید

عشق او باز اندر آوردم به بند کنایه ← به بند آوردن (اسیر کردن) / تشخیص ← عشق مرا به بند آورد	کوشش بسیار نامد سودمند
عشق، دریایی کرانه ناپدید تشبیه ← عشق به دریای کرانه ناپدید / اغراق ← دریای کرانه ناپدید / تناسب ← دریا، کرانه و شنا	کی توان کردن شنا ای هوشمند
عشق را خواهی که تا پایان بری پارادوکس ← ناپسند را باید پسندید / اشتقاق ← پسندید و ناپسند (هر دو از مصدر پسندیدن)	بس که پسندید باید ناپسند
زشت باید دید و انگارید خوب پارادوکس ← زشت را خوب انگاشتن / پارادوکس ← زهر را قند انگاشتن / اسلوب معادله ← دو مصراع مثال و مصداق هم می‌باشند. / موازنه ← کلمات نظیر به نظیر هماهنگ می‌باشند. (زشت با زهر - باید با باید - ... - تضاد) / تضاد ← زشت و خوب / تضاد ← زهر و قند / تکرار ← باید / تکرار ← انگارید	زهر باید خورد و انگارید قند
توسنی کردم ندانستم همی کنایه ← مصراع دوم (هر چه برای رهایی از عشق بیشتر تلاش کنی بیشتر گرفتار می‌شوی) / تمثیل (ارسال‌المثل) ← مصراع دوم	کز کشیدن تنگ‌تر گردد کمند

خودآزمایی

در بیابان گر به شوق کعبه خواهی زد قدم
استعاره ← خار مغیلان (سختی‌های راه عشق) / کنایه ← قدم زدن / تشخیص ← خار مغیلان سرزنش کند

سرزنش‌ها گر کند خار مغیلان غم مخور



درس پنجم

مناظره‌ی خسرو با فرهاد

- نخستین بار گفتش کز کجایی؟
استعاره ← دار ملک آشنایی (اضافه‌ی استعاری؛ آشنایی را به کشوری مانند کرده است که یکی از اجزای آن یعنی پای‌تخت را در مضاف آورده است.) // جناس ← بار و دار
- بگفت آن‌جا به صنعت در چه کوشند؟
تضاد ← خرد و فروشد / جناس ← جا و جان / جناس ← آن و جان / تناسب ← خرد و فروشد
- بگفتا جان فروشی در ادب نیست
بگفت از عشق‌بازان این عجب نیست
- بگفت از دل شدی عاشق بدین‌سان؟
تناسب ← دل و جان / جناس ← سان و جان / تکرار ← دل
- بگفتا عشق شیرین بر تو چون است؟
ایهام ← «شیرین» مصراع اول (۱- خوش ۲- معشوقه‌ی فرهاد) // حس آمیزی ← جان شیرین / جناس تام ← شیرین (معشوقه) و شیرین (خوش)
- بگفتا هر شبش بینی چو مهتاب؟
تشبیه ← چو مهتاب / تناسب ← شب، مهتاب و خواب / تکرار ← خواب
- بگفتا دل ز مهرش کی کنی پاک؟
کنایه ← دل از مهر پاک کردن (عشق را فراموش کردن) // کنایه ← خفته در خاک بودن (مردن) // جناس ← پاک و خاک
- بگفتا گر خرامی در سرایش؟
کنایه ← سر زیر پا انداختن (جان را فدا کردن) // تناسب ← سر و پا / جناس ← سرا و سر
- بگفتا گر کند چشم تو را ریش؟
کنایه ← مصراع دوم (آمادگی برای جان‌بازی در مقابل معشوق) // جناس ← ریش و پیش / تکرار ← چشم
- بگفتا گر کسبش آرد فرا چنگ؟
تشبیه ← خود سنگ بود (خود مانند سنگ بود) // مجاز ← چنگ (دست) // ایهام ← «آهن» (۱- آهن ۲- تیشه‌ی فرهاد) // مجاز ← آهن (تیشه) // جناس ← چنگ و سنگ
- بگفتا گر نیابی سوی او راه؟
کنایه ← سوی کسی راه یافتن (به کسی رسیدن) // استعاره ← ماه (معشوق) // جناس ← راه و ماه
- بگفتا دوری از مه نیست در خور
استعاره ← «مه» مصراع اول (معشوق) // جناس تام ← مه (معشوق) و مه (ماه) // تمثیل (ارسال‌المثل) ← مصراع دوم
- بگفتا گر بخواهد هر چه داری؟
اشتیاق ← بخواهد و خواهم (هر دو از مصدر خواستن) // جناس ← داری و زاری

- بگفتا گر به سر یابیش خشنود؟ بگفت از گردن این وام افکنم زود
استعاره ← وام (سر) / کنایه ← مصراع دوم (جان دادن در راه معشوق) / تناسب ← سر و گردن
- بگفتا دوستیش از طبع بگذار بگفت از دوستان ناید چنین کار
کنایه ← دوستی را از طبع گذاشتن (رها کردن دوستی)
- بگفت آسوده شو، کاین کار خام است بگفت آسودگی بر من حرام است
اشتیاق ← آسوده و آسودگی (از مصدر آسودن)
- بگفتا رو صبوری کن در این درد بگفت از جان صبوری چون توان کرد
استعاره ← جان (معشوق) / استعاره ← درد (عشق) / جناس ← درد و کرد / تکرار ← صبوری
- بگفت از صبر کردن کس خجل نیست بگفت این، دل تواند کرد، دل نیست
تشخیص ← دل می‌تواند این کار را بکند / تکرار ← دل
- بگفت از عشق کارت سخت زار است بگفت از عاشقی خوش‌تر، چه کار است؟
اشتیاق ← عشق و عاشقی / جناس ← زار و کار / تضاد ← خوش و زار
- بگفتا جان مده بس دل که با اوست بگفتا دشمن‌اند این هر دو بی‌دوست
ایهام ← «بس دل که با اوست» (۱- این که دلت با اوست، بس است ۲- دل‌های بسیاری با اوست) /
تضاد ← دشمن و دوست / تناسب ← جان و دل / جناس ← اوست و دوست
- بگفت از دل جدا کن عشق شیرین بگفتا چون زیم بی‌جان شیرین
ایهام ← «شیرین» مصراع اول (۱- معشوق ۲- خوش) / حس‌آمیزی ← جان شیرین /
جناس تام ← شیرین (معشوق) و شیرین (خوش) / تناسب ← دل و جان
- بگفت او آن من شد زو مکن یاد بگفت این، کی کند بیچاره فرهاد
بگفت ار من کنم در وی نگاهی؟ بگفت آفاق را سوزم به آهی
اغراق ← مصراع دوم (با آهی آفاق را سوزاندن) / مجاز ← آفاق (سرزمین‌ها)
- چو عاجز گشت خسرو در جوابش نیامد بیش پرسیدن صوابش
تناسب ← جواب و پرسیدن / جناس ← جوابش و صوابش
- به یاران گفت کز خاکی و آبی ندیدم کس بدین حاضر جوابی
مجاز ← خاکی و آبی (کل موجودات) / تناسب ← خاکی و آبی

درس ششم

◀ اکسیر عشق

از در درآمدی و من از خود به در شدم گویی کز این جهان به جهان دگر شدم
کنایه ← از خود به در شدن (مدهوش و بی‌هوش شدن) / کنایه ← مصراع دوم (مردن) / جناس تام ←
«در» اول با «در» دوم و سوم [این جناس ضعیف است.] / تضاد ← درآمدن و به در شدن / تکرار ← جهان



گوشم به راه، تا که خبر می‌دهد ز دوست
صاحب‌خبر بیامد و من بی‌خبر شدم
ایهام ← «صاحب‌خبر» (۱- معشوق ۲- کسی که از معشوق خبر دارد) // ایهام ← «بی‌خبر شدم» (۱- بی‌خبر
ماندم ۲- مدهوش شدم) // تضاد ← صاحب‌خبر و بی‌خبر / پارادوکس ← مصراع دوم (صاحب‌خبر بیاید او باید
باخبر شود در حالی که بی‌خبر شده است!) // استعاره ← صاحب‌خبر (معشوق) // کنایه ← گوشم به راه (منتظر)
گفتم ببینمش مگر درد اشتیاق ساکن شود، بدیدم و مشتاق‌تر شدم
اشتیاق ← اشتیاق و مشتاق (از ریشه‌ی شوق) // اشتیاق ← ببینم و بدیدم (از مصدر دیدن) //
تضاد ← ساکن و مشتاق
چون شبنم اوفتاده بدم پیش آفتاب مہرم به جان رسید و به عیوق بر شدم
ایهام تناسب ← «مہر» (۱- عشق ۲- آفتاب که این‌جا معنی نمی‌دهد ولی با عیوق و آفتاب تناسب دارد) //
اغراق ← به عیوق بر شدم / کنایه ← به عیوق بر شدن (به مرتبه‌ی بالا رسیدن) //
ایهام ← «اوفتاده» (۱- متضاد ایستاده ۲- حقیر و پست) // تشبیه ← چون شبنم / تناسب ← آفتاب و عیوق
دستم نداد قوت رفتن به پیش دوست چندی به پای رقتم و چندی به سر شدم
کنایه ← دست دادن (ممکن شدن) // کنایه ← به سر شدن (مشتاقانه و با تمام وجود رفتن) //
جناس ← دست و دوست / جناس ← رقتم و رفتن / تناسب ← پا و سر /
تضاد ← پا و سر [این تضاد ضعیف است] // تکرار ← چندی / اشتیاق ← رقتم و رفتن
تا رفتنش ببینم و گفتنش بشنوم از پای تا به سر همه سمع و بصر شدم
اغراق ← مصراع دوم / تمثیل (ارسال‌المثل) ← مصراع دوم / مجاز ← از پای تا به سر (همه‌ی وجود) //
لف و نشر ← ببینم و بشنوم با سمع و بصر (لف و نشر نامرتب) // تناسب ← پا و سر /
تناسب ← سمع و بصر / تضاد ← پا و سر / کنایه ← مصراع دوم (با تمام وجود توجه کردن)
من چشم از او چگونه توانم نگاه داشت کاؤل نظر به دیدن او دیده‌ور شدم
ایهام تناسب ← «نگاه» (۱- پوشیده داشتن ۲- نگاه و چشم که در این‌جا معنی نمی‌دهد ولی با کلمات
چشم، نظر، دیدن و دیده‌ور تناسب دارد) // حسن تعلیل ← علتی شاعرانه برای نگاه کردن به معشوق بیان
کرده است. / تناسب ← چشم، نظر، دیدن و دیده‌ور / اشتیاق ← دیدن و دیده‌ور /
کنایه ← چشم را نگه داشتن (نگاه نکردن) / پارادوکس (مصراع دوم)
بیزارم از وفای تو، یک روز و یک زمان مجموع اگر نشستیم و خرسند اگر شدم
تناسب ← مجموع (آرام) و خرسند / تناسب ← روز و زمان / تکرار ← یک
او را خود التفات نبودی به صید من من خویشتن اسیر کمند نظر شدم
تشبیه ← کمند نظر (نظر به کمند تشبیه شده است) // تناسب ← صید، اسیر و کمند / تکرار ← من
گویند روی سرخ تو، سعدی، که زرد کرد؟ اکسیر عشق بر مسم افتاد و زر شدم
ایهام تناسب ← «روی» (۱- صورت ۲- فلز روی که در این‌جا معنی نمی‌دهد ولی با مس و زر تناسب دارد) //
تشبیه ← اکسیر عشق (عشق به اکسیر) // استعاره ← مس (وجود بی‌ارزش) //
استعاره ← زر (وجود ارزشمند) // لف و نشر ← سرخ و زرد با مس و زر / کنایه ← روی سرخی (شادابی) //
کنایه ← روی زردی (پریشانی) // کنایه ← مصراع دوم (به مراتب بالا رسیدن) // تشبیه ← زر شدم (مانند

زر شدم // حسن تعلیل ← برای زردی روی، علتی زیبا و شاعرانه آورده است. /مجاز ← روی (کل وجود) // تضاد ← سرخ و زرد / تضاد ← مس و زر / تناسب ← سرخ و زرد / تناسب ← مس و زر / واج‌آرایی ← «س» / تخلص ← سعدی / جناس ← زرد و زر / جناس ← زرد و کرد

◀ خودآزمایی

با صد هزار جلوه برون آمدی که من با صد هزار دیده تماشا کنم تو را
اغراق ← مصراع دوم (با صد هزار چشم تماشا کردن) // تناسب ← جلوه، دیده و تماشا / تکرار ← صد هزار

درس هفتم

◀ بهار عمر

ای خرم از فروغ رخت لاله‌زار عمر باز، که ریخت بی‌گل رویت بهار عمر
تشبیه ← لاله‌زار عمر (عمر به لاله‌زار) // تشبیه ← گل‌رو (رو به گل) //
کنایه ← مصراع دوم (تمام شدن عمر) // فروغ رخ ← استعاره (اضافه‌ی استعاره‌ی)
از دیده‌گر سرشک‌چو باران چکد، رواست کاندلر غمت چو برق بشد روزگار عمر
تشبیه ← چو باران / تشبیه ← چو برق / اغراق ← ریختن اشک همچون باران / مراعات نظیر ← باران و برق
این یک دو دم که وعده‌ی دیدار ممکن است دریاب کار ما، که نه پیداست کار عمر
مجاز ← یک دو دم (زمان کوتاه) // واج‌آرایی - تکرار واج «ک»
تا کی می صبوح و شکر خواب بامداد؟ هشیار گردد، هان! که گذشت اختیار عمر
حس‌آمیزی ← شکر خواب
دی در گذار بود و نظر سوی ما نکرد بی‌چاره دل، که هیچ ندید از گذار عمر
تشخیص ← هر دو مصراع
در هر طرف ز خیل حوادث کمین‌گهی‌ست زان رو عنان گسسته رواند سوار عمر
تشبیه ← سوار عمر (عمر به سوار) // مراعات نظیر ← خیل و عنان و سوار /
حسن تعلیل ← مصراع اول علتی ادبی برای مصراع دوم است.
بی عمر زنده‌ام من و این بس عجیب مدار روز فراق را که نهد در شمار عمر؟
پارادوکس ← بی عمر زنده‌ام / استفهام انکاری ← مصراع دوم / تکرار ← عمر
حافظ! سخن بگوی که بر صفحه‌ی جهان این نقش ماند از قلمت یادگار عمر
تشبیه ← صفحه‌ی جهان (جهان به صفحه)



درس هشتم

◀ مجنون و عیب‌جو

به مجنون گفت روزی عیب‌جویی که پیدا کن به از لیلی نکویی
تناسب ← مجنون و لیلی

که لیلی گرچه در چشم تو حوری است به هر جزئی ز حُسن او قصوری است
پارادوکس ← در حُسن او قصوری وجود دارد/ تشبیه ← لیلی، حوری است (لیلی به حور)/ تضاد ← حُسن و قصور

ز حرفِ عیب‌جو مجنون برآشفت در آن آشفتگی خندان شد و گفت:
پارادوکس ← در آشفتگی خندان شد/ اشتقاق ← برآشفت و آشفتگی/ تضاد ← برآشفت و خندان شد

اگر در دیده‌ی مجنون نشینی به غیر از خوبی لیلی نبینی
کنایه ← در دیده‌ی کسی نشستن (از نگاه او نگاه کردن)/ تناسب ← مجنون و لیلی/
جناس ← نشینی و نبینی [این جناس ضعیف است.] / تمثیل ← کل بیت

تو کی دانی که لیلی چون نکویی است کزو چشمت همین بر زلف و رویی است
کنایه ← مصراع دوم (ظاهر بینی)/ مجاز ← زلف و رو (ظاهر)/ تناسب ← چشم، زلف و رو

تو قد بینی و مجنون جلوه‌ی ناز تو چشم و او نگاهِ ناوک انداز
تشخیص ← نگاه ناوک انداز (نگاه تیرانداز)/ تناسب ← قد، چشم و نگاه

تو مو بینی و مجنون پیش مو تو ابرو، او اشارت‌های ابرو
تمثیل (ارسال‌المثل) ← مصراع اول/ تناسب ← مو و ابرو/ تکرار ← مو/ تکرار ← ابرو

دل مجنون ز شکرخنده، خون است تو لب می‌بینی و دندان که چون است
کنایه ← مصراع اول (ناراحتی بسیار)/ حس‌آمیزی ← شکرخنده/ تناسب ← دل، خون، لب و دندان/
جناس ← خون و چون

کسی کاو را تو لیلی کرده‌ای نام نه آن لیلی است کز من برده آرام
کنایه ← آرام کسی را بردن (عاشق و پریشان کردن)/ تکرار ← لیلی

◀ خودآزمایی

گفت لیلی را خلیفه کان تویی کز تو مجنون شد پریشان و غوی
تناسب ← لیلی و مجنون

از دگر خوبان تو افزون نیستی گفت خامش، چون تو مجنون نیستی
ابهام ← «خامش» (۱- ساکت ۲- تخلص مولانا) [دقت کنید که این بیت از مولوی است.]

درس دهم

◀ قلبِ مادر

داد معشوقه به عاشق پیغام که کند مادرِ تو با من جنگ
اشتقاق ← معشوقه و عاشق/ تناسب ← معشوقه و عاشق

- هر کجا بینه از دور، کند
 چهره پرچین و جبین پر آژنگ
 کنایه ← چهره پرچین کردن (اظهار ناراحتی و اخم) / کنایه ← جبین پر آژنگ کردن (اظهار ناراحتی و اخم) / تناسب ← چهره و جبین
- بانگاه غضب آلوده زند
 بر دل نازک من تیر خدنگ
 کنایه ← تیر بر دل زدن (ناراحت کردن) / تشبیه (نگاه به تیر)
 از در خانه مرا طرد کند
 همچو سنگ از دهن قلماسنگ
 استعاره ← دهن قلماسنگ (اضافه‌ی استعاری) / تشخیص ← دهن قلماسنگ / تشبیه ← همچو سنگ
- مادر سنگ‌دلت تا زنده است
 شهید در کام من و توست شرنگ
 پارادوکس ← شهید، شرنگ است / کنایه ← مصراع دوم (روز خوش نخواهیم داشت) / تشبیه ← شهید به شرنگ / تضاد ← شهید و شرنگ / تناسب ← دل و کام
- نشوم یک‌دل و یک‌رنگ تو را
 تا نسازی دل او از خون رنگ
 کنایه ← یک دل و یک رنگ شدن (صمیمی و مهربان شدن) / کنایه ← دل از خون رنگ ساختن (کشتن) / تناسب ← دل و خون / جناس تام ← رنگ
- گر تو خواهی به وصالم برسی
 باید این ساعت بی‌خوف و درنگ
 مجاز ← این ساعت (همین لحظه)
- زوی و سینه‌ی تنگش بدری
 دل برون آری از آن سینه‌ی تنگ
 ابهام ← «سینه‌ی تنگ» (۱- معنای ظاهری، ۲- تنگ نظری و بدخواهی) / تناسب ← دل و سینه / تکرار ← سینه
- گرم و خونین به منش باز آری
 تا بَرَد ز آینه‌ی قلبم زنگ
 استعاره ← زنگ (کینه و کدورت) / تشبیه ← آینه‌ی قلب (قلب به آینه) / کنایه ← مصراع دوم (از بین رفتن ناراحتی و کینه) / تناسب ← آینه و زنگ
- عاشق بی‌خرد ناهنجار
 نه بل آن فاسق بی‌عصمت و ننگ
 تنسیق الصفات ← صفات بی‌در پی برای عاشق آورده است. / تناسب ← بی‌خرد، ناهنجار، فاسق، بی‌عصمت و ننگ
- حرمت مادری از یاد ببرد
 مست از باد و دیوانه ز بنگ
 تناسب ← مست و باد
- رفت و مادر را افکند به خاک
 سینه بدرید و دل آورد به چنگ
 ابهام ← «دل آورد به چنگ» (۱- دل مادر را از سینه بیرون آورد ۲- با دریدن سینه‌ی مادر، دل معشوقه را به چنگ آورد) / مجاز ← خاک (زمین) / تناسب ← سینه و دل
- قصد سر منزل معشوقه نمود
 دل مادر به کفش چون نارنگ
 مجاز ← کف (دست) / تشبیه ← چون نارنگ
- از قضا خورد دم در به زمین
 و اندکی رنجه شد او را آرنج
 آن دل گرم که جان داشت هنوز
 اوفتاد از کف آن بی‌فرهنگ
 ابهام ← «گرم» (۱- داغ ۲- مهربان) / مجاز ← کف (دست) / جناس ← جان و آن / تناسب ← دل، جان و کف



از زمین باز چو برخاست، نمود پی برداشتن دل، آهنگ
جناس تام ← آهنگ این بیت با آهنگ بیت بعدی (آهنگ این بیت یعنی قصد ولی آهنگ بیت بعدی یعنی صدا)
دید کز آن دل آغشته به خون آید آهسته برون این آهنگ
حس آمیزی ← دید آهنگ می‌آید! / تناسب ← دل و خون
آه دستِ پسرَم یافت خراش! وای پایِ پسرَم خورد به سنگ!
تناسب ← دست و پا / تکرار ← پسرَم / جناس ← وای و پای [این جناس ضعیف است].

درس یازدهم

کیش مهر

همی گویم و گفته‌ام بارها بود کیش من مهر دلدارها
اشتقاق ← همی گویم و گفته‌ام (از مصدر گفتن)
پرستش به مستی است در کیش مهر برون اند زین جرگه هشیارها
ایهام ← «کیش مهر» (۱- آیین عشق ۲- نام کیش و آیینی) / تضاد ← مست و هشیار / تناسب ← پرستش و کیش
به شادی و آسایش و خواب و خور ندارند کاری دل افکارها
استعاره ← دل افکارها (عاشقان) / تناسب ← شادی، آسایش، خواب و خور
کشیدند در کوی دل‌دادگان میان دل و کام، دیوارها
کنایه ← میان دل و کام دیوار کشیدن (ناکامی) / تناسب ← دل و کام /
ایهام تناسب ← «کام» (۱- خوشی ۲- سقف دهان که در این معنا که قابل قبول نیست با دل تناسب دارد).
چه فرهادها مرده در کوهها چه حال‌ها رفته بر دارها
تلمیح ← داستان فرهاد و داستان حسین منصور حال / ترصیع ← کلمات دو مصراع نظیر به نظیر هماهنگ
می‌باشند. (چه با چه- فرهادها با حال‌ها - ...) / واج‌آرایی ← «ا» و «ه» / تناسب ← فرهاد و حال
چه دارد جهان جز دل و مهر یار مگر توده‌هایی ز پندارها
ولی رادمردان و وارستگان نبازند هرگز به مردارها
استعاره ← مردارها (تعلقات دنیایی)
مهرین مهرورزان که آزاده‌اند بریزند از دام جان تارها
استعاره ← تارها (تعلقات دنیایی) / تشبیه ← دام جان (جان به دام تشبیه شده است).
به خون خود آغشته و رفته‌اند چه گل‌های رنگین به جوبارها
استعاره ← گل‌های رنگین (شهادی راه عشق) / کنایه ← به خون آغشته شدن (کشته شدن) /
استعاره ← جوبارها (دنیا و زندگی دنیوی)
بهاران که شباش ریزد سپهر به دامان گلشن ز رگبارها
استعاره ← دامان گلشن (اضافه‌ی استعاری) / استعاره ← شباش (باران) / تشخیص ← شباش ریختن سپهر /
تناسب ← بهاران، گلشن و رگبار

کشد رخت، سبزه به هامون و دشت زَنَد بارگه، گل به گلزارها
کنایه ← رخت کشیدن (رفتن-رویدن) // کنایه ← بارگه زدن (ماندن-رویدن) // تشخیص ← رخت کشیدن سبزه /
تشخیص ← بارگه زدن گل / تناسب ← سبزه، دشت، گل و گلزار / واج‌آرایی ← «گ» در مصراع دوم

نگارش دهد گلبن جویبار در آینه‌ی آب، رخسارها
تشبیه ← آینه‌ی آب (آب به آینه) // تشخیص ← گلبن رخسار خو را نگارش دهد

رود شاخ گل در بر نیلوفر برقصد به صد ناز گلنارها
تشخیص ← رفتن شاخ گل در آغوش گل نیلوفر / تشخیص ← رقصیدن گلنارها / تناسب ← گل، نیلوفر و گلنار
دَرَد پرده‌ی غنچه را باد بام هَزار آورد نغز گفتارها
تشبیه ← پرده‌ی غنچه (غنچه به پرده) // کنایه ← مصراع اول (باز شدن غنچه) //
تشخیص ← گفتار نغز برای هزار / جناس ← باد و بام / تناسب ← غنچه و هزار

به یاد خم ابروی گل رخان بکش جام در بزم می‌خوارها
استعاره ← می‌خوارها (عاشقان) // تشبیه ← گل رخ (رخ به گل) // تناسب ← جام، بزم و می‌خوار

فریب جهان را مخور زینهار که در پای این گل بود خارها
استعاره ← گل (خوشی‌های جهان) // استعاره ← خار (سختی‌های جهان) // تشخیص ← از جهان فریب خوردن /
تضاد ← گل و خار / تناسب ← گل و خار / تمثیل (ارسال‌المثل) ← مصراع دوم

پیای بکش جام و سرگرم باش بهل گر بگیرند بیکارها
ایهام ← «سرگرم باش» (۱- مشغول باش ۲- گرم و پر نشاط باش) // تضاد ← سرگرم و بیکار /
استعاره ← بیکارها (ناعاشقان) / مجاز ← جام (شراب)

◀ خودآزمایی

نازپرورد تنم نبرد راه به دوست عاشقی شیوه‌ی رندان بلاکش باشد
کنایه ← راه به کسی بردن (به کسی رسیدن)

با صبا در چمن لاله سحر می‌گفتم که شهیدان که‌اند این همه خونین کفنان؟
جناس تام ← که [حرف ربط] و که [چه کسی] [این جناس ضعیف است] // تشخیص ← با صبا می‌گفتم /
تناسب ← چمن و لاله

◀ سرود عشق

بهار آمد و گلزار نورباران شد چمن ز عشق رخ یار، لاله‌افشان شد
مراعات نظیر ← بهار و گلزار و چمن و لاله / حسن تعلیل ← علت پر لاله بودن چمن را عشق رخ یار می‌داند /

سرود عشق ز مرغان بوستان بشنو جمال یار ز گل‌برگ سبزه، تابان شد
تشبیه ← سرود عشق (عشق به سرود) / مراعات نظیر ← مرغ و بوستان و گل‌برگ //

ندا به ساقی سرمست گل‌عذار رسید که طرّف دشت چو رخسار سرخ مستان شد
تشبیه ← گل‌عذار (عذار صورت به گل) // تشبیه ← چو رخسار / واج‌آرایی ← تکرار واج «س» //

به غنچه گوی که از روی خویش پرده‌فکن که مرغ دل ز فراق رخت پریشان شد
تشخیص ← به غنچه گوی / تشبیه ← مرغ دل (دل به مرغ) // کنایه ← مصراع اول (باز شدن غنچه) //
استعاره ← غنچه (معشوق) //

ز حال قلب جفا دیده‌ام می‌پرس، می‌پرس چو ابر از غم دلدار اشک‌ریزان شد
تکرار ← می‌پرس / تشبیه ← چو ابر / ایهام ← «قلب» (۱- عضو بدن ۲- دگرگون) // تشخیص ← مصراع دوم /



درس دوازدهم

رباعی و دوبیتی دیروز

هر سبزه که بر کنار جویی رسته است گویی ز لب فرشته‌خویی رسته است
 تشبیه ← کنار جو به لب فرشته‌خو/ جناس ← جویی و خویی [این جناس ضعیف است].

پا بر سر سبزه تا به خواری ننهی کان سبزه ز خاک لاله‌رویی رسته است
 ایهام ← «خاک لاله‌رو» (۱- خاکی که از آن لاله می‌روید ۲- خاک یک زیبارو) / جناس ← پا و تا /
 تناسب ← سبزه، خاک و لاله / تناسب ← پا و سر / تضاد ← پا و سر / تکرار ← سبزه

اندر دل بی‌وفا غم و ماتم باد آن را که وفا نیست ز عالم کم باد
 کنایه ← ز عالم کم باد (آرزوی مرگ) / جناس ← غم و کم / تناسب ← غم و ماتم /
 جناس تام ← غم موجود در مصراع اول با غم‌های موجود در مصراع دوم بیت بعد

دیدم که مرا هیچ کسی یاد نکرد جز غم که هزار آفرین بر غم باد
 تشخیص ← غم از من یاد کرد / تضاد ← هیچ و هزار / جناس ← یاد و باد / تکرار ← غم

مکن کاری که بر پا سنگت آید جهان با این فراخی تنگت آید
 کنایه ← بر پا سنگ آمدن (دچار مشکل و رنج شدن) // پارادوکس ← جهان با این فراخی تنگ شود /
 تضاد ← فراخ و تنگ / جناس ← سنگت و تنگت

چو فردا نامه‌خوانان نامه خوانند تو را از نامه خواندن ننگت آید
 تلمیح ← اشاره به قیامت / استعاره ← نامه‌خوانان (فرشتگان) // اشتقاق ← خوانان، خوانند و خواندن /
 واج‌آرایی ← «خ» و «ن»

رباعی و دوبیتی امروز

مرغ نغمه‌خوان

سحر بر شاخسار بوستانی چه خوش می‌گفت مرغ نغمه‌خوانی
 تشخیص ← مرغ نغمه‌خوان می‌گفت / تناسب ← شاخسار و بوستان / تناسب ← مرغ و نغمه

برآور هر چه اندر سینه داری سرودی، ناله‌ای، آهی، فغانی
 مجاز ← سینه (دل) / تناسب ← سرودی، ناله‌ای، آهی و فغانی / واج‌آرایی ← «ی» //
 کنایه ← مصراع اول (بیان کردن)

گم کرده‌ی دیرین

بیا ای دل از این‌جا پر بگیریم ره کاشانه‌ی دیگر بگیریم
 کنایه ← پر گرفتن (رفتن) // کنایه ← راه جایی گرفتن (رفتن به جایی) // تشخیص ← ای دل

بیا گم کرده‌ی دیرین خود را سراغ از لاله‌ی پری‌ر بگیریم
 استعاره ← لاله (شهید) / استعاره ← گم کرده‌ی دیرین (خدا) // تشخیص ← سراغ کسی را از لاله گرفتن
 نشان سرفرازی

◀ آرایه‌های ابیات کتاب‌های درسی

کس چون تو طریق پاک‌بازی نگرفت / با زخم نشان سرفرازی نگرفت
کنایه ← طریق پاک‌بازی گرفتن (پاک‌بازی کردن) // تشبیه ← زخم به نشان / تشبیه ← کس چون تو /
تناسب ← زخم و نشان / تشبیه ← طریق پاک‌بازی

زین پیش دلاورا، کسی چون تو شگفت / حیثیت مرگ را به بازی نگرفت
استعاره ← حیثیت مرگ (اضافه‌ی استعاری) // کنایه ← حیثیت کسی را به بازی گرفتن (آبروی کسی را بردن) //
تشخیص ← حیثیت مرگ / تشبیه ← کسی چون تو

درس سیزدهم

◀ درآمدی برحسب حال

حسب حالی نوشتی و شد ایامی چند / محرمی کو که فرستم به تو پیغامی چند
واج‌آرایی ← «ی»

درس چهاردهم

◀ بارقه‌های شعر فارسی

به حرص ارشربتی خوردم، مگیر از من که بد کردم / بیابان بود و تابستان و آب سرد و استسقا
تناسب ← آب و استسقا / کنایه ← مصراع دوم (ناچاری)

درس پانزدهم

◀ پرورده گویی

اگر پای در دامن آری چو کوه / سرت ز آسمان بگذرد در شکوه
کنایه ← پای در دامن آوردن (گوشه‌گیری) // کنایه ← مصراع دوم (به مرتبه‌ی بالا رسیدن) //
اغراق ← مصراع دوم / تشبیه ← چو کوه / جناس ← کوه و شکوه / تناسب ← پا و سر /
تضاد ← پا و سر [این تضاد ضعیف است. /] / نماد ← کوه (نماد کم حرفی)

زبان درکش ای مرد بسیار دان / که فردا قلم نیست بر بی‌زبان
کنایه ← زبان درکش (حرف زدن) // مجاز ← مرد (انسان) // مجاز ← فردا (قیامت) //
مجاز ← قلم (حساب و کتاب) // تصدیق ← زبان اول و آخر بیت

صدف‌وار گوهرشناسان راز / دهان جز به لؤلؤ نکرده‌اند باز
استعاره ← گوهرشناس (سخن‌سنج) // استعاره ← لؤلؤ (سخن خوب و سنجیده) //
کنایه ← دهان باز کردن (حرف زدن) // تشبیه ← صدف‌وار / جناس ← راز و باز / تناسب ← صدف و لؤلؤ
فراوان سخن باشد آگنده گوش / نصیحت نگیرد مگر در خموش
تضاد ← فراوان سخن و خموش

چو خواهی که گویی نفس بر نفس / نخواهی شنیدن مگر گفت کس
اشتقاق ← گویی و گفت (از مصدر گفتن) // کنایه ← مصراع اول (بشت سر هم حرف زدن)



نباید سخن گفت ناساخته نشاید بُریدن نینداخته
اسلوب معادله ← دو مصراع مثال و مصداق هم هستند. / تمثیل (ارسال المثل) ← مصراع دوم /
جناس ← نباید و نشاید

تأمل‌کنان در خطا و صواب به از ژاژ خایان حاضر جواب
کنایه ← ژاژخایان (بیپوده‌گویان) / تضاد ← خطا و صواب / جناس ← صواب و جواب

کمال است در نفس انسان، سخن تو خود را به گفتار، ناقص مکن
تضاد ← کمال و ناقص / تناسب ← سخن و گفتار

کم آواز هرگز نبینی خجل جوی مُشک بهتر که یک توده گل
اسلوب معادله ← مصراع دوم مثال و مصداق مصراع اول است. / استعاره ← مشک (سخن کم و سنجیده) /
استعاره ← گل (سخن زیاد و بیپوده) / تمثیل (ارسال المثل) ← مصراع دوم / تضاد ← مشک و گل
حذر کن ز نادان ده مرده‌گوی چو دانا یکی گوی و پرورده گوی
کنایه ← نادان ده مرده‌گو (کسی که زیاد حرف می‌زند) / تشبیه ← چو دانا / تضاد ← نادان و دانا /
اشتقاق ← نادان و دانا / تکرار ← گوی

صد انداختی تیر و هر صد خطاست اگر هوشمندی یک انداز و راست
ابهام ← «راست» (۱- صاف ۲- درست) / استعاره ← تیر (سخن) / اشتقاق ← انداختی و انداز /
تضاد ← خطا و راست / تکرار ← صد / تضاد ← یک و صد

چرا گوید آن چیز در خُفیه، مرد که گر فاش گردد شود روی زرد؟
کنایه ← روی زرد (شرمنده) / مجاز ← مرد (انسان) / تضاد ← خُفیه و فاش / جناس ← مرد و زرد

مکن پیش دیوار غیبت بسی بؤد کز پیش گوش دارد کسی
تمثیل (ارسال المثل) ← مصراع دوم (معادل مثل دیوار موش دارد) / کنایه ← گوش داشتن (استراق سمع) /
تضاد ← پیش و پس / جناس ← بسی و کسی

درون دلت شهر بندست راز نگر تا نبیند در شهر باز
استعاره ← دَر شهر (دهان) / تشبیه ← راز به شهر بند (زندانی) / کنایه ← مصراع دوم (حرف نزدن) /
جناس ← راز و باز / تلمیح ← اشاره به سخن امام علی (ع) (سخن در بند توست تا آن را نگفته باشی وقتی
گفتی تو در بند آنی) / تشخیص ← راز زندانی است

از آن مرد دانا دهان دوخته‌ست که بیند که شمع از زبان سوخته‌ست
استعاره ← زبان (فتیله‌ی شمع) / کنایه ← دهان دوختن (حرف نزدن) / مجاز ← مرد (انسان) /
تشخیص ← زبان برای / تناسب ← دهان و زبان / جناس ← دوخته و سوخته / شمع / حسن تعلیل ← علت
حرف نزدن انسان دانا را عبرت گرفتن از سرنوشت شمع می‌داند /

◀ خودآزمایی

کم گوی و گزیده گوی چون دُر تا زان‌دک تو جهان شود پُر
پارادوکس ← از اندک جهان پر شود / تشبیه ← چون دُر / جناس ← دُر و پُر

درس هفدهم

◀ مست و هشیار

- مُحتسِبِ مستی به ره دید و گریبانش گرفت / مست گفت: « ای دوست، این پیراهن است افسار نیست»
- تضاد ← است و نیست / جناس ← مست و است / تناسب ← گریبان و پیراهن / تکرار ← مست / مناظره (سؤال و جواب) ← کل بیت
- گفت: «مستی، زان سبب افتان و خیزان می‌روی» / گفت: «جُرم راه رفتن نیست، ره هموار نیست»
- کنایه ← ره هموار نیست (اوضاع نامساعد جامعه) / تضاد ← افتان و خیزان / تکرار ← گفت / مناظره (سؤال و جواب) ← کل بیت
- گفت: «می‌باید تو را خانه‌ی قاضی بَرَم» / گفت: « رو صبح آی، قاضی نیمه‌شب بیدار نیست»
- کنایه ← قاضی نیمه شب بیدار نیست (بی‌عدالتی و نابسامانی موجود در جامعه) / تضاد ← صبح و نیمه شب / تکرار ← گفت / مناظره (سؤال و جواب) ← کل بیت
- گفت: « نزدیک است والی را سرای، آن‌جا شویم» / گفت: « والی از کجا در خانه‌ی خَمَار نیست؟»
- جناس ← جا و کجا / تضاد ← است و نیست / تناسب ← سرای و خانه / تکرار ← گفت / مناظره (سؤال و جواب) ← کل بیت
- گفت: «تاداروغه را گوئیم، در مسجد بخواب» / گفت: «مسجد خوابگاه مردم بدکار نیست»
- اشتقاق ← بخواب و خوابگاه / تکرار ← گفت / مناظره (سؤال و جواب) ← کل بیت
- گفت: «دیناری پده پنهان و خود را وارهان» / گفت: «کارِ شرع، کارِ درهم و دینار نیست»
- کنایه ← مصراع اول (رشوه) / تناسب ← درهم و دینار / تکرار ← گفت / تکرار ← دینار / مناظره (سؤال و جواب) ← کل بیت
- گفت: «از بهرِ غرامت، جامه‌ات بیرون کُتم» / گفت: «پوسیده است، جز نقشی ز پود و تار نیست»
- کنایه ← مصراع دوم (فقر موجود در جامعه) / تناسب ← پود و تار / تضاد ← پود و تار / تکرار ← گفت / مناظره (سؤال و جواب) ← کل بیت
- گفت: «آگه نیستی کز سر در افتادت کلاه» / گفت: «در سر عقل باید، بی‌کلاهی عار نیست»
- ایهام ← «کلاه از سر افتادن» (۱- مست و نامتعادل بودن ۲- بی‌ادب بودن) / کنایه ← کلاه از سر افتادن (مستی یا بی‌ادبی) / تناسب ← سر و کلاه / تکرار ← گفت / مناظره (سؤال و جواب) ← کل بیت
- گفت: « می بسیار خوردی، زان چنین بی‌خود شدی» / گفت: « ای بیهوده گو، حرف کم و بسیار نیست»



اشتقاق ← گفت و گو (از مصدر گفتن) / تضاد ← کم و بسیار / تکرار ← گفت / مناظره (سؤال و جواب) ← کل بیت
گفت: «باید خد زند هُشیارِ مردم، مُست را» گفت: «هشیاری بیار، این جا کسی هُشیار نیست»
کنایه ← این جا کسی هشیار نیست (ناآگاهی و غفلت جامعه) / تضاد ← مست و هشیار / تکرار ← گفت /
مناظره (سؤال و جواب) ← کل بیت

درس هجدهم

◀ گویی بَطّ سفید جامه به صابون زده است ...

کرده گلو پر زباد، قمری سنجاب پوش کبک فرو ریخته، مشک به سوراخ گوش
کنایه ← گلو پر از باد کردن (آمادگی برای آواز خواندن) / مجاز ← سنجاب (پوست سنجاب) /
حسن تعلیل ← علت سیاهی گوش کبک این است که مشک سیاه به داخل آن ریخته! / تشخیص ← کبک
در گوش خود مشک ریخته تا آن را سیاه کند. / جناس ← پوش و گوش / تناسب ← قمری، سنجاب و کبک
بلبلکان با نشاط، قمریکان با خروش در دهن لاله مشک، در دهن نحل نوش
استعاره ← دهن لاله (اضافه‌ی استعاری) / تشخیص ← نشاط و خروش بلبل و قمری /
تشخیص ← دهن لاله / حسن تعلیل ← علت سیاهی وسط لاله مشک است که به درون آن ریخته‌اند /
تناسب ← بلبل و قمری و نحل / تکرار ← دهن

سوسن کافور بوی، گلبن گوهر فروش زمی ز اردیبهشت گشته بهشت برین
استعاره ← گوهر (غنچه و گل) / تشبیه ← زمین به بهشت / تشخیص ← گوهر فروش بودن گلبن /
تناسب ← سوسن و کافور و گلبن / مجاز ← اردیبهشت (بهار)

چوک ز شاخ درخت، خویشتن آویخته زاغ سیه بر دو بال، غالبه آمیخته
حسن تعلیل ← علت سیاهی پر زاغ آن است که غالبه بر روی آن ریخته شده / جناس ← آویخته و آمیخته /
تناسب ← چوک و زاغ

اِبر بهاری ز دور، اسب برانگیخته و ز سُم اسب سیاه، لؤلؤ تر ریخته
تشبیه ← ابر بهاری به اسب / استعاره ← اسب سیاه (ابر) / استعاره ← لؤلؤ (باران) / تناسب ← اسب و سُم /
تکرار ← اسب

در دهن لاله باد، ریخته و بیخته بیخته مشک سیاه، ریخته دُرّ ثمین
استعاره ← دهن لاله (اضافه‌ی استعاری) / استعاره ← مشک سیاه (سیاهی وسط لاله) /
استعاره ← دُرّ ثمین (قطرات شبنم یا باران) / لف و نشر ← ریخته و بیخته با مشک سیاه و دُرّ ثمین /
قلب ← ریخته و بیخته با بیخته و ریخته / جناس ← ریخته و بیخته / تکرار ← ریخته / تکرار ← بیخته /
واج‌آرایی ← «خ» / تشخیص ← دهن لاله /
تشخیص ← باد، مشک سیاه در دهان لاله بیخته / تشخیص ← باد، دُرّ ثمین در دهان لاله ریخته

گویی بَطّ سفید، جامه به صابون زده است کبک دری ساق پای، در قدح خون زده است
استعاره ← جامه (پَر) / حُسن تعلیل ← علت سفیدی مرغابی این است که پر خود را با صابون شسته
است / حُسن تعلیل ← علت قرمزی پای کبک دری این است که پای خود را در کاسه‌ی خون فرو برده /
تشخیص ← هر دو مصراع / تناسب ← بط و کبک / کنایه ← جامه به صابون زدن (شستن)

بر گل تر عندلیب، گنج فریدون زده است لشکر چین در بهار، خیمه به هامون زده است
 استعاره ← لشکر چین (سبزه و چمن) // کنایه ← خیمه به هامون زدن (رویدن) // تشخیص ← عندلیب در
 نوای گنج فریدون می‌خواند / تناسب ← گل و بهار / بدیهی است که گنج فریدون در این بیت به معنای
 گنجی منسوب به فریدون نمی‌باشد و نمی‌تواند ابهام داشته باشد هر چند بعضی کتاب‌ها چنین ابهامی را
 درست گرفته‌اند!

لاله سوی جویبار خرگه بیرون زده است خیمه‌ی آن سبز گون، خرگه این آتشین
 کنایه ← خرگه زدن (رویدن) // لف و نشر ← لشکر چین و لاله با سبزگون و آتشین [در این لف و نشر بیت
 قبل نیز شرکت دارد.] // تشخیص ← خرگه زدن لاله / تکرار ← خرگه

درس نوزدهم

◀ دماوندیه

ای دیو سپید پای در بند ای گنبد گیتی ای دماوند
 کنایه ← پای در بند (اسیر و گرفتار) // استعاره ← دیو سپید پای در بند (دماوند) // استعاره ← گنبد گیتی (دماوند) //
 استعاره ← گنبد گیتی (اضافه‌ی استعاری) // تشخیص ← ای دیو سپید / تشخیص ← ای گنبد گیتی /
 تشخیص ← ای دماوند / اغراق ← گنبد گیتی / تلمیح ← به داستان هفت خوان رستم (دیو سپید و دماوند)

از سیم به سر یکی گله‌خود ز آهن به میان یکی کمر بند
 استعاره ← کله‌خود (برف قله) // استعاره ← کمر بند (دامنه) // تناسب ← سیم و آهن /
 ابهام ← «میان» (۱- وسط ۲- کمر) // تشخیص ← کله خود و کمر بند داشتن دماوند

تا چشم بشر نبیندت روی بنهفته به ابر، چهر دل‌بند
 حُسن تعلیل ← علت ارتفاع دماوند این است که مردم صورت او را نبینند!

تشخیص ← دماوند چهره‌ی خود را پنهان کرده است. / تناسب ← چشم و روی و چهر و دل

تا وارهی از دم ستوران وین مردم نحس دیو مانند
 استعاره ← ستوران (انسان‌های پست) // تشبیه ← مردم به دیو / مجاز ← دم (هم‌نشینی و صحبت)

با شیر سپهر بسته پیمان با اختر سعد کرده پیوند
 استعاره ← شیر سپهر (آفتاب) // کنایه ← هر دو مصراع (ارتفاع کوه) // حسن تعلیل ← این بیت با بیت قبل
 حُسن تعلیل ایجاد کرده است. (علت ارتفاع دماوند را این می‌داند که چون دماوند نخواسته با مردم پست
 هم‌صحبت شود با آفتاب و مشتری هم‌صحبت شده است.) // تشخیص ← پیمان و پیوند بستن دماوند

چون گشت زمین ز جور گردون چونین خفه و خموش و آوند
 تشخیص ← زمین از ستم روزگار خفه و خموش گشت / تناسب ← خفه و خموش

بنواخت ز خشم بر فلک مشت آن مشت تویی تو ای دماوند
 تشبیه ← تو به مشت / تشخیص ← ای دماوند / تشخیص ← زمین، مشت به آسمان نواخت / تکرار ← مشت

تو مشت درشت روزگاری از گردش قرن‌ها پس افکند
 استعاره ← مشت روزگار (اضافه‌ی استعاری) // تشبیه ← تو به مشت روزگار /



تشخیص ← مورد خطاب قرار دادن دماوند و صحبت با دماوند/ واج آرای ← «ش»

ای مشت زمین بر آسمان شو
استعاره ← مشت زمین (دماوند)/ استعاره ← مشت زمین (اضافه‌ی استعاری)/ تشخیص ← مشت زمین /
تناسب ← زمین و آسمان/ تضاد ← زمین و آسمان [این تضاد ضعیف است].

نی‌نی تونه مشت روزگاری
استعاره ← مشت روزگار/ تشخیص ← ای کوه

تو قلب فسرده‌ی زمینی
استعاره ← قلب زمین (اضافه‌ی استعاری)/ تشبیه ← تو به قلب فسرده‌ی زمین/ تناسب ← درد و ورم/
تشخیص ← صحبت با دماوند و مورد خطاب قرار دادن آن

تا درد و ورم فرو نشیند
استعاره ← درد و ورم (بلندی کوه)/ استعاره ← کافور (برف)/

حسن تعلیل ← علت برف روی قله را این می‌داند که خواسته‌اند ورم کوه بخوابد/ تناسب ← درد و ورم
شو منفجر ای دل زمانه
استعاره ← دل زمانه (دماوند)/ استعاره ← دل زمانه (اضافه‌ی استعاری)/

استعاره ← آتش (غم و درد و ظلم)/ تشخیص ← دل زمانه/ تشخیص ← صحبت با دماوند و مورد خطاب قرار دادن آن/
تناسب ← منفجر و آتش

خامش منشین سخن همی گوی
تشخیص ← مورد خطاب قرار دادن دماوند

پنهان مکن آتش درون را
استعاره ← آتش (غم و درد و ظلم)/ تشخیص ← صحبت با دماوند/ تناسب ← آتش و سوخته

گر آتش دل نهفته داری
استعاره ← آتش (غم و درد و ظلم)/ تشخیص ← جان برای دماوند و صحبت با دماوند/ تکرار ← جان/
تناسب ← آتش و سوزد

ای مادر سر سپید، بشنو
ایهام ← «سر سپید» (۱- مو سفید و پیر ۲- پر برف)/ استعاره ← مادر سر سپید (دماوند)/

استعاره ← فرزند سیاه‌بخت (شاعر)/ مجاز ← سر (مو)/ تناسب ← سپید و سیاه/ تضاد ← سپید و سیاه/
تشخیص ← مورد خطاب قرار دادن و حرف زدن با دماوند

از سر بکش آن سپید معجر
استعاره ← سپید معجر (برف)/ کنایه ← مصراع اول (دور کردن سستی و یخ‌زدگی)/ کنایه ← مصراع

دوم (نشان دادن قدرت و توان)/ مجاز ← اورند (فر و شکوه و شأن و شوکت)/ تناسب ← سپید و کبود/

تضاد ← سپید و کبود / تناسب ← سر و معجر
 بگرای چو اژدهای گرزه بخروش چو شرزه شیر ارغند
 تشبیه ← چو اژدها/ تشبیه ← چو شرزه شیر/ جناس ← گرز و شرزه/ تشخیص ← صحبت با دماوند/
 واج‌آرایی ← «ش» در مصراع دوم/ تناسب ← اژدها و شیر
 بگن ز پی این اساس تزویر بگسل ز پی این نژاد و پیوند
 تناسب ← پی و اساس/ تشخیص ← صحبت با دماوند/ تکرار ← پی
 برگن ز بن این بنا که باید از ریشه، بنای ظلم برگند
 استعاره ← بنا در مصراع اول (ظلم)/ تشبیه ← بنای ظلم (ظلم به بنا)/ کنایه ← از ریشه برگندن (از بین بردن)/
 واج‌آرایی ← «ب»/ تناسب ← بُن و ریشه/ تشخیص ← صحبت با دماوند
 زین بی خردان سفله بستان داد دل مردم خردمند
 تضاد ← بی‌خرد و خردمند/ تشخیص ← صحبت با دماوند/ واج‌آرایی ← «-» و «د»

درس بیست و دوم

◀ هجرت - خودآزمایی

برقی از منزل لیلی بدرخشید سحر وه که با خرمن مجنون دل‌افگار چه کرد
 تلمیح ← اشاره به داستان لیلی و مجنون/ تناسب ← لیلی و مجنون

درس بیست و سوم

◀ می‌تراود مهتاب

می‌تراود مهتاب
 استعاره ← تراویدن کار آب است که به مهتاب نسبت داده شده است.
 می‌درخشد شب تاب
 نماد ← شب‌تاب (امید اندک)

نیست یکدم شکند خواب به چشم کس و لیک
 کنایه ← خواب در چشم شکستن (بی‌خوابی و خواب از چشم پریدن) / مجاز ← دم (لحظه)

غم این خفته‌ی چند
 استعاره ← خفته‌ی چند (مردم غفلت زده)

خواب در چشم ترم می‌شکند



کنایه ← خواب در چشم شکستن (بی خوابی)

نگران با من استاده سحر

ایهام ← نگران (۱- مضطرب ۲- نگاه کننده) / تشخیص ← سحر نگران ایستاده است

صبح می خواهد از من

تشخیص ← صبح از من می خواهد

کز مبارک دم او آورم این قوم به جان باخته را / بلکه خبر

تلمیح ← اشاره به داستان حضرت مسیح (مبارک دم)

در جگر لیکن خاری / از ره این سفرم می شکند

کنایه ← خار در جگر شکستن (رنج کشیدن و آزار دیدن) / استعاره ← سفر (آرزوی شاعر)

نازک آرای تن ساق گلی / که به جانش کشتم / و به جان دادمش آب / ای دریغا به برم می شکند

استعاره ← تن ساق گل نازک آرای (افکار و آرزوهای شاعر) / تکرار ← جان /

کنایه ← به جان کشتم و به جان آب دادم (با تمام وجود کاری کردن)

دست‌ها می ساییم

کنایه ← دست ساییدن (در پی چیزی بودن)

تا دری بگشاییم

کنایه ← در گشودن (راهی پیدا کردن)

بر عبث می پاییم / که به در کس آید

کنایه ← به در کس آید (کسی آگاه و بیدار شود)

در و دیوار به هم ریخته‌شان

کنایه ← در و دیوار به هم ریخته (اوضاع نابسامان جامعه)

بر سرم می شکند

کنایه ← بر سرم می شکند (مرا ناراحت کردن)

می تراود مهتاب

استعاره ← تراویدن که کار آب است به مهتاب نسبت داده شده است.

می درخشد شب تاب

نماد ← شب‌تاب (امید اندک)

مانده پای آبله از راه دراز
کنایه ← پای آبله ماندن (دچار رنج و زحمت و آسیب شدن)

بر دم دهکده مردی تنها / کوله‌بارش بر دوش
کنایه ← کوله‌بار بر دوش بودن (آماده‌ی حرکت و سفر)

دست او بر در، می‌گوید با خود / غم این خفته‌ی چند
استعاره ← خفته‌ی چند (مردم غفلت زده)

خواب در چشم ترم می‌شکند
کنایه ← خواب در چشم شکستن (بی‌خوابی)

درس بیست و چهارم

خوان هشتم

... یادم آمد، هان / داشتم می‌گفتم، آن شب نیز / سورت سرمای دی بیدادها می‌کرد
کنایه ← سورت سرمای دی بیدادها می‌کرد (سرمای بسیار سوزان دی ماه بود) /
تشخیص ← سورت سرما بیداد کند

و چه سرمایی، چه سرمایی!
تکرار ← چه / تکرار ← سرمایی

باد برف و سوز و وحشتناک / لیک، خوش‌بختانه آخر، سرپناهی یافتم جایی

گرچه بیرون تیره بود و سرد، هم‌چون ترس،
تشبیه ← بیرون به ترس

قهوه‌خانه گرم و روشن بود، هم‌چون شرم
تشبیه ← قهوه‌خانه به شرم / جناس ← گرم و شرم

همگنان را خون گرمی بود
کنایه ← خون گرمی (صمیمی و مهربانی)

قهوه‌خانه گرم و روشن، مرد نقال آتشین پیغام،
حسن‌آمیزی ← آتشین پیغام

راستی کانون گرمی بود.
ایهام ← «گرم» (۱- متضاد سرد ۲- صمیمی و مهربان)



مرد نَقال - آن صدایش گرم، نایش گرم،
حس آمیزی ← صدای گرم / مجاز ← نای (سخن)
آن سکوتش ساکت و گیرا
اشتقاق ← سکوت و ساکت

و دَمش، چونان حدیث آشنایش گرم / راه می‌رفت و سخن می‌گفت
استعاره ← حدیث آشنا (داستان‌های شاهنامه) / تشبیه ← دم به حدیث آشنا
چوب‌دستی منتشا مانند در دستش،
تشبیه ← منتشا مانند
مست شور و گرم گفتن بود.
حس آمیزی ← گرم گفتن

صحنه‌ی میدانک خود را / تند و گاه آرام می‌پیمود.
تضاد ← تند و آرام

همگنان خاموش / گرد بر گردش، به کردار صدف بر گرد مروارید،
تشبیه ← به کردار صدف / تناسب ← صدف و مروارید / تکرار ← گرد

پای تا سر گوش
کنایه ← پای تا سر گوش (کاملاً با دقت گوش دادن) / اغراق ← پای تا سر گوش /
تمثیل (ارسال‌المثل) ← پای تا سرگوش

- « هفت‌خوان را زاد سرو و مرو، یا به قولی «ماخ سالار» آن گرامی مرد / آن هریوه‌ی خوب و پاک آیین
روایت کرد؛

جناس ← سرو و مرو / جناس ← مرو و مرد / جناس ← مرد و کرد

خوان هشتم را / من روایت می‌کنم اکنون، / من که نامم ماث
تکرار ← من

هم‌چنان می‌رفت و می‌آمد.
تضاد ← می‌رفت و می‌آمد

هم‌چنان می‌گفت و می‌گفت و قدم می‌زد
تکرار ← می‌گفت

«قَصه است این، قصه، آری قصه‌ی درد است / شعر نیست
تکرار ← قصه

این عیار مهر و کین مرد و نامرد است
لف و نشر ← مهر و کین با مرد و نامرد / تضاد ← مهر و کین / تضاد ← مرد و نامرد

بی‌عیار و شعر محض خوب و خالی نیست / هیچ - هم‌چون پوچ - عالی نیست
تشبیه ← هیچ و پوچ / جناس ← خالی و عالی

این گلیم تیره‌بختی هاست

تشبیه ← گلیم تیره‌بختی (تیره‌بختی به گلیم) // تشبیه ← این به گلیم

خیس خون داغ سهراب و سیاوش‌ها / روکش تابوت تختی هاست ...»

ایهام ← «داغ» (۱- گرم ۲- ماتم) // تلمیح ← اشاره به داستان سهراب و داستان سیاوش
اندکی استاد و خامش ماند / پس هماوای خروش خشم

با صدایی مرتعش، لحنی رَجَز مانند و دردآلود،

تشبیه ← لحنی رجزمانند

خوانند: آه، دیگر اکنون آن، عماد تکیه و امید ایران شهر،

استعاره ← عماد تکیه (رستم) / مجاز ← ایرانشهر (مردم ایران)

شیرمرد عرصه‌ی ناوردهای هول / پول زال زر، جهان پهلو / آن خداوند و سوار رخس بی‌مانند

آن که هرگز - چون کلید گنج مروارید - گم نمی‌شد از لبش لبخند،

تشبیه ← لبخند رستم به کلید گنج مروارید

خواه روز صلح و بسته مهر را پیمان / خواه روز جنگ و خورده بهر کین سوگند

تضاد ← مهر و کین

آری اکنون شیر ایران شهر

استعاره ← شیر ایران شهر (رستم)

تهمتن گرد سجستانی / کوه کوهان، مرد مردستان / رستم دستان

درتگ تاریک ژرف چاه پهناور،

واج‌آرایی ← «-»

کشته هر سو بر کف و دیواره‌هایش نیزه و خنجر،

تناسب ← نیزه و خنجر

چاه غُذَر ناجوان مردان / چاه پستان، چاه بی‌دردان

تکرار ← چاه

چاه چونان ژرفی و پهناش، بی‌شرمیش ناباور / و غم‌انگیز و شگفت‌آور،

تشبیه ← بی‌شرمی چاه به ژرفی و پهناش / تشخیص ← بی‌شرمی چاه

آری اکنون تهمتن با رخس غیرت‌مند / در بُن این چاه آبش زهر شمشیر و سنان، گم بود

تشخیص ← رخس غیرت‌مند / تناسب ← شمشیر و سنان

پهلوان هفت‌خوان، اکنون / طعمه‌ی دام و دهان خوان هشتم بود



استعاره ← دهان خون هشتم (اضافه‌ی استعاره‌ی) // تشخیص ← دهان خون هشتم

و می‌اندیشید/ که نایستی بگوید هیچ

بس که بی‌شرمانه و پست است این تزویر/ چشم را باید ببندد، تا نبیند هیچ ...

بعد چندی که گشودش چشم/ رخس خود را دید
بس که خونش رفته بود از تن،/ بس که زهر زخم‌ها کاریش
تکرار ← بس

گویی از تن حس و هوشش رفته بود و داشت می‌خوابید.
تناسب ← حس و هوش / کنایه ← داشت می‌خوابید (داشت می‌مرد)

او/ از تن خود- بس بتر از رخس- / بی‌خبر بود و نبودش اعتنا با خویش.

رخس را می‌دید و می‌پایید. / رخس، آن طاق عزیز، آن تایی بی‌همتا
تکرار ← رخس

رخس رخسند/ با هزاران یادهای روشن و زنده ...
حس آمیزی ← یادهای روشن

گفت در دل: « رخس! طفلک رخس! / آه

این نخستین بار شاید بود/ کان کلید گنج مروارید او گم شد.
استعاره ← کلید گنج مروارید (لبخند) // استعاره ← گنج مروارید (دهان) // استعاره ← مروارید (دندان)

ناگهان انگار / بر لب آن چاه / سایه‌ای را دید
او شغاد، آن نابردار بود
ایهام ← «نابردار» (۱- برادر ناتنی ۲- نامرد)

که درون چه نگه می‌کرد و می‌خندید

و صدای شوم و نامردانه‌اش در چاهسار گوش می‌پیچید ...
تشبیه ← چاهسار گوش (گوش به چاهسار)

باز چشم او به رخس افتاد- ... اما ... وای!
دید، / رخس زیبا، رخس غیرت‌مند / رخس بی‌مانند
تشخیص ← رخس غیرت‌مند

با هزارش یادبود خوب، خوابیده است
کنایه ← خوابیده است (مرده است)

آن چنان که راستی گویی / آن هزاران یادبود خوب را در خواب می‌دیده است ...

بعد از آن تا مدتی، تا دیر،

یال و رویش را

تناسب ← یال و رو

هی نوازش کرد، هی بویید، هی بوسید،

جناس ← بویید و بوسید

رو به یال و چشم او مالید...

تناسب ← یال و چشم / جناس ← رو و او

مرد نقال از صدایش ضجه می‌بارید

استعاره ← ضجه می‌بارید (باریدن که کار باران است به ضجه نسبت داده شده است)

و نگاهش مثل خنجر بود

تشبیه ← نگاه به خنجر

« و نشست آرام، یال رخس در دستش،

باز با آن آخرین اندیشه‌ها سرگرم

جنگ بود این یا شکار؟ آیا / میزبانی بود یا تزویر؟

جناس ← یا و آیا

قصه می‌گوید که بی‌شک می‌توانست او اگر می‌خواست

تشخیص ← قصه می‌گوید

که شغاد نابردار را بدوزد- هم‌چنان که دوخت -/ با کمان و تیر

ایهام ← «نابردار» (۱- برادر ناتنی ۲- نامرد) / تناسب ← کمان و تیر / استعاره ← با کمان و تیر دوخت

(دوختن کار نخ و سوزن است که به کمان و تیر نسبت داده شده است.)

بر درختی که به زیرش ایستاده بود، / و بر آن بر تکیه داده بود / و درون چه نگه می‌کرد

قصه می‌گوید

تشخیص ← قصه می‌گوید

این برایش سخت آسان بود و ساده بود

پارادوکس ← سخت آسان بود [این پارادوکس بسیار ضعیف است چرا که سخت در این‌جا معنی بسیار می‌دهد.]

هم‌چنان که می‌توانست او، اگر می‌خواست،



کان کمند شصت خمّ خویش بگشاید

و بیندازد به بالا، بر درختی، گیره‌ای، سنگی / و فراز آید

ور بپرسی راست، گویم راست

تکرار ← راست

قصه بی شک راست می گوید.

تشخیص ← قصه راست می گوید

می توانست او، اگر می خواست/ لیک ...»

درس بیست و پنجم

صدای پای آب

اهل کاشانم / روزگارم بد نیست

تکه نانی دارم، خرده هوشی، سر سوزن ذوقی

مجاز ← نان (روزی)

مادری دارم، بهتر از برگ درخت / دوستانی، بهتر از آب روان

تکرار ← بهتر

و خدایی که در این نزدیکی است

تلمیح ← نحن اقرب الیه من جبل الورد

لای این شب بویها، پای آن کاج بلند ...

تضاد ← شب بو و کاج (به لحاظ ارتفاع) / جناس ← لا و پا

من مسلمانم، قبله ام یک گل سرخ

نماد ← گل سرخ (عشق و قلب انسان و زیبایی های جهان)

جانمازم چشمه، مَهرَم نور

نماد ← چشمه (پاکی و جوشش و لطافت و روشنی) / نماد ← نور (پرتو ایزدی) / تناسب ← جانماز و مهر

دشت، سجاده‌ی من

مجاز ← دشت (همه‌ی گستره‌ی زمین)

من وضو با تپش پنجره‌ها می گیرم

استعاره ← تپش پنجره (اضافه‌ی استعاری)

در نمازم جریان دارد ماه، جریان دارد طیف
تکرار ← جریان دارد

سنگ از پشت نمازم پیداست ...
کنایه ← خلوص نیت
همه ذرات نمازم متبلور شده است
کنایه ← نمازم سرشار از لطافت است

من نمازم را وقتی می‌خوانم / که اذانش را باد گفته باشد سر گل‌دسته‌ی سرو / من نمازم را پی تکبیره
الاحرام علف می‌خوانم / پی « قد قامت » موج ...
تشبیه ← گل‌دسته‌ی سرو (سرو به گل‌دسته) / تشخیص ← باد اذان گفته باشد / جناس ← سر و سرو
استعاره ← تکبیره الاحرام علف (اضافه‌ی استعاری) / تشخیص ← تکبیره الاحرام علف / استعاره ← قد قامت
موج (اضافه‌ی استعاری) / تشخیص ← قد قامت موج / تلمیح ← یسبح لله ما فی السموات و ما فی الارض
اهل کائنات / پیشه‌ام نقاشی است
گاه‌گاهی قفسی می‌سازم با رنگ، می‌فروشم به شما
استعاره ← قفس (تابلوی نقاشی)

تا به آواز شقایق که در آن زندانی است،
پارادوکس ← زندانی بودن آواز شقایق / تشخیص ← آواز شقایق

دل تنهایی‌تان تازه شود
استعاره ← دل تنهایی (اضافه‌ی استعاری) / واج‌آرایی ← تکرار «ت»

چه خیالی، چه خیالی، ... می‌دانم
تکرار ← چه خیالی

برده‌ام بی‌جان است
مجاز ← پرده (نقاشی)

خوب می‌دانم، حوض نقاشی من بی‌ماهی است ...
کنایه ← حیات و حرکت در نقاشی من نیست. / تشبیه ← حوض نقاشی (نقاشی به حوض) /
تناسب ← حوض و ماهی

من نمی‌دانم / که چرا می‌گویند، اسب حیوان نجیبی است، کبوتر زیباست



تناسب ← اسب و کیوتر

و چرا در قفس هیچ کسی کرکس نیست.

واج آرایی ← تکرار «س»

گل شبدر چه کم از لاله‌ی قرمز دارد؟

تناسب ← گل و لاله

چشم‌ها را باید شست، جور دیگر باید دید،

کنایه ← چشم‌ها را باید شست (تغییر در نحوه‌ی نگرش)

کار ما نیست شناسایی «راز» گل سرخ، کار ما شاید این است

تکرار ← کار ما

که میان گل نیلوفر و قرن / پی‌آواز حقیقت بدویم.

تشبیه ← آواز حقیقت (حقیقت به آواز) / نماد ← گل نیلوفر (آموخته‌های عرفانی)

◀ پیش از تو ...

پیش از تو آب معنی دریا شدن نداشت شب مانده بود و جرأت فردا شدن نداشت

استعاره ← آب (نیروهای انقلابی) // استعاره ← شب (ظلم و ستم) // نماد ← شب (ظلم و ستم) //

کنایه ← مصراع اول (تفرقه‌ی نیروهای انقلابی) // تشخیص ← شب جرأت نداشت / تناسب ← آب و دریا

بسیار بود رود در آن برزخ کبود اما در یخ، زهره‌ی دریا شدن نداشت

استعاره ← رود (نیروهای انقلابی) // استعاره ← برزخ کبود (ایرانِ دورانِ شاه) // جناس ← بود و رود /

کنایه ← کل بیت (تفرقه‌ی نیروهای انقلابی) // تشخیص ← رود زهره نداشت / جناس ← بود و کبود /

تناسب ← رود و دریا

در آن کویر سوخته، آن خاک بی‌بهار حتی علف اجازته‌ی زیبا شدن نداشت

استعاره ← کویر سوخته (ایرانِ دورانِ شاه) // استعاره ← خاک بی‌بهار (ایرانِ دورانِ شاه) //

استعاره ← علف (کوچک‌ترین زیبایی) // تشخیص ← علف اجازه نداشت / تناسب ← خاک، بهار و علف

گم بود در عمیق زمین شانته‌ی بهار بی‌تو ولی زمین‌ی پیدا شدن نداشت

استعاره ← شانته‌ی بهار (اضافه‌ی استعاری) // تشخیص ← شانته‌ی بهار / ایهام ← «ولی» (۱- اما ۲- ولی

امر) // جناس ← زمین و زمین / تضاد ← گم و پیدا

دل‌ها اگرچه صاف، ولی از هراس سنگ آینه بود و میل تماشا شدن نداشت

استعاره ← سنگ (ظلم و ستم و شکنجه) // تشبیه ← دل‌ها به آینه / تشخیص ← دل‌ها میل تماشا شدن

نداشت / کنایه ← کل بیت (خفقان) // تضاد ← سنگ و آینه



◀ آرایه‌های ابیات کتاب‌های درسی

چون عقده‌ای به بغض فرو بود حرف عشق
این عقده تا همیشه سرِ واشدن نداشت
ایهام تناسب ← «عقده» (۱- عقده ۲- گره، در این معنی که مدّ نظر نیست با «واشدن» تناسب دارد.) /
تشبیه ← چون عقده‌ای / مجاز ← سر (قصد) / تکرار ← «عقده» / تشخیص ← عقده قصد واشدن نداشت
/ تشبیه ← حرف عشق